

مشکل سیاست خارجی ایران چیست؟

روح اله اسلامی

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی



سیاست خارجی یعنی جهت‌گیری‌هایی که دولت در سطح منطقه و بین‌الملل انجام می‌دهد تا در محیطی کاملاً هرج و مرج، بتواند با رویکرد واقع‌گرایانه منافع ملی کشور را حفظ نماید. ایران در چهارراه استراتژیکی قرار گرفته است که نمی‌تواند منزوی و برکنار از تحولات بین‌الملل باشد. وجود منابع نفت و گاز، استقرار در خاورمیانه، منازعات اعراب و اسرائیل، تلاش برای هژمونیک شدن در منطقه از سوی ترکیه، عربستان و اسرائیل، اختلافات روسیه و آمریکا در منطقه، جنبش‌های اسلامی، جوانان، زنان، دموکراسی خواهان در خاورمیانه و وجود بازیگرانی با تنوع ایدئولوژی لیبرال، روس‌گرایی، اسلام‌گرایی اهل سنت، تشیع انقلابی و صهیونیسم و خرده باورهای قومیتی منطقه را در ماتریس عدم قطعیت گرفتار کرده است. آمریکا، روسیه، اتحادیه اروپا، چین در سطح بین‌الملل، منطقه را جهت سلطه نظامی، اقتصادی و فرهنگی نشانده رفته‌اند و قدرت‌های منطقه به همراه جنبش‌های فرقه‌ای و قومیتی سطوح دولت‌های ملی را متزلزل ساخته‌اند. در چنین محیطی ایران باید از منافع ملی خود دفاع کند و بتواند در عین حال که بازیگران را شناسایی و برای هر اقدام آن‌ها برنامه‌ای از پیش تعیین شده داشته باشد، از چند بحران بزرگ همانند منزوی شدن ایران، کشانده شدن جنگ به کشور، فعال شدن شکاف‌های قومیتی و فرقه‌ای و بی‌ثباتی سیاسی جلوگیری کند. برقراری موازنه و یاری‌گیری در چنین محیط بی‌ثباتی که مدام از جانب شکاف‌های مختلف سنتی و مدرن، شهری و روستایی، ملی و بین‌المللی، فرقه‌ای و مذهبی و جنسیتی به سمت امنیتی شدن سوق پیدا می‌کند، کار آسانی نیست. برای این که تصویر روشنی از جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در این محیط آشفته ترسیم گردد، در سه سطح فلسفه، دکترین و سیاست‌ها به بررسی و آسیب‌شناسی آن می‌پردازم.

۱- فلسفه سیاست خارجی: فلسفه همان جهان بینی، کلیات، ترسیم میانی و خط و مشی و نگاه کلانی است که ریشه در اندیشه یک دولت و قانون اساسی آن دارد. ایران دارای تکثر فلسفی است یعنی به علت تاریخ باستانی، عقاید خرد مزدایی تا خرد شیعی و در روزگار فعلی افکار مدرن و پست مدرن در فلسفه سیاست خارجی ایران وارد شده است. جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی فلسفه سیاست خارجی را در شاخص‌های شیعی، اسلامی، ایرانی و مدرن با واژگانی چون امت اسلامی، دفاع از مسلمانان و مستضعفان، صدور انقلاب، وفاداری به تعهدهای بین‌الملل، حفظ تمامیت ارضی کشور و اجازه دخالت ندادن و دخالت نکردن در امور کشورها قید کرده است. این مجموعه از مفاهیم برآمده از فلسفه‌ای متکثر است که در صورت نداشتن اولویت‌گذاری به سمت تصمیم‌گیری‌های بی‌نظم و بی‌برنامه و حتی در برخی مواقع مهار یکدیگر حرکت می‌کند. فلسفه سیاست خارجی ایران توان انقلابی و شیعی را فعال ساخته و مناطق نفوذی در عراق، سوریه و لبنان ایجاد کرده است. سایر فلسفه‌ها هم‌چون فلسفه حقوقی و آرمان‌گرا نیز توانسته است در خلع سلاح، رویه‌های صلح منطقه و بین‌الملل و مباحث سازمان ملل فعال باشد. آنچه هنوز جای تقویت دارد فلسفه‌های ملی و واقع‌گرایی است که امکان مهار، موازنه و رویکردهای مصلحتی و چند وجهی را سامان دهد. ایران توانایی خلق چندین کمر بند معرفتی اطراف خود را دارد که هر یک به لحاظ جذب بازیگران هم‌سو و خلق کمر بندهای امنیتی محافظ می‌توانند فعال شوند. کمر بندهای اسلامی، ایرانی و مدرن و پست مدرن از حداقل سطوح باروری فلسفی بهره‌مند هستند. بنابراین ایران دارای ایدئولوژی‌هایی است که توان تولید، حفظ و تداوم قدرت و منافع ملی کشور را دارا هستند و هر یک هم‌چون کمر بندی ایران را حفظ می‌کنند.

۲- دکترین‌های سیاست خارجی: دکترین به معنای بسته‌های شعاری و مفاهیم واژگانی تبلیغاتی است که اغلب رئیس‌جمهور یا وزیر امور خارجه جهت معرفی جهت‌گیری و سمت‌وسوی سیاست در زمان محدودی بیان می‌کنند. دکترین‌ها بر اساس اندیشه و قول و قرارهای قوه مجریه به شهروندان شکل می‌گیرد. مثلاً در آمریکا دکترین‌های مهار کمونیسم، مبارزه با تروریسم، عظمت آمریکا و... توسط روسای جمهور تولید شده است. در ایران نیز تا کنون چندین دکترین تولید شده است، به خصوص در زمان انتخاب نامزدهای ریاست جمهوری آنان که تخصص و تجربه سیاست خارجی دارند و قصد متحول کردن امور بین‌الملل را در سر می‌پروراندند. دکترین خود را اعلام

نگاه ویژه:

جمهوری اسلام و بازیگری بین‌المللی

نگاهی به چهارده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران



رتبه جهانی تلگرام را پایین آوردیم ، نظام اراده کند فیلترشکن ها مسدود می شوند

به گزارش ایسنا، عبدالصمد خرم‌آبادی، معاون دادستان کل کشور، در مطلبی در پیام‌رسان سروش، نوشته است: مسدودسازی تلگرام به طور موفقیت‌آمیز طبق برنامه پیش می‌رود. فیلتر و مسدودسازی قسمتی از تلگرام در ایران باعث سقوط فاحش رتبه تلگرام در ایران و جهان شده است. ظرف چند روز رتبه تلگرام یکصد پله در ایران و ده‌ها پله در جهان سقوط کرد. با وجودی که به منظور انتقال آرام مردم به پیام‌رسان‌های داخلی هنوز برخی از نسخه‌های فارسی تلگرام مسدود نشده‌اند و علی‌رغم این که هنوز مبارزه جدی با فیلترشکن‌ها انجام نشده، در مرحله اول مسدودسازی، عدم بازدید بسیاری از کاربران از تلگرام موجبات سقوط فاحش رتبه این پایگاه اینترنتی را در ایران و جهان رقم زده است. مسدود سازی تدریجی فیلترشکن‌ها طبق برنامه از پیش تعیین شده است. نظام جمهوری اسلامی هر زمان اراده کند فیلترشکن‌ها را به طور کامل مسدود خواهد کرد. توانایی فنی نخبگان سایبری نیروهای امنیتی و انتظامی جمهوری اسلامی فوق تصور است. هنوز از توانایی این نیروها برای مبارزه با فیلترشکن‌ها استفاده نشده است.

اتحاد دو کره شدنی است؟

حال و هوای صلح در سر «این» و «اون»



و آمریکا نیست. حالت دوم اما مزایا و معایب فراوانی دارد. تشکیل یک کشور واحد در گام اول متضمن نابودی تسلیحات هسته‌ای است. در گام دوم توسعه اقتصادی نیمه شمالی نسبت به حالتی که هم‌چنان کره شمالی نامیده‌شود راحت‌تر اتفاق می‌افتد و چه بسا برای اقتصاد کره در بلندمدت مفید فایده بانشد. اما مضرات آن نحوه تقسیم قدرت است. رهبر کنونی کره شمالی حتی برای بقای قدرت خویش حاضر به «شکر آب کردن» روابط خود با چین شد و تا زمانی که «کیم جونگ نام» برادر ناتنی و شوهر عمه خود را از صحنه قدرت حذف نکند، به این وضعیت ادامه داد. این مسأله در مورد انتخاب پایتخت آتی نیز صدق می‌کند. مسأله بعدی مشکلات فرهنگی و اقتصادی است. در وهله اول ترکیب دو کشور که سیاست‌های بلندمدت متفاوتی داشته‌اند، چالش برانگیز است. آنچه در تاریخ و در مورد اتحاد آلمان غربی و شرقی تجربه شده است، این است که هم‌چنان این تفاوت‌ها منجر به یکسان‌سازی نشده است. اما شاید فرصت مناسب فعلی برای مذاکره میان دو کره تا چند سال آتی دست ندهد. کم‌رنگ‌تر شدن تأثیر آمریکا در مذاکرات دو کره در به نتیجه رسیدن آن موثر است. هر چه این مذاکرات مبتنی بر منافع دو کره پیش برود، احتمال دستیابی به نتیجه آن قوی‌تر و منجر به صلح پایدارتری می‌شود. کره جنوبی که در شرایط وخیم به فکر ایجاد اشتغال و کمک به همسایه کره شمالی است، بیشتر از آمریکا می‌تواند ضامن برقراری صلح در منطقه باشد.

تسلیحات اتمی و خطرات آن اثبات شده. سایه یک جنگ اتمی احساس شده و از سوی دیگر تنها از کشور کره یک صدا بیرون می‌آید. در این میان تفاوت مناقشات منطقه‌ای را نیز بایستی در نظر گرفت. کره شمالی به جز زاین که در مذاکرات بیشتر با آمریکا هم‌صداست، همسایگانی دارند که در تعامل و حل مسأله با مذاکرات تا حدودی ذی نفع هستند. از سوی بازگشت کره شمالی بدون دستاورد از این مذاکرات هیچ سودی برای او ندارد، خشک‌سالی در نیمه شمالی و روابط محدود تجاری با همسایگان، وضعیت فلج‌کننده‌ای را برای این کشور رقم زده است.

شرایط پیش رو مذاکرات به دو نحو است، یا مذاکرات شکست می‌خورد و جنگی سخت مبتنی بر تسلیحات اتمی شکل می‌گیرد و یا مذاکرات به نتیجه می‌رسد و کره شمالی در ازای نابود کردن تسلیحات اتمی خود، از کمک‌های اقتصادی برخوردار می‌شود و تحریم‌های منزوی کننده آن برچیده می‌شود. اتحاد مجدد با کره جنوبی نیز در درازمدت از جمله پیامدهای خوش‌بینانه موفقیت مذاکرات پیش رو است. در حالت اول، سرنوشت خوبی در انتظار رهبر قدرت طلب کره شمالی نیست. سرنوشت معمر قذافی و صدام حسین به این شکل رقم خورد و هر دو به زباله دان تاریخ پیوستند. مدلی که جان بولتون پس از اعلام آن در مصاحبه با شبکه آمریکایی ای. بی. سی خشم سران کره شمالی را برانگیخت و مذاکرات با کره جنوبی را به حالت تعلیق در آورد. هرچند به معنای ترک مذاکره با کره جنوبی

برداشت اما پس از تغییر ترکیب کنگره آمریکا و روی کار آمدن بوش پسر به نتیجه‌ای دست نیافت. در دوران اوباما نیز «توافقنامه روز جهش» به نتیجه ملموسی نرسید. اما در حقیقت مذاکرات اخیر بسیار متفاوت از دوران پیش است. کره شمالی امروز به واسطه تحریم‌های شورای امنیت بسیار در تنگنا قرار گرفته و تنها شریک استراتژیک تجاری آن هم در حال کاهش مراودات اقتصادی است. از سوی دیگر این فرصت رایزنی با بازیگری هرچه تمام‌تر کره در حال شکل‌گیری است تا آمریکا، از دیدار خواهر رهبر کره شمالی در حاشیه المپیک زمستانی گرفته تا دیدار تاریخی دو رهبر کره که به دعوت رئیس‌جمهور همسایه جنوبی انجام گرفت، دیداری که به مذاق کاخ سفید خوش نایمده‌ست. یکی از تهدیدهای پیش روی آمریکا تهاجم اتمی کره شمالی به خاک این کشور است و آزمایش‌های اخیر کره شمالی نیز هدف قرار دادن آمریکا را ممکن ساخته است. در نتیجه این مذاکرات برای رفع سایه خطر برای آمریکا بسیار حیاتی است. از سوی دیگر این مذاکرات تنها یک‌جانبه نیست. کره جنوبی اکنون سوی رسمی این سلسله مذاکرات است. روی کار آمدن «مون جائه این» به جای «پارک گئون های» موضع کره جنوبی در اتحاد مجدد دو کره را تقویت کرده و حداقل رهبر کره شمالی در سخنان خود هدف کشورش را چنین بیان کرده است.

در این میان کره شمالی نسبت به ایران در مذاکرات مشابه شرایط متفاوت و چه بسا بهتری دارد. برای همگان داشتن

پشت درهای بسته!

از میان خانواده‌های ورزشکاران و اصحاب رسانه و ورزش و آن هم برای فرار از تبعات عدم حضور زنان در ورزشگاه مطابق قواعد و استانداردهای فدراسیون‌های جهانی بود. با این وجود باز هم می‌توان این اتفاق را روزنه امیدی برای گشایش‌های بیشتر دانست. همان طور که در ابتدای متن نیز ذکر آن رفت، ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها برای حضور زنان در ورزشگاه آن هم بدون مبنای قانونی، بدون واکنش نبوده‌است به طوری که در سال‌های اخیر بارها تلاش‌هایی از سوی برخی از زنان مشتاق تماشای مسابقات ورزشی برای حضور در ورزشگاه‌ها صورت گرفت. یکی از آخرین تلاش‌ها در مسابقه دربی هشتاد و ششم رخ داد که عده‌ای از دختران از طریق تغییر چهره و پوشش پسرانه و با فرار دادن ریش و سبیل مصنوعی توانستند وارد ورزشگاه آزادی شوند و مسابقه تیم محبوبشان را تماشا کنند. تلاش‌ها برای ورود به ورزشگاه‌ها آن هم به این سبک به سرعت در حال افزایش است. اما چرا باید شرایط به گونه‌ای باشد که دختران مجبور باشند برای تماشای مسابقه تیم محبوبشان به ظاهر پسران درآیند آن هم در شرایطی که قانونی آن‌ها را از حضور در ورزشگاه‌ها منع نکرده است؟ آدامه این روند نتیجه‌ای جز تشدید تبعیض جنسیتی در جامعه نیست و این تبعیض‌ها نیز نه تنها بر نسل کنونی بلکه بر نسل‌های آینده جامعه اثرگذار خواهد بود. بنابراین اگر به دنبال جامعه‌ای شاد، فعال و پویا هستیم، باید در راستای رفع ممنوعیت‌ها و رفتارهای غیرقانونی، بیش از پیش تلاش کنیم.

مخالفت بعضی از فقها در این مسأله ایجاد مفسده است اما اشکالی که به این موضع‌گیری می‌توان وارد کرد، این است که تعیین مصداق مفسده مشکل است چرا که در مراسم حج و هنگام طواف، زائران اهل سنت نیمی از بدنشان عریان است و حتی در این میان امکان تماس بدنی میان زائران زن و مرد نیز وجود دارد. با این حال فقها ایرادی در این مسأله وارد نمی‌بینند چرا که معتقدند نیت عبادت است. بنابراین در مسأله اختلاط زن و مرد در ورزشگاه، اگر صرفاً تماشای مسابقه ورزشی در کار باشد، کسی نیت گناه کردن نخواهد داشت لذا مانعی برای این مسأله وجود ندارد.

مسأله دیگری که در رابطه با این موضوع مطرح می‌شود این است که این ممنوعیت‌ها از لحاظ قانونی هم مبنایی ندارد. محمدرضا تابش، نماینده مردم اردکان در مجلس شورای اسلامی در گفت وگو با خبرنگاری اقتصاد آنلاین بیان کرده است که هیچ قانونی که مانع از حضور بانوان در ورزشگاه‌ها شود، وجود ندارد. همچنین برانوه سلحشوری، نماینده مردم تهران و رئیس فراکسیون زنان در مجلس شورای اسلامی در گفت وگو با خبرنگاری ایسنا تأکید کرده است که ممانعت از حضور بانوان در ورزشگاه‌ها یک تبعیض جنسیتی است. با این وجود اما شاهد آن هستیم که همچنان از حضور بانوان در ورزشگاه‌ها جلوگیری می‌شود. خوشبختانه اخیراً گشایش‌هایی حاصل شد و بانوان توانستند در بعضی از مسابقات همانند بسکتبال و والیبال به عنوان تماشاچی حضور یابند. هر چند که حضور زنان در برخی از موارد به صورت گزینشی و فقط

حضور زنان در ورزشگاه‌ها از آن‌ها سلب شد. همچنین در خصوص ورزش بانوان نیز محدودیت‌هایی به وجود آمد و می‌توان گفت تا بازی‌های زنان کشورهای اسلامی ۱۹۹۳ تهران، خبری از ورزش زنان در جامعه به گوش نمی‌رسید. از آن جایی که زنان یکی از ارکان مهم هر جامعه‌ای هستند، در صورتی که این قشر از جامعه در ابعاد مختلف جسمی، روحی و روانی مورد توجه قرار نگیرند، جامعه شادابی خود را از دست خواهد داد. اخیراً موسسه گالوپ اعلام کرده است که ایران جزء ۲۰ کشور غمگین (با رتبه ۱۴) و همچنین جزء سه کشور عصبانی جهان قرار دارد. این آمار به خوبی نشان دهنده این است که جامعه ایرانی به شدت نیازمند شادی است اما متأسفانه رفتارهای تبعیض‌آمیز در جامعه هم‌چون منع حضور زنان در ورزشگاه‌ها بر این وضع خطرناک دامن می‌زند. مخالفین حضور زنان در ورزشگاه‌ها غالباً مسائل شرعی را به عنوان علت اصلی مخالفشان مطرح می‌کنند و معتقدند که این امر خلاف موازین اسلامی است و مراجع تقلید نیز با آن مخالف‌اند. اما باید توجه داشت که فتاوی متفاوتی پیرامون این امر وجود دارد. از میان فقها و اساتید حوزه علمیه قم به عنوان نمونه حضرات آیات مکارم شیرازی و علوی گرگانی معتقدند حضور زنان در ورزشگاه‌ها به دلیل شرایط نامناسبی که این‌مکان‌ها دارند جایز نمی‌باشد. اما در مقابل آیت الله صانعی نظری متفاوت دارد و معتقد است مانعی برای حضور بانوان در ورزشگاه‌ها وجود ندارد. حجت الاسلام محسن غرویان، از اساتید حوزه علمیه قم نیز، نیز معتقد است مبنای فقهی



حسین مهدویان

کارشناسی مکانیک ۹۶

دیگر خیر مانندن زنان پشت درهای ورزشگاه یا حضور آنان در ورزشگاه با ظاهری مردانه، جای خود را در میان خبر گزاری‌های مختلف باز کرده است و به دفعات تکرار می‌شود. حضور یا عدم حضور زنان در ورزشگاه‌ها شاید فی‌نفسه و در قیاس با سایر ایرچالش‌های مختلف جامعه از اهمیت چندانی برخوردار نباشد. اما از آن جا که این مسأله باعث رشد و ترویج ناهنجاری‌هایی هم‌چون تبعیض جنسیتی در جامعه می‌شود، بایستی به گونه‌ای دیگر و از ابعاد و زوایای مختلف به این موضوع نگریست. این که خانواده‌ای تصمیم بگیرد به منظور تفریح و سرگرمی به ورزشگاه برود اما از ورود مادر یا دختر خانواده به داخل ورزشگاه جلوگیری شود، به قدری توهین‌آمیز است که نمی‌توان آن را با هیچ استدلالی توجیه کرد. اقدامات تبعیض‌آمیز با توجه به هزینه‌های فراوانی که در حوزه‌های سلامت روانی و اجتماعی برای کشور به دنبال دارند و با توجه به این موضوع که تنها ۳ درصد بودجه سلامت کشور صرف سلامت روان می‌شود (آن هم برای تأمین تخت در بیمارستان‌های روانی)، در قیاس با کشورهای توسعه یافته که این نرخ ۷۰ درصد می‌باشد، نگاه به موضوع عدم حق حضور زنان در ورزشگاه‌ها را به عنوان نمونه‌ای از تبعیض‌هایی که در جامعه وجود دارد، از اهمیت بالایی برخوردار کرده است.

پس از انقلاب و به دنبال برخی ملاحظات شرعی، امکان



علیرضامیرزیده

کارشناسی اقتصاد ۹۵

مدار ۳۸ درجه به مدت ۶۵ سال است که در شبه جزیره کره میان دو ملت حکمرانی می‌کند، همانند «دیوار برلین»، میراث دوران تزار سرخ جوزف استالین، باقی مانده سال‌های جنگ سرد و تقسیم بندی جهان به دو بلوک مخوف شرق و غرب است. اما آیا امروز بعد از پایان خواب ترسناک مارکسیسم برای جهان، این آخرین مرزبندی ایدئولوژیک از جهان رخت بر می‌بندد؟

بعد از فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی و تغییر رویه جمهوری خلق چین برای توسعه ابعاد اقتصادی کشور و نگاه عقلانی به منافع ملی و صرف نظر از دیپلماسی مبتنی به ایدئولوژی، اوضاع کره شمالی چندان مطلوب نیست. هر از گاهی آمریکا و سایر هم‌پیمانانش را به جنگ و نابودی فرامی‌خواند. اما نیم نگاهی به حل معضلات از طریق مذاکره نیز دارد. دیدار تاریخی ۲۷ اردیبهشت ماه «کیم جونگ اون» با «مون جائه این» سرآغاز دور جدید از مذاکره برای دستیابی به صلح در شبه جزیره کره است. منطقه‌ای که پس از رهایی از امپراتوری ژاپن، به واسطه مبارزه جدید قرن بیستم هرگز رنگ آرامش را به خود ندید. نخستین جرقه التهاب در کره از تصرف قسمت شمالی توسط ارتش سرخ شوروی و قسمت جنوبی توسط ارتش ایالات متحده آمریکا شروع شد. پس از آن استالین از برگزاری یک انتخابات آزاد در سرتاسر کره که پیشنهاد هری ترومن، رئیس‌جمهور وقت آمریکا بود سرباز می‌زند و با حمایت از «کیم ایل سونگ» مقدمات تشکیل یک حکومت کمونیستی در قطعه شمالی را آغاز می‌کند. جنگ کره اما با هدف یکپارچه‌سازی این منطقه توسط رهبر قطعه شمالی آغاز می‌شود و بعد از بر جای گذاشتن بیش از دو میلیون کشته در تاریخ در ژوئن ۱۹۵۳ پایان می‌یابد. نزاعی که کره شمالی را بیش از پیش به سرسپردگی چین در آورد. پایان جنگ به معنای دورماندن بسیاری از خانواده‌های کره‌ای از یکدیگر بود. دو پاره کره که نقاط مشترک فرهنگی و تاریخی بسیاری با یکدیگر دارند، به دشمنان تراز اول خود تبدیل شدند. حضور نظامی آمریکا در کره جنوبی به بهانه حمایت از این کشور در برابر هجوم همسایه شمالی نیز، همواره بر تیرگی این روابط اثر گذار بوده است.

اما کره شمالی تا پیش از این هم چندین دفعه اقدام به مذاکره با آمریکا و یا کره جنوبی کرده. هر چند هر مرتبه به بهانه‌هایی از سوی طرفین توافق‌ها نقض شده‌است. آمریکا در دوران بیل کلینتون، در اکتبر ۱۹۹۴ با معامله «چهارچوب مورد توافق» گامی به سوی صلح در خاور دور

تشکل‌های دانشجویی به ضیافت افطار رئیس‌جمهور در دو بیانیه واکنش نشان دادند

به گزارش خبرنگار گروه دانشگاه خبرگزاری آنا، ضیافت افطاری رئیس‌جمهور با جوانان و دانشجویان در شامگاه ۲۹ اردیبهشت ماه در محل سالن اجلاس سران برگزار شد. در این مراسم دو نماینده، یک نفر به عنوان نماینده جوانان و دیگری به عنوان نماینده زنان از جمع حاضر به بیان دیدگاه‌های خود پرداختند. اما نکته قابل توجه، عدم اجازه به دانشجویان جهت بیان نظرانشان بود در حالی که همه مدعوین این ضیافت، به صورت گزینشی دعوت شده بودند و هیچ یک از اتحادیه‌های بزرگ دانشجویی به این مراسم دعوت نشدند. در واکنش به این اقدام، هیأت مؤسس اتحادیه تشکل‌های اسلامی دانشجویان ایران (تادا) از تحریم کنندگان این مراسم بوده‌اند. اعضای هیأت مؤسس این اتحادیه در بیانیه‌های اعلام کردند: «پس از انتخابات سال گذشته، ریاست جمهوری (به عنوان نهاد برخاسته از رای مردم) رویه قبلی را تغییر داده و از ارائه تریبون به نمایندگان طیف‌های مختلف دانشجویی در مراسم مختلف نظیر روز دانشجو و مراسم افطاری با دانشجویان پرهیز نموده و از ارائه نقدها و صحبت‌های ایشان در ارتباط با وعده‌های مغفول مانده در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دانشجویی جلوگیری می‌کند». همچنین بیانیه دیگری نیز با عنوان «تربیب‌های فرمایشی دولت دوازدهم نقاب‌ی بر وضعیت بحرانی» از سوی تشکل‌های درخواست کننده اتحادیه «تشکل‌های اسلامی دانشجویان متحد» منتشر شد که در آن از «بسته بودن گوش‌های دولت دوازدهم و فرار از شنیدن صدای منتقدان» انتقاد شده است.



کودکی فراموش شده

سیما تفکرزیا
کارشناسی مهندسی صنایع ۹۴



پیش‌گزارش: طبق تعریف کنوانسیون حقوق کودک که مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، کودک به سنین زیر ۱۸ سال اطلاق می‌شود. ازدواج رسمی یا غیررسمی کودکان که در آن فرد قبل از رسیدن به ۱۸ سالگی وارد پیمان زناشویی می‌شود، به اصطلاح «کودک همسری» گفته می‌شود. کودکی که در خیال کودکانه خود نقش مادر را برای عروسک پارچه‌ای بازی می‌کند و در حالی که هنوز کودکی بیش نیست به اشارتی بر سر سفره عقد نشسته و نقش واقعی همسر و مادر بر او تحمیل می‌شود. هر چند که عموماً این قبیل ازدواج‌ها به صورت رسمی ثبت نمی‌شوند و آمارهای رسمی تنها محدود به ازدواج‌های ثبت شده در دفاتر رسمی است و به تبع آن آمار دقیقی از ازدواج کودکان موجود نیست. چه بسا این تعداد به دلیل عدم ثبت ازدواج کودکان بدون شناسنامه و یا عدم ثبت رسمی و قانونی ازدواج‌های چند همسری تغییر باید اما گفته شده که بیش از ۵ درصد ازدواج‌ها مربوط به ازدواج با کودکان زیر ۱۵ سال است که رقمی بیش از ۲۸ هزار کودک دختر را در هر سال شامل می‌شود. پر واضح است که آمار واقعی بسیار بیشتر از آن است که ذکر شده کمالین که برخی آمارهای غیررسمی از اوضاع وخیم‌تری حکایت دارد و بیان می‌کند که سالانه ۴۳ هزار ازدواج دختر بچه ۱۰ تا ۱۵ ساله در کشور اتفاق می‌افتد. برای بررسی پدیده کودک‌همسری، نشست با عنوان «کودکی فراموش‌شده» در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ماه در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی با حضور طیبه سیاوشی، نماینده مجلس شورایی اسلامی و نائب رئیس فراکسیون زنان و دکتر علیرضا عابدی، استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، برگزار و به بیان ابعاد قانونی و فقهی این مسأله پرداخته شد. لازم به ذکر است در این جلسه علی باغدار دلگشا، مشاور استاندار خراسان رضوی در امور جوانان و مرضیه محبی، مدیر عامل کانون زنان حقوقدان سورا را نیز در این جلسه حضور داشتند و دقایقی کوتاه به ایراد نظر خود پرداختند. آنچه در ادامه می‌خوانید مختصری است از مباحثی که در این جلسه مطرح شد.

طیبه سیاوشی: پدیده کودک همسری یکی از پدیده‌هایی‌ست که بیش از ۹۰ درصد آن در خانواده‌های بی‌بضاعت و فقیر اتفاق می‌افتد و این کودکان معمولاً با مهاجرانی ازدواج می‌کنند که فاقد شناسنامه هستند و این خود باعث ایجاد پدیده دیگری به نام عدم هویت می‌شود و تا قبل از این که مسأله‌ای تبدیل به بحران شود باید جلوی آن گرفته شود. بحث کودک همسری و یا افزایش حداقلی سن ازدواج، بیش از یک سال و نیم در مجلس دهم مورد توجه بوده و از نظر کارشناسان متعددی در این زمینه استفاده شده است. در سال ۱۳۱۰ در ماده‌ای در قانون راجع به ازدواج، مطالبی مطرح شده اما سن ازدواج مشخص نشده و فقط استعداد جسمانی به عنوان شرط ازدواج لحاظ شده است. اما در سال ۱۳۱۳ و در قانون



الفت است. اسلام با پذیرش کودک‌همسری، شروط محکمی را نیز به نفع کودکان بیان کرده که از آن جمله مصلحت طفل است و در غیر این صورت عقد باطل است. همین فقه با سازوکارهای خود می‌گوید اگر یک حکم اولیه متمایل به ضرر روحی، جسمی، جنسی، روانی و عاطفی باشد حق اجرای حکم اولیه را نداریم. مسائل جدید می‌تواند حکم فقیه را تغییر دهد. در شرایط کنونی اصل بر این است که ازدواج طفل به مصلحت نیست مگر این که خلاف آن ثابت شود. در قانون جدید باید حداقل سن ازدواج تغییر کند و تضمین‌های لازم برای مخالفت با این کار و همچنین تضمین مناسب برای کودک گرفته شود.

علی باغدار دلگشا: باید از تلاش‌های فراکسیون زنان در مجلس دهم در راستای مشکلاتی نظیر کودک همسری تشکر کرد.



چراکه طبق برنامه ششم توسعه، به غیر از افغانستان و دو کشور آسیایی دیگر، ایران حداقل در یک مسأله جنسیتی از تمام کشورهای آسیایی دیگر عقب‌تر است. ساختارهای حقوقی با توجه به تغییرات در ساختارهای اقتصادی، آموزشی و سیاسی باید اصلاح شود و تغییراتی در جهت حرکت رو به جلو آن آغاز شود. میانگین سن ازدواج دختران در برخی مناطق بسیار پایین است (مثلاً سن ازدواج ۱۱ سال در شهرستان زاوه) و در این راستا می‌توان از فرهنگ‌سازی سمن‌ها و ظرفیت گسترده روحانیت برای اصلاح وضعیت موجود بهره جست.

مرضیه محبی: عدم اجرای سن ازدواج در قانون حمایت از خانواده مصوب سال ۱۳۵۳، به دلیل چالش‌های فرهنگی بوده است و لذا مسأله فرهنگ در بحث کودک‌همسری بسیار اهمیت دارد. محدود کردن تمام مطالبات مدنی به قانون، کاری عبث است. موارد بسیاری نظیر فروخته‌شدن کودکان و ازدواج با اتباع بیگانه (نظیر زندگی ۴۰۰ دختر ایرانی در هرات) بیش از پیش اهمیت فرهنگ‌سازی را به ما گوشزد می‌کند.



زیاد زوجین مخالف مصلحت دختر است. لذا این مسأله به عنوان تبصره‌ای در ماده ۱۰۴۱ در نظر گرفته شد. در مواردی که دختر کمتر از ۱۸ سال دارد و تفاوت سنی بیش از ۱۵ سال است، ثبت ازدواج موکول به احراز مصلحت خواهدشد. مورد دیگری که باز هم یک برداشت تاریخی از قانون است و به عنوان یک تبصره ذکر شده، این است که ازدواج زیر ۱۳ سال برای دختران و زیر ۱۵ سال برای پسران به صراحت ممنوع اعلام شده است. باید بدانیم که کودک همسری تبعات بسیاری به دنبال دارد که می‌توان به کوتاه شدن سن کودکی، عدم برداشت درست کودک از ازدواج و ازدواج ناپایدار اشاره کرد. بارها در شعارها بر ازدواج پایدار تأکید کرده‌ایم و این امر اتفاق نخواهد افتاد مگر با آگاهی طرفین ازدواج. حال آن که مشاهده می‌شود یک دختر ۱۴ ساله مطلقه‌ست و یا حتی دارای فرزند است! مهمترین بحث در مورد ازدواج کودکان این است که این کودکان بسیار زود از سیکل آموزشی خارج می‌شوند و از مهارت کافی محروم‌اند و به دلیل نداشتن همین مهارت‌ها دچار چنین آسیب‌هایی می‌شوند. امیدواریم لایحه کودکان و نوجوانان به زودی در صحن علنی مجلس مطرح شود. در این لایحه ذکر شده است کودکانی که زیر ۱۸ سال هستند در حمایت قانون قرار می‌گیرند حتی اگر ازدواج کرده باشند. این لایحه به دلیل فوریت آن در نوبت قرار گرفته است اما نیاز به حمایت‌هایی از طرف رسانه‌ها، سمن‌ها و... دارد. آیا قانون می‌تواند تمام این مشکلات را رفع کند؟ مسلماً به تنهایی خیر، اما قانون فرهنگ‌ساز است و با آموزش در کنار آن می‌توان نتیجه بهتری به دست آورد.

حجت‌الاسلام علیرضا عابدی: کودک‌همسری امری دینی نیست و بیشتر به عرف باز می‌گردد، اسلام کودک همسری را تجویز کرده اما تشویق نکرده است؛ کمالین که در روایتی از امام معصوم (ع) بیان شده که در ازدواج کودکان امید به الفت و اتنس نیست، در حالی که یکی از اصول ازدواج



هم قدم با جشنواره تئاتر کوتاه

سپهیل ربیع زاده
کارشناسی مهندسی صنایع ۹۴



تئاتر به عنوان یک عنصر زنده فرهنگی و اجتماعی همواره مورد توجه مردم و هنردوستان بوده است چرا که روح موجود در صحنه تئاتر که برگرفته از حضور زنده انسان است، می‌تواند بهترین ابزار برای نمایش درونیات، احساسات و عواطف انسان باشد. در راستای ترویج هنر تئاتر، جشنواره‌های بسیاری در طول سال برگزار می‌شود که یکی از آن‌ها جشنواره تئاتر کوتاه است. هفتمین دوره جشنواره تئاتر کوتاه دانشگاه فردوسی در اردیبهشت ماه ۹۷ برگزار و هم‌چون سال‌های گذشته با استقبال پرشور شرکت‌کنندگان در سراسر استان روبه‌رو شد. نمایش‌های راه یافته به مرحله نهایی این جشنواره چه به لحاظ محتوا و چه فرم، از تنوع خوبی برخوردار بودند و مخاطبان به تماشای نمایش‌هایی با نویسندگان بومی، ملی

برحذر داشتند. جشنواره‌های دانشجویی مهمترین نقش را در ایجاد علاقه‌مندی در دانشجویان برای فعالیت‌های جنبی ایفا می‌کنند و به نوعی تحرک و پویایی را در آن‌ها زنده نگاه می‌دارند. اما ذکر این پرسش خالی از لطف نیست که آیا این دست جشنواره‌ها در ایجاد علاقه‌مندی در میان مخاطبان نیز موثر است؟ وجود رقابت میان شرکت‌کنندگان و همچنین حضور موثر داوران خبره در این جشنواره، شرکت‌کنندگان را بر آن می‌دارد که با تمام توان خود روی صحنه حاضر شوند و حاضر به انجام اعمال به اصطلاح گیشه پُر کن نباشند و این خود کیفیت آثار را چند پله بالاتر می‌برد. با توجه به سخت‌گیری‌هایی که هیئت بازبین در قبول آثار شرکت‌کنندگان دارند، می‌توان انتظار داشت آثاری که روی صحنه دیده می‌شوند از کیفیت خوبی برخوردار باشند و این موضوع دیدگان مخاطب را به تماشای نمایش‌های استاندارد و با کیفیت عادت می‌دهد.

و جهانی نشستند. طبق آیین‌نامه جشنواره، شرکت‌کنندگان می‌بایست پس از فیلمبرداری از آثار خود آن را در اختیار هیئت بازبین، متشکل از علی ایزدینا، مسعود صفری و عارفه بهرامی قرار می‌دادند. با وجود این که ۳۰ شرکت‌کننده در این دوره از جشنواره حضور داشتند هیئت بازبین تنها به قبول ۱۰ نمایش بسنده کرد که این ۱۰ اثر عبارتند از: «لبته واضح و مبرهن است که» به کارگردانی رضا فدائیان، «خام به صورت زنده» به کارگردانی مهرداد فلاحی، «رویا عجیب آقای فاستر» به کارگردانی فریده دیدهور، «سودا» به کارگردانی امیرحسین رضایی فر، «قضیه طلسمی‌های گم شده» به کارگردانی امین غلامپور، «یک تحقیق میدانی در مورد مرگ تام» به کارگردانی سروش حسین‌پور، «مرگ آلودگی» به کارگردانی سارا نیرآبادی، «مگنوم ۲۵۷» به کارگردانی مهسا کریمی، «من هرز نیستم» به کارگردانی زینب امام‌پور و «یک گروه‌گانی گیری عادی» به کارگردانی امیر ندیمی. این ده اثر در روزهای

۲۴ و ۲۵ اردیبهشت‌ماه به روی صحنه رفتند و آثار خود را برای مخاطبان به نمایش گذاشتند. اگرچه که استقبال مخاطبان از این جشنواره به سبب ضعف در تبلیغات به خوبی سال‌های گذشته نبود. گروه داوری آثار این دوره از جشنواره تئاتر کوتاه، متشکل از سعید صادقی، بازیگر تئاتر مشهد، ندا محمدی بازیگر و مدرس تئاتر مشهد و آقای جواد اشکری، رئیس بنیاد هنرهای نمایشی استان خراسان رضوی بود. بخش‌های مختلف این جشنواره نیز که شامل جایزه می‌شوند عبارت‌اند از کارگردانی، نویسندگی، بازیگری مرد، بازیگری زن، طراحی پوستر و برای نخستین بار در بخش تئاتر غیر صحنه‌ای که با اثر صدا سکوت در فضای باز تالار وحدت به اجرا درآمد. از حواشی مهم این دوره از جشنواره هم می‌توان به بیانیه هیئت اشاره کرد که در آن شرکت‌کنندگان را به ترویج مسائل مهم اجتماعی تشویق کردند و از پرداختن به داستان‌های بی‌محتوای جنایی

نگاه ویژه

علی قدیری کارشناسی ارشد علوم سیاسی ۹۵

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چهار دهه حیات خود، تا کنون تحولات و دگرگونی‌های بسیاری را تجربه کرده است. در یک گزارش مختصر و مطابق گونه‌شناسی گفتمانی، در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰، گفتمان ملی‌گرایی لیبرال بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکمیت نسبی یافت. این گفتمان در چارچوب سیاست عرفی، ملی‌گرایی، دموکراسی و لیبرالیسم به مفصل‌بندی مفاهیم محوری سیاست خارجی جمهوری اسلامی و تعیین معنا در این حوزه پرداخت، تجلی و نمود عینی این گفتمان در سیاست خارجی ایران در دولت موقت و ریاست جمهوری بنی صدر است که افرادی چون کریم سنجایی، ابراهیم یزدی، ابوالحسن بنی‌صدر و صادق قطب‌زاده مسئولیت وزارت امور خارجه را بر عهده داشتند. اما طولی نکشید که گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی، جایگزین گفتمان ملی‌گرایی لیبرال شد. اسلام‌گرایی به عنوان منظومه‌ای از مفاهیم و ساختار معنایی بر یک نظام فکری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دلالت دارد که بر آموزه‌ها، اندیشه‌ها و آرمان‌های اسلامی – انقلابی استوار است. این گفتمان بر مبنای اسلام سیاسی در جریان نهضت و انقلاب اسلامی شکل گرفت و در قانون اساسی جمهوری اسلامی تجلی و تبلور یافت. مرکز نقل و هسته مرکزی این گفتمان، تأمین، بسط و حفظ ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی و انقلابی است که صیانت از جمهوری اسلامی ایران و انقلاب اسلامی مهمترین آن‌ها به شمار می‌رود. گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی از سال ۱۳۶۰ تا کنون بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکم است و تنها جلوه‌های مختلفی از این گفتمان ذیل خرده گفتمان‌هایی چون آرمان‌گرایی امت‌محور (از ۱۳۶۰ تا اواخر ۱۳۶۳)، مصلحت‌گرایی مرکز‌محور (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۸)، واقع‌گرایی اسلامی (از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶)، صلح‌گرایی مردمسالار (از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴)، اصول‌گرایی عدالت‌محور (از ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲) و اعتدال‌گرایی تعامل‌محور (از ۱۳۹۲ تا کنون) به منصف ظهور رسیده است.

شاید مهمترین پرسش در این میان، این باشد که چرا در ایران پس‌انقلابی، شاهد تحولات گفتمانی – در وهله نخست از گفتمان ملی‌گرای لیبرال به گفتمان اسلام‌گرای انقلابی و در وهله بعد، تحول در گفتمان اسلام‌گرای انقلابی و تجلی شش خرده گفتمان – در سیاست خارجی جمهوری اسلامی بوده‌ایم؟ پاسخ به این پرسش، روشنگر پیچیدگی زائداالوصف حوزه سیاست خارجی است چراکه سیاست خارجی هر کشور از منابع مختلفی نشأت می‌گیرد. از جمله این منابع می‌توان به منابع فردی (خصوصیات شخصی، محیط روانی – ادراکی)، منابع نقش‌گرایانه (رویه سازمانی)، منابع حکومتی (ماهیت نظام سیاسی، شکل و ساختار حکومت و دیوان‌سالاری)، منابع ملی (متغیرهای فرهنگی مثل خصوصیات و ارزش‌های ملی، فرهنگ سیاسی و ایدئولوژی و مذهب، متغیرهای تاریخی، متغیرهای جغرافیایی مثل موقعیت جغرافیایی و اندازه کشور، متغیرهای اجتماعی مثل ترکیب جمعیتی و گروه‌ها و طبقات اجتماعی، متغیرهای اقتصادی مثل نظام اقتصادی، الگوی توسعه اقتصادی و منابع انرژی) و منابع خارجی (ماهیت و ساختار نظام بین‌الملل و رفتار و تحولات سایر کشورها) اشاره کرد. بدون شک برای بررسی جامع تحولات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، باید هر یک از این منابع و تأثیر آن را پیش چشم داشت، اما از آن جا که بررسی تمامی این منابع در این مقال نمی‌گنجد، در تأثیر منابع مختلف بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به سبب اهمیت موضوع فقط به منابع ملی و آن هم فقط به متغیرهای فرهنگی خواهیم پرداخت. علت چنین انتخابی از آن جهت است که متغیرهای فرهنگی همواره در ناخودآگاه افراد وجود

آقای جنتی! در کلمات تان مواظب باشید

آیت‌الله علی اکبر مسعودی خمینی از بنیان‌گذاران جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در گفت و گوی اختصاصی با ایلنا، با اشاره به بیانیه اخیر آیت‌الله احمد جنتی که به بهانه خروج آمریکا از برجام منتشر شد، اظهار داشت: در ابتدا باید گفت که مذاکرات هسته‌ای و توافق برجام، با نظر مقام معظم رهبری صورت گرفت. وی افزود: من نظرم این است که مقام رهبری با مذاکرات هسته‌ای موافق بودند و آقای روحانی هم سر سوزنی از فرمان‌های ایشان تخطی نکردند و نمی‌کنند و دیگران (مخالفان دولت) هم اگر بخواهند این موضوع خروج آمریکا از برجام و بهانه کردن این موضوع برای حمله به دولت را پر و بال بدهند، بدانند که این کارشان، بسیار به ضرر اسلام و قرآن و همین طور کشور ایران و انقلاب اسلامی است. ایشان با بیان این که بی‌انصافی نسبت به آقای روحانی درست نیست، گفت: اگر واقعا آن طور که در این اطلاعیه بی‌پایه و نادرست نوشته شده‌است، آقای روحانی باید عذرخواهی بکنند. پس (بر طبق این اطلاعیه آقای جنتی) باید گفت که شما (رتیس جمهور) با مقام رهبری نبودید، چرا که مقام رهبری برای مذاکرات هسته‌ای اجازه ندادند؛ در حالی که بر عکس، مقام رهبری با جواز مذاکره اجازه دادند تا تیم مذاکره‌کننده بروند و با طرف‌های مقابل صحبت کنند و منتها زیر بار ذلت نروند.

وقایع اتفاقیه / شمارهٔ چهل و هفتم / نیمه دوم اردیبهشت ۹۷

فرهنگ به مثابه ناخودآگاه سیاست خارجی

و فرهنگ‌شناسان وجود ندارد. عجالتاً می‌توان گفت چند نمونه از خصلت‌ها و ارزش‌های مثبتی که به ایرانیان نسبت داده می‌شود، عبارت‌اند از: آرمان‌خواهی، عدالت‌طلبی، حق‌طلبی، ظلم‌ستیزی و… روحیه آرمان‌خواهی ایرانیان موجب آرمان‌گرایی در سیاست خارجی می‌شود که در تعیین اهداف، عدم توجه کافی به واقعیت‌های موجود را به دنبال دارد. عدالت‌طلبی، حق‌جویی، و ظلم‌ستیزی نیز نوعی سیاست خارجی عدالت‌محور و حق‌مدارانه را ایجاد می‌کند. پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران از مظلومان و مستضعفان از جمله نهضت‌های آزادی بخش و ایده‌صدر انقلاب، تا حدی معلول این روحیات است. از سوی دیگر برخی ویژگی‌های فرهنگی و هنجاری منفی ایرانیان نظیر مطلق‌اندیشی نیز بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تأثیر می‌گذارد. مثلاً مطلق‌اندیشی باعث منطق همه یا هیچ در سیاست خارجی می‌شود که نتیجه‌ای جز رفتارهایی مبتنی بر افراط و تفریط ندارد.

شیزوفرنی فرهنگی!

استمرار خارق‌العاده تاریخ و تمدن پیچیده ایران، کشور را به تجربه ملی چند وجهی و میراثی از یک فرهنگ ملی غنی و پیچیده مجهز کرده است. ایرانیان از یک سو کشور خود را دارای با سابقه‌ترین دولت تاریخ و به عنوان یک قدرت بزرگ و باشکوه تاریخی می‌دانند که باعث این اعتقاد و ذهنیت می‌شود که کشور در مرکزیت و جایگاه ممتازی در نظام بین‌الملل بر خوردار است و نقطه کانونی محاسبات و ملاحظات راهبردی جهان تلقی می‌شود. چنین نگاهی به خود، باعث نوعی خودبزرگ بینی و عدم ارزیابی دقیق واقعیت‌ها و تحولات جاری نظام بین‌الملل می‌گردد که به نوبه خود عدم شکل‌گیری سیاست خارجی واقع‌گرایانه منطبق با مولفه‌های قدرت ملی بالفعل و نیز عدم ارزیابی درونی آن را در پی دارد. همچنین چنین تصوری از خود، باعث در پیش گرفتن ایده‌ها و سیاست‌های افراطی در سیاست خارجی می‌شود. در واقع گرایش برخی از بازیگران عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برای تغییر و تحول تمامی مناسبات بین‌المللی، ناشی از همین خودبزرگ بینی است که ایده‌های بزرگ بر امکانات عملی کشور پیشی می‌گیرد. مادامی که این عقیده با اعتماد راسخ به درستی آرمان‌ها نیز همراه شود، در وضعیتی رمانتیک، این بازیگران خود را سر کرده طبیعی منطقه و داور نهایی ترتیبات بین‌المللی می‌بینند حتی اگر چنین جایگاهی فراتر از قدرت کشور باشد.

زیاده روی در شعارها، بازتابی از هیجان عاطفی، تعصب و ذائقه

درونی برخی بازیگران سیاسی ایران برای اعمال برتری خود در جهان مطابق دوران باستان است.

از سوی دیگر، ایران علی‌رغم موجودیت طولانی خود به عنوان یک ملت و یک کشور، در معرض سلسله‌ای از فتوحات خارجی بوده است که احساس یگانگی ملی و حاکمیت بر مقدرات خود را به لرزه در آورده است. تجربه و خاطرات تاریخی ایرانیان، انباشتی از هجوم و تجاوز اقوام و ملت‌های بیگانه و پدیده اشغال اجنبی است. احساس مخرب عدم امنیت و حقارت ناشی از ناتوانی تاریخی حکومت‌ها در اعمال حاکمیت بر سرزمین خویش در کنار سایر تجربه‌های تلخ تاریخی، انگیزه‌های مقاومت و مبارزه با بیگانگان را در میان مردم قوت می‌بخشد. ایستارهای تدافعی و گرایشات مقابله جوی حاصل از مناسبات ناعادلانه با قدرت‌های بزرگ غربی در روزگار کنونی نیز، منجر به شکل‌گیری بیگانه‌هراسی ایرانی شده است که نتیجه منطقی آن، بیگانه‌گریزی و بیگانه‌ستیزی به خصوص نسبت به غرب بوده است. این تجربه تاریخی تأثیر دوگانه‌ای بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی داشته است. از یک سو موجب روابط خارجی احتیاط آمیز همراه با شک و سوء ظن با کشورهای غربی به ویژه انگلیس و آمریکا شده است

دارد و به سبب بسترسازی برای اندیشیدن، در سه سطح ملی، فردی و نهادی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تأثیر می‌گذارد. فرهنگ، تمدن و تاریخ دیرینه ایران به عنوان یک کشور و ملت باستانی و نقش آفرین در تاریخ و تمدن جهانی، موجب تأثیر عمیق عوامل فرهنگی-تاریخی در سیاست خارجی آن می‌گردد. فرهنگ به معنای عام و دربرگیرنده عناصری چون آداب و رسوم، سنت‌ها، مذهب و دین، زبان، باورها، خصوصیات و روحیات، تصورات و ایستارهای مشترک، ایدئولوژی‌ها، الگوهای رفتاری، ارزش‌ها و هنجارها و ویژگی‌های اخلاقی، یکی از مولفه‌های مهم سیاست خارجی ایران است. در ادامه و در ذیل متغیرهای فرهنگی، به سه مولفه فرهنگ سیاسی، ایدئولوژی و مذهب و خصوصیات و ارزش‌های ملی خواهیم پرداخت و در نهایت به وضعیت شیزوفرنی فرهنگی در ایران و دشواری‌های آن در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اشاره خواهیم کرد. الف) فرهنگ سیاسی: فرهنگ سیاسی به عنوان نظام معنایی بین‌الذاته‌ای زیربنایی سیاست، بیانگر ارزش‌های سیاسی، ایستارها و ادراکات دیدگاهها و رویکردهای ملت ایران به سیاست، قدرت، جامعه و حکومت است. مولفه‌های فرهنگ سیاسی ایران، در فرایند چگونگی اندیشیدن، اجرا و مدیریت تغییر امر سیاست قوام می‌یابد. با توجه به خاستگاه سه‌گانه باستانی، اسلامی و مدرن، فرهنگ سیاسی ایران تجلی و تبلور ارزش‌های ایرانی، اسلامی و غربی در حوزه سیاست است. در نتیجه در درون فرهنگ و ذهنیت سیاسی – اجتماعی ایران، نظام‌های معانی مختلفی جهت الگوبردازی در عرصه آشکار سیاسی شکل گرفته است. مهمترین پیامد تلون معانی و تعدد الگوها در فرهنگ سیاسی ایران، چندگانگی و پراکندگی در جهت‌گیری و رفتار سیاست خارجی است.

ب) ایدئولوژی و مذهب: ایدئولوژی به معنای مجموعه‌ای از مفاهیم و مفروضه‌ها در مورد رفتار و نظام‌های اجتماعی یا دسته‌ای از اندیشه‌ها و ایده‌ها راجع به نظم و نسق سیاسی –اجتماعی و چگونگی آن‌ها است. مذهب برابر با ایدئولوژی نیست اما در جمهوری اسلامی از آن جا که تشیع به عنوان یک گفتمان سیاسی برای دوری در مورد نظم و کنش اجتماعی – سیاسی به کار می‌رود، به صورت یک ایدئولوژی عمل می‌کند. بنابراین در حوزه سیاست خارجی، ایدئولوژی اسلامی – شیعی، یک تشکل گفتمانی متشکل از مفاهیم و مفروضه‌هایی است که درک حوادث و ساختارهای خارجی از طریق آن صورت می‌گیرد و بر کنش‌ها، واکنش‌ها و رفتار خارجی ایران تأثیر می‌گذارد. در شکل‌گیری ایدئولوژی اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر تجارب دیگری نیز دخیل بوده‌اند. بنابراین پیشینه و تجربه تاریخی ایران، به ویژه رابطه با غرب در سده‌های نوزدهم و بیستم، ارزش‌ها و باورهای مذهبی قبل از اسلام، گفتمان ضدامپریالیسم و جهان‌سوم‌گرایی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تشکل گفتمان اسلامی ایفا کرده‌اند. ایدئولوژی اسلامی به چند طریق بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تأثیر می‌گذارد و به آن شکل می‌دهد: تعیین و تعریف هویت و نقش ملی ایران، شکل‌دهی به منافع و اهداف ملی، طراحی قالبی فکری برای تفسیر پیام‌ها و اشارات محیط خارجی و در نهایت ارائه تصویری خاص از وضعیت حال و آینده جهان بر اساس ترسیم چشم‌انداز مشخصی برای کشور.

ج) خصوصیات و ارزش‌های ملی: خصوصیات و روحیات ملی ایرانیان بر اساس خصایص فرهنگی مثبت و منفی تعریف می‌شود و آنان را از سایر جوامع و ملت‌ها متمایز می‌سازد. بیش از پنجاه سال از نگارش کتاب «حقیقات ما ایرانیان» محمدعلی جمالزاده به عنوان نخستین تلاش مکتوب در زمینه حقیقات ایرانیان می‌گذرد اما هنوز توافقی در خصوص خصوصیات ایرانیان میان پژوهشگران اجتماعی و گفت‌وگوی تمدن‌ها، احمدی‌نژاد اصلاح مدیریت جهانی و روحانی جهان عاری از خشونت را در دستور کار قرار دادند. دکترین‌ها در جمهوری اسلامی اغلب ناشی از جو انتخاباتی و رگه‌های بالای آرمان‌گرایی است. این دکترین‌ها تک بعدی بودند و همه بسته‌های معرفتی ایران را فعال نمی‌ساختند.
۳- سیاست‌های سیاست خارجی: در نهایت هر سیاست خارجی نیاز به تکنیک‌ها، فنون و مکانیسم‌های اجرایی دارد که به آن سیاست می‌گویند. تقریباً یکی از مشکلات اصلی سیاست خارجی ایران، سیاست‌هایی است که برای فلسفه و دکترین‌ها طراحی می‌گردد. فارغ از فعال نشدن همه فلسفه‌های درون ایران و همین‌طور دکترین‌های بی‌نظم



چراکه بر پایه ارزیابی ذهنی و روانی از حوادث تاریخی در گذشته، بسیاری از ضعف‌ها و مشکلات ایران معلول رابطه و تماس با این کشورها بوده است. فراتر از این کلیه تحولات و حوادث بین‌المللی، به گونه‌های تفسیر می‌شود که آگاهانه و عامدانه علیه ایران و اسلام جهت‌گیری شده است. حتی برخی از بازیگران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در مواجهه با برتری برخی از بیگانگان، به خصوص در عرصه فنی، احساس می‌کنند که در صورت پذیرش عقب ماندگی یا ناتوانی، آبرویشان از دست خواهد رفت آن هم در جامعه‌ای که آبرو اصلی‌ترین ابزار اعتماد به نفس است. لذا در واکنش به چنین وضعیتی حتی بیش از پیش بر مواضع خود اصرار می‌ورزند و نوعی تظاهر به شجاعت را سرلوحه خود قرار می‌دهند. همچنین از دیگر سو، یکی از مهمترین علل و انگیزه‌های استقلال‌خواهی و آزادی عمل در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران که در آرمان‌های انقلاب اسلامی نیز متجلی بوده است، همین بیگانه‌هراسی و بیگانه‌ستیزی است. البته باید توجه داشت که این تفکر به وسیله اندیشه استکبارستیزی در ایدئولوژی اسلامی نیز تقویت شده است.

بدین ترتیب می‌توان گفت که فرهنگ ایران، نوعی شیزوفرنی عمیق را به نمایش می‌گذارد که از یک طرف محصول احساس ذاتی ناشی از فرهنگ غنی و امپراطوری باشکوه گذشته و از طرف دیگر احساس خرده‌گیری ناشی از زبردستی و حتی فقدان امنیت ناشی از شکست‌های خفت‌آور و سلطه بیگانگان از قبیل یونانی‌ها، اعراب، ترک‌ها، افغان‌ها، روس‌ها و دول غربی است. دنیای ایرانی، دنیای غربی است که از یک سو نوعی افراط‌کاری را به نمایش می‌گذارد که میراث فرهنگی باشکوهی دیدد آورده است، از سوی دیگر تلقی زیرکانه و هزارتویانه‌ای از سیاست را شکل بخشیده است که ناامنی تاریخی، زیستن در شرایط بی‌ثباتی و درآمدن به انقیاد بیگانه را منعکس می‌کند. در تاریخ ایران، تجربه سیطره اقوام بیگانه، این احساس را در ایرانیان پدید آورد که آن‌ها هیچ‌گاه حاکم بر سرنوشخت خویش نبوده‌اند بلکه تابع تزویرهای اعمال نفوذ خارجی قرار دارند. این تصور دیگر هر گز تبیین‌های ساده را برنمی‌تابد و فقط سیاست را بازتاب وجود نیروهای دست‌اندرکار در پشت صحنه می‌داند. بنابراین نوعی سوء ظن و نخوت نسبت به دنیای خارج، با تصمیم جدی برای کسب استقلال و عدم آمیزش با قدرت‌های خارجی همراه است.

فرجام‌سخن

همان طور که اشاره شد، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سال‌های نخست انقلاب تا کنون که حدود چهار دهه از حیات آن می‌گذرد، تحولات گفتمانی را تجربه کرده‌است. عوامل و متغیرهای بسیاری در چرایی این تحولات گفتمانی و بروز متفاوت سیاست خارجی ایران پس‌انقلابی در این چهار دهه مؤثر بوده است که در این نوشتار متغیرهای فرهنگی مورد بررسی قرار گرفت. متغیرهای فرهنگی در سه بُعد فردی، نهادی و ملی در سیاست خارجی اثر گذار هستند و لذا می‌توان برای آن نقشی مهم‌تر و عاملیتی بیشتر از سایر عوامل مؤثر بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفت. شیزوفرنی فرهنگی امروز ایران به سبب تکبر نسبت به میراث تمدنی گذشته خود و از سوی دیگر احساس عدم امنیت در قبال دیگری، مانع از درک درستی نسبت به وقایع خارجی و جایگاه ایران در منطقه و نظام بین‌الملل شده است. تا مادامی که نتوان بر این شرایط فرهنگی که همواره در ناخودآگاه ما وجود دارد و چون بستری قدرتمند حتی بیش از محاسبات سیاسی و منافع ملی، تعیین‌کننده رفتار بازیگران عرصه سیاست خارجی کشور است، نمی‌توانیم به مرحله خودآگاهی برسیم و با تعقل، اندیشه و محاسبات دقیق سود و زیان، به تدوین استراتژی بپردازیم.

فرد یک کار، هر کار یک فرد و تخصص و نظارت اساس امور است که همه این موارد تنها با سیاست‌گذاری متمرکز و احترام به موازین علمی قابل حصول می‌شود. در سیاست خارجی شاخص‌های میزان ارتباط با بازیگران، اعتبار ویزا، زمینه‌سازی صادرات و واردات، ائتلاف‌های امنیتی و اقتصادی، همگرایی‌های بین‌الملل، مشارکت در سازمان‌های بین‌المللی، برقراری موزانه جذب سرمایه، نیروی انسانی و تکنولوژی، رفع تحریم‌ها و خطر جنگ و بی‌ثباتی، سطح روابط خارجی و معاملات و توافق‌ها قابل ارزیابی کمی است و در این موضوعات ایران نتوانسته است نتیجه‌ای کارآمد مبتنی بر رضایت شهروندان کسب نماید.



سیاست «نه شرقی نه غربی» که جمهوری اسلامی در دهه اول حیات خود بر آن پا می‌فشرد، نوعی از سیاست موازنه منفی برای حفظ استقلال کشور بود. اما در طول تاریخ ایران به ویژه در عصر قاجاریه، یکی از علل حفظ استقلال، اتفاقاً اتخاذ سیاست موازنه مثبت است. توضیح آن که دولت قاجار با توانایی ایران در حفظ موازنه میان منافع دو دولت رقیب بریتانیا و روسیه و ایفای نقش به عنوان حکومت میانجی و بازی با یکی از دو قدرت بر ضد دیگری توانست در مقابل اشغال ایران از سوی قوای بیگانه مقاومت کند. بدین ترتیب ایران به یکی از معدود کشورهای جهان سوم تبدیل شد که هرگز مستعمره نشده است.

در اجرای سیاست موازنه منفی باید به محرک‌های سیاست‌های خارجی، فرآیند تصمیم‌گیری، ظرفیت و توانایی و اقدام و مانور در صحنه سیاسی و اقتصادی، چه در داخل و چه در خارج، توجه داشت. این سیاست باید با محیط بین‌المللی و قابلیت‌ها و توانایی‌های داخلی هماهنگ و سازگار باشد. سیاست موازنه منفی دوبار به طور شاخص در ایران پیگیری شده است. یکبار توسط مصدق و دیگر بار در دهه اول جمهوری اسلامی و این هر دو سرانجامی تلخ برای کشور در پی داشت. سیاست موازنه منفی مانع بهره‌وری دولت مصدق از توانمندی‌های استخراجی و قابل‌تحصیل گردید. منظور از توانمندی‌های استخراجی میزان استفاده از منابع حمایتی خارجی است که می‌تواند از محیط بین الملل به دست آید. سیاست موازنه منفی در مقایسه با سیاست‌های خارجی ایران در قبل از دوران مصدق یک سیاست متکامل نبود زیرا در صحنه داخلی به هرج و مرج انجامید و در صحنه خارجی ایران را از پشتیبانی و حمایت بین المللی محروم ساخت. با انقلاب اسلامی دولت موقت مهندس بازرگان سعی در احیای سیاست موازنه منفی مطابق با دوره مصدق داشت. در فضای انقلابی و کم‌رنگ واقعیت‌گرایی و پر رنگ شدن آرمان‌ها و آرمان‌گرایی، حالت دیگری بر سیاست خارجی

نمی‌توانند ما را متوقف کنند ، باید دید قول‌های اروپایی‌ها عملی می‌شود یا خیر

به گزارش ایسنا، علی‌اکبر صالحی پس از مذاکره با هیأتی از اتحادیه اروپا به سرپرستی کمیسیونر انرژی آن در جمع خبرنگاران، گفت: آن موقع اگر به کسی مسموم نبود امروز برای کل جهان مسموم شده است که آمریکا کشور قایل اتکا و اعتماد در توافق‌های بین‌المللی نیست. وی گفت: ایران هم‌چنان که در ۴۰ سال گذشته روی پای خود ایستاده است و با وجود محدودیت‌ها پیشرفت کرده‌است از این به بعد هم با هر مانعی می‌تواند با سهولت روبرو شود و یقیناً آینده پیش رو روشن و تابناک است. رئیس سازمان انرژی اتمی با اشاره به دیدارش با کمیسیونر انرژی اروپا، گفت: آقای کانیتبه به‌طور کامل برای ما اقداماتی که اروپا درصدد انجام آن بعد از خروج آمریکا از برجام است را تشریح کردند. به ویژه در رابطه با مقررات مسدودسازی که قرار است توسط اتحادیه اروپا احیا شود. وی ادامه داد: هیأت اروپایی به‌طور جد پیگیر هستند تا درباره مسائل و اقداماتی که می‌توان در آینده انجام داد با ایران همکاری کند. همچنین در رابطه با به‌کارگیری یورو در تعاملات میان ایران و اروپا قول مساعد دادند و گفتند که پیشنهادهاتی شده است و گام‌های اولیه‌ای نیز در این زمینه برداشته شده است. صالحی تأکید کرد: البته تا زمانی که قول و قرارها محقق و عملیاتی نشود ما به‌طور قوی نمی‌توانیم صحبت کنیم. امیدواریم در آینده نزدیک هر چه پیش می‌رویم شاهد عملیاتی شدن این قول و قرارها باشیم. وی ادامه داد: اقتدار و جایگاه ایران به گونه‌ای است که نمی‌توانند به سهولت به ایران فشار وارد آورند.

«نه شرقی نه غربی» در بوته نقد

به این سیاست نیست و عوامل و سیاست‌های دیگر هم در بروز این پیامدها دخیل است. از جمله پیامدهای ناگواری که می‌توان در بُعد سیاست خارجی به آن اشاره کرد. این است که ایران به انزوای بی‌سابقه‌ای دچار شد. به عنوان مثال در طول جنگ تحمیلی، حمایت هر دو اردوگاه شرق و غرب در سازمان ملل متحد از عراق یکی از این پیامدها است. محکوم نکردن عراق برای حملات شیمیایی حتی برای یک بار، چنانچه محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه کنونی ایران، در خاطرات خود اشاره می‌کند، هیچ تمایلی به صحبت و شنیدن حرف هیئت ایران را نداشتند. در مورد قطعنامه ۵۹۸ نیز در مثالی دیگر، دیپلمات‌های ایرانی مجبور به جنگ دیپلماتیک هم با اردوگاه غرب و هم با اردوگاه شرق، بودند. کمک‌های نظامی اتحاد جماهیر شوروی، فرانسه و آمریکا به عراق در جنگ هشت ساله در نوع خود و در درگیری‌های عصر جنگ سرد اگر نگوییم بی‌سابقه دست کم، کم سابقه است؛ هر دو اردوگاه به یک طرف این جنگ یعنی عراق کمک‌های نظامی و اطلاعاتی دادند. گفت‌وگوی علی اکبر ولایتی، وزیر خارجه وقت با وزیر خارجه شوروی مبنی بر پرسش او در مورد کمک‌های نظامی اتحاد شوروی به عراق، با این پاسخ روبرو شد: «شما از مجاهدان افغان حمایت نکنید ما هم به عراق موشک نمی‌دهیم. معامله خوبی نیست؟». اما در تهران کسی به این حرف اعتنایی نداشت چرا که حتی المپیک مسکو نیز به علت حمله شوروی به افغانستان تحریم شده بود. ایران برای خرید تجهیزات نظامی به شدت در مضیقه بود و در آخر موشک‌های اسکاد را با قیمت بسیار بالاتری از معمر قذافی خریداری کرد. دست آخر او نیز بدعهدی کرد و اگر تلاش و جهاد خود متخصصین داخلی نبود، ایران به موشکی برای هدف قرار دادن عراق در پاسخ به حملات آن‌ها به شهرهای ایران، دست نمی‌یافت.

سیاست دور از واقعیت و توجه به ملت‌ها به جای دولت‌ها، منجر به شکل‌گیری مشکلات عدیده‌ای برای وزارت خارجه ایران شد. حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش جهانی، به خصوص توسط تیم مهدی هاشمی، باعث بروز مشکلات

از همکاری تارقات

مناسبات سیاست خارجی ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس

بین‌المللی ایران برای بازسازی و ارتقای توان اقتصادی کشور، منجر به در پیش گرفتن سیاست واقع‌گرایی شد. نتیجه این امر نزدیکی نسبی کشورهای حوزه خلیج فارس به ایران بود، سیاستی که در حکومت هاشمی رفسنجانی در پیش گرفته شده و درهای همکاری و نزدیکی سیاسی و اقتصادی با کشورهای حوزه خلیج فارس باز شد. اوج این همکاری و نزدیکی ذیل سیاست خارجی تنش‌زای دولت سیدمحمد خاتمی قابل مشاهده است. در دولت خاتمی، بیشترین نزدیکی و بالاترین مرادوات اقتصادی و همکاری‌های منطقه‌ای با کشورهای حاشیه خلیج فارس را شاهد هستیم. اما با روی کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد، سیاست‌های بنیادگرایانه او باعث افزایش تنش در سطح بین المللی و منطقه‌ای شد. مناسبات اقتصادی که در قالب صادرات به کشورهای خلیج فارس انجام شده بود، در دولت احمدی‌نژاد به پایین‌ترین حد خود می‌رسد و سیاست ایران‌هراسی، ایران را در در منطقه به انزوا می‌کشاند. اعمال این سیاست باعث شکل‌گیری سیاستی در قبال ایران و جهان می‌شود که تا به امروز حکومت روحانی امکان رفع آن را به دست نیاورده است. احمدی نژاد با تصور قدرت و توان اقتصادی ایران، راه استقلال منهای ارتباط با دیگران را در پیش گرفت. این مسأله اما منجر به ایجاد جو بی‌اعتمادی قوی و پایداری بر ضد ایران شد. ابرقدرتهایی چون آمریکا که همواره سیاست سقوط نظام جمهوری اسلامی ایران را در سر می‌پروراندند، از محمل سیاست‌های بنیادگرایانه دولت احمدی‌نژاد، برای ضربه به ایران استفاده کردند. این امر سیاست همکاری حکومت خاتمی را به دشمنی و رقابت مخرب در سطح بین‌المللی تغییر داد.

با روی کار آمدن دولت حسن روحانی، سیاست تنش‌زدایی و رویکرد همکاری مبتنی بر منافع ملی در دستور کار قرار گرفت؛ اما به دلیل سیاست‌های مخرب و بی‌هدف و دولت احمدی‌نژاد، کار برای دستگاه دیپلماسی سخت و گران بود. به سبب آن که کشور در ناحیه تحریم‌های بین‌المللی، شرایط نابسامانی پیدا کرده بود، حکومت به ناچار برای ایجاد گشایش در اقتصاد ملی، وارد مذاکرات نفس‌گیر و فرسایشی شد که تمام توان دستگاه سیاست



محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

فراوان برای ولایتی و وزارت مطبوعش شد که گهگاه با اعتراض‌ها و شکایات او به دولت و امام خمینی (ره) مواجه می‌شد. اقدام مرحوم هاشمی رفسنجانی برای نزدیکی به آمریکا و در هم شکستن این چرخه معیوب و انزوای نظامی و سیاسی ایران، با حمله تدرروهای داخلی و افشا شدن آن توسط مهدی هاشمی عقیم ماند. در بُعد اقتصادی نیز انزوای اقتصادی ایران و سیاست‌های عدم دریافت وام و دریافت سرمایه‌گذاری خارجی که سیاستی امپریالیستی و ضد ملی تلقی می‌شد، در کنار دیگر سیاست‌های اشتباه منجر به بحران‌های اقتصادی در سال‌های آخر دهه ۱۳۶۰ شد. در حالی که برای دولت‌ها در ایران، دریافت نکردن حتی یک دلار وام خارجی افتخار تلقی می‌شد، بودجه سال آخر دولت چهارم، ۵۰ درصد استقراض از بانک مرکزی و در چهار سال قبل از آن هم نرخ رشد اقتصادی کشور منفی بود. این رقم در سال آخر دولت چهارم به رقم نگران‌کننده منفی ۶/۴ رسیده بود.

عقب‌نشینی

اجرای سیاست «نه شرقی نه غربی» در صورتی امکان‌پذیر است که جامعه‌های یکدست، به دور از تکرر آراء و بانسجام داخلی در سطح بالایی داشته باشیم. با رحلت حضرت امام خمینی (ره) و از دست دادن رهبر کاریزماتیک انقلاب و دور شدن از فضای یکدست و منسجم دهه شصت و همچنین پیامدهای منفی و زیان بار این سیاست، مجموعه عوامل دست به دست هم داد تا دولت مرحوم هاشمی رفسنجانی در سیاست خارجه راهی دیگر در پیش بگیرد و به سمت بهبود روابط با همسایگان و دو بلوک غرب و شرق برود. با بدعهدی ایالات متحده آمریکا در مسأله گروگان‌های لبنانی، احیای روابط با آمریکا به بن بست خورد، اما با سفر مرحوم هاشمی رفسنجانی به مسکو و احیای روابط با دولت‌های اروپایی، ایران توانست تا حدود زیادی از این چرخه معیوب و انزوا خارج شود. از کمک‌ها به نهضت‌های آزادی‌بخش به نسبت سال‌های نخستین انقلاب به شکل محسوسی کاسته شد و جمهوری اسلامی جز در مناطقی که منافع ملی ایجاب می‌کرد، دخالتی نمود.



محمد عثمانی، دکتری اندیشه سیاسی ۹۶

کشورهای همسایه در یک منطقه به دلیل همجواری، منافع مشترک بسیاری با هم دارند. از این رو کشورها در راستای حفظ مرزها از یک سو و امنیت داخلی خود از سوی دیگر، سعی در حفظ مناسبات حسن همجواری در بالاترین سطح را دارند. اتحادیه اروپا نمونه این نگرش مبتنی بر منافع مشترک است که کشورهای اروپایی را به سمت تشکیل کنفدراسیون پیش برده است. اما این شرایط را برای همه مناطق نمی‌توان تصور کرد. منطقه خلیج فارس از جمله مناطقی است که شرایط خاصی بر آن حاکم است. این شرایط باعث شده که حکام منطقه در تنظیم روابط با توجه به گفتمان‌های حاکم بر نظام بین الملل و منافع قدرت‌های بزرگ اقتصادی و سیاسی به تنظیم روابط با یکدیگر بپردازند. در این نوشتار با ترسیم شرایط خاص حاکم بر منطقه خلیج فارس، همکاری کشورهای حوزه خلیج فارس با ایران از یک سو و ایران با دیگر کشورهای این منطقه را مورد بررسی قرار می‌دهم.

منطقه خلیج فارس از چند جهت حائز اهمیت است؛ در وهله نخست بزرگ‌ترین حوزه نفتی را در این منطقه شاهد هستیم. از این رو منطقه خلیج فارس به دلیل تأمین نفت و گاز بسیاری از کشورها و اقتصادهای بزرگ، نگاه ویژه‌ای بر آن حاکم ساخته است. همچنین شاهراه انتقال نفت نیز از آبره خلیج فارس صورت می‌گیرد. ۸۰٪ نفت و گاز کشورهای جهان از طریق آبراه نفتی خلیج فارس عبور می‌کند. از این رو وابستگی اقتصاد جهانی به نفت و گاز این کشورها همراه با اهمیت رسیدن نفت به کشورهای اقتصادی بزرگ، باعث شده است که امنیت منطقه خلیج‌فارس همواره مورد توجه نظام بین الملل و کشورهای بزرگ اقتصادی باشد. اهمیت این ماده پس از جنگ جهانی دوم برای کشورهای درگیر جنگ تا اندازه‌ای بود که برای تأمین نیاز خود سیاست استعماری‌شان را تغییر دادند تا منطقه از سلطه ابرقدرت‌های پیروز جنگ خارج نشود. پیش از جنگ جهانی، سیاست استعمار مستقیم، کشورهای حوزه جنوبی



رضا سرحدی

دکتری علوم سیاسی ۹۶

با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد به عنوان رئیس‌جمهور در سال ۱۳۸۴ گفتمان متفاوتی تحت عنوان اصول‌گرایی عدالت‌محور بر سیاست خارجی ایران حاکم شد. البته گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در اصول حاکم و گزاره‌های بنیادی با گفتمان‌های دولت‌های گذشته مشترک بود و اختلاف نظر آن‌ها صرفاً به گزاره‌های فرعی محدود می‌شد. از خصوصیات گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی ایران می‌توان به زیر سؤال بردن هنجارهای بین‌المللی، به چالش کشیدن سیاست‌های قدرت‌های بزرگ، اتخاذ رویکرد تهاجمی نسبت به غرب و به خصوص ایالات متحده آمریکا، گسترش عدالت و معنویت در روابط بین الملل و ضرورت تعامل با جنبش‌های عدالت‌خواه جهان اشاره کرد. نوشتار پیش رو بر این امر تأکید می‌کند که گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور با استفاده از نظریه واقع‌گرایی تهاجمی قابل تجزیه و تحلیل می‌باشد و پیگیری این گونه سیاسی خارجی در تحریف اصل نه شرقی و نه غربی و همچنین به انزوا رفتن سیاست خارجی ایران تأثیر فراوانی داشت.

واقع‌گرایی تهاجمی رویکردی در روابط بین الملل است که معتقد است رفتار کشورها و حتی قدرت‌های بزرگ به واسطه ساختار آنارشیک نظام بین الملل، همواره مبتنی بر ترس در خصوص ادامه بقاء و تهدید دیگر کنشگران می‌باشد و هر قدرتی به دنبال آن است با تهاجم، به هژمونی دست یابد تا از این راه تهدید بالقوه دیگران را در سطوح منطقه‌ای و جهانی از بین ببرد. بنابراین، قدرت هژمون برای به حداکثر رساندن امکان بقای خود به دنبال قدرت و امنیت بیشتر می‌باشد. هنگامی‌که دولتی قدرتمندتر می‌شود، می‌کوشد نفوذ خود را افزایش دهد و به حداکثر برساند و محیط بین‌المللی خود را کنترل کند و در مواردی که تصمیم‌گیران اصلی آن‌ها تصور کنند توانمندی نسبی کشور بیشتر شده است، راهبردهای تهاجمی و یا هدف بیشینه سازی نفوذ را دنبال خواهند کرد.

نواقع گرایان، اعم از واقع‌گرایان تدافعی و تهاجمی ادعا دارند دنیا رقابت‌آمیز و نامطمئن است و ساختار نظام

خوشحالییم که اکثر کشورهای جهان خروج یک جانبه آمریکا از برجام را محکوم کردند

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی روز پنجشنبه ۲۷ اردیبهشت ماه، در تماس تلفنی «شیخ تمیم بن حمد آل ثانی» امیر قطر با وی، با تبریک حلول ماه مبارک رمضان به دولت و ملت قطر، گفت: جمهوری اسلامی ایران محاصره دولت و ملت قطر را اقدامی نادرست و ناعادلانه دانسته و از توسعه مناسبات و همکاری‌ها با قطر به عنوان کشوری دوست و همسایه استقبال می‌کند. رئیس‌جمهور با بیان این‌که دولت و ملت ایران در شرایط گوناگون در کنار دولت و ملت قطر بوده و خواهد بود، از برگزاری اجلاس کمیسیون مشترک همکاری‌های دو کشور در راستای توسعه همه‌جانبه روابط دو کشور استقبال کرد. دکتر روحانی با بیان این‌که راهی برای حل اختلافات جز گفت وگو و مذاکره وجود ندارد، افزود: ایران همواره آماده گفت وگو درباره مسائل منطقه با کشورهای منطقه خلیج فارس است، اما متأسفانه در این بین برخی کشورها تصور می‌کنند که باید راه دیگری جز گفت وگو را انتخاب کنند. رئیس‌جمهور خاطر نشان کرد: هیچ قدرت و ابرقدرتی نمی‌تواند جایگزین همکاری خوب بین همسایگان در منطقه باشد. دکتر روحانی با اشاره به اقدام دولت آمریکا در خروج یک جانبه از برجام، آن را به مصلحت آمریکا و دیگر کشورهای طرف مذاکره با ایران ندانست و گفت: خوشحالییم که امروز اکثر کشورهای جهان این اقدام آمریکایی‌ها را نپذیرفته و آن را محکوم کردند.

وقایع اتفاقیه / شمارهٔ چهل و هفتم / نیمه دوم اردیبهشت ۹۷

واقع‌گرایی تهاجمی و به انزوارفتن سیاست خارجی

بین‌الملل سیاست قدرت را تبدیل به پارادایم سیاسی غالب کرده است. این دیدگاه با نظام منافع و اعتقادات اکثر استراتژیست‌های نظامی و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی متناسب است که در دنیای امروز در جایگاه قدرت قرار دارند. پیروان مکتب واقع‌گرایی تهاجمی معتقدند مبارزه برای قدرت، اولین گام برای یا نهادن در عرصه‌ای است که هر یک از کشورها درصددند قوی‌ترین بازیگر نظام بین‌الملل باشند و مترصد فرصت‌هایی هستند که قدرت خود را در برابر دیگر رقبا افزایش دهند. از نظر واقع‌گرایان تهاجمی، علل و توجیه رفتارهای رقابت‌آمیز در راستای کسب قدرت میان قدرت‌های بزرگ از پنج فرض شامل: وجود آناژشی در سیستم بین‌المللی، عدم اطمینان میان دولت‌ها از مقاصد و نیت یکدیگر، تلاش برای حفظ بقا به‌عنوان اولین و مهم‌ترین هدف دولت‌ها، عقلایی بودن قدرت‌های بزرگ و دارا بودن میزانی از توانایی نظامی تهاجمی که همگی متأثر از سیستم بین‌المللی هستند.

پس از انتخاب محمود احمدی‌نژاد به‌عنوان ریاست جمهوری اسلامی ایران و آغاز به کار دولت نهم در مردادماه ۱۳۸۴ و به تبع آن حاکمیت گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور، سیاست خارجی ایران در عین تداوم نظری و عملی دستخوش تغییر و تحولات زیادی شد. به‌گونه‌ای که در چارچوب اصول بنیادین و مبانی نایت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، الگوی رفتاری و دیپلماسی آن دگرگون و متحول گردید. در چارچوب گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور و جهت‌گیری عدم تعهد تجدیدنظرطلب نوعی سیاست خارجی فعال شکل گرفت که الگوی رفتاری و رویه تعامل نوینی را در مد نظر قرار داد. این سیاست فعال و رویه تعاملی به شیوه‌ها و ابزارهای متمایزی در رفتار سیاست خارجی ایران در عرصه بین‌المللی تجلی یافت. از یک سو، باعث تعدیل الگوی مناسبات با غرب به معنای تشدید جنگ سرد با آمریکا و بازنگری روابط نزدیک با اروپا شد. از سوی دیگر باعث سیاست نگاه به شرق به ویژه نزدیکی به روسیه و چین گردید.

یکی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، مبارزه با نظام سلطه جهانی بود. از این رو، استکباستیزی به‌عنوان یکی

سیاست خارجی و دیپلماسی هسته‌ای

با نگاهی به سه دوره ریاست جمهوری خاتمی، احمدی نژاد و روحانی

با برنامه هسته‌ای نیز دولت احمدی‌نژاد برخلاف دولت قبلی تصمیم گرفت درخواست‌های غرب از جمله شورای امنیت را نادیده بگیرد و آن‌ها را غیرمشروع بداند. به باور او این بی‌توجهی، مخالفان بین‌المللی را مجبور می‌کرد عقب نشینی کنند و سرانجام برنامه غنی‌سازی ایران را بپذیرند. سیاست نگاه به شرق دولت احمدی‌نژاد، بهره‌گیری از انسجام، توانایی و اراده بلوک شرق برای مقابله با غرب بود. این سیاست موفق نبود و در برخی موارد نیز موجب اتحاد همه کشورهای علیه ایران شد. دیپلماسی احمدی نژاد باعث شد قدرت‌های بزرگ، تعلیق غنی سازی را که در دوره خاتمی اقدامی داوطلبانه تلقی می‌شد، با قطننامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد الزامی کنند.

در انتخابات سال ۱۳۹۲، حسن روحانی به‌عنوان یازدهمین رئیس‌جمهور ایران انتخاب شد. روحانی سیاست تنش‌زدایی، تعامل با جهان خارج و نظام بین‌الملل را در دستور کار خود قرار داد که مستلزم احترام به حقوق بین الملل و تعامل با دولت‌های مختلف جهان بود. برنامه هسته‌ای ایران در این دوره به دلیل سابقه آقای روحانی به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی در دوره نخست ظهور بحران هسته ای، در کانون توجه سیاست خارجی قرار گرفت. نشست مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۳۹۲ نخستین فرصت دولت روحانی بود که بتواند از طریق آن مذاکرات هسته‌ای را آغاز کند. مذاکرات رسمی برای طرح جامع اقدام مشترک درباره برنامه هسته‌ای ایران با پذیرفتن توافق موقت ژنو در ۳ آذر ۱۳۹۲ شروع شد. ۲۰ ماه بعد در ۱۳ فروردین ۱۳۹۴ تفاهم هسته‌ای لوزان شکل گرفت. سپس، در ۲۱ تیر ۱۳۹۴ توافق جامع هسته‌ای وین بین ایران و گروه ۵+۱ منعقد شد.

به‌طور کلی می‌توان گفت در هر سه دوره ریاست‌جمهوری ذکر شده، رسیدن به توافقی که ادامه روند غنی‌سازی در ایران را تضمین کند از جمله اهداف



دیگر به سازمان ملل حمله می‌کند و می‌گوید: «… من فکر می‌کنم امروز سازمان ملل مسئولیت مهمی را بر عهده دارد. یک حادثه بزرگ در حال وقوع است و آن هم طبقاتی کردن ملت‌هاست، ملت‌های درجه یک، دو سه و حقوق را بر اساس نظام طبقاتی تقسیم کردن. این خطر بزرگی است که صلح و امنیت بین الملل و آینده بشریت را تهدید می‌کند. متأسفانه واژه‌های مقدسی مثل حقوق بشر و مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی، توسط برخی کشورها بیشتر به یک بازیچه تبدیل شده است. تمامی ساختار سازمان ملل می‌بایست با حساسیت ویژه، با ویروس مخرب یک‌جانبه‌گرایی مقابله نماید، تولید و به کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی فشارهای روحی و تهدیدات و تحمیل جنگ بر ملت‌ها به بهانه ایجاد امنیت و رفاه برای برخی قدرت ها، عملاً مسئولیت سازمان ملل را برای استقرار شجاعانه عدالت در همه عرصه‌های جهانی دو چندان کرده است.»

دکتر علیرضا ازغندی در کتاب «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» اصل «نه شرقی نه غربی» را به عنوان اولین گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تفسیر می‌کند و با همسو دانستن آن با اصل موازنه منفی و بدون ارائه تعریف جدید به تفسیر دولت موقت بازرگان از این اصل اکتفا کرده است. به عقیده وی، شعار نه شرقی و نه غربی در ابتدا مفهوم کاملاً زمانی و ملی داشته و منظور از آن احراز استقلال همه جانبه خودمان در برابر بیگانگان و ابرقدرت‌ها بود و عدم اتکا به بلوک‌های شرق و غرب، بدین ترتیب اصل نه شرقی و نه غربی در آوردگاه نظری هر چند با تفاسیر متعددی روبرو بوده است اما به نظر می‌رسد اکثر تحلیل‌گران اصل نه شرقی و نه غربی را به مفهوم عدم وابستگی ایران به دو بلوک شرق و غرب به ویژه مراکز این دو بلوک یعنی آمریکا و شوروی سابق تعبیر کرده‌اند و بر روی این تفسیر از اصل نه شرقی و نه غربی اتفاق نظر دارند، اما بنا بر آنچه گفته شد، در دوره محمود احمدی‌نژاد این اصل به گونه‌ای غیرمنطقی به پیش رفت. به گونه‌ای که به جای نگاه افراطی به شرق و مقابله با سازمان‌های بین‌المللی می‌توانست از آن‌ها در راستای تحکیم این اصل استفاده کند و سیاست خارجی ایران را در مسیر انزوا گرایانه قرار ندهد.

اصلی بوده است. اما هر کدام از آن‌ها استراتژی‌های متفاوتی را برای دستیابی به توافق در پیش گرفته‌اند. در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی برنامه هسته‌ای از طریق مذاکرات دیپلماتیک و نه تقابل یا تسلیم پیگیری می‌شد. اما به دلیل انعطاف مستمر از جانب ایران، قدرت‌های غربی به این باور رسیدند که نیاز چندانی با کنار آمدن با ایران ندارند و برای همین از خط قرمزهای ایران که عقب‌گرد و فریز کردن برنامه هسته‌ای بود، عبور کردند. در دوره ی محمود احمدی نژاد، به دلیل نگاه انتقادی به کشورهای غربی، مخالفت با هر نوع مصالحه بر سر حقوق هسته‌ای معیار و روش اصلی بود و بر مذاکره‌ناپذیر بودن آن تأکید می‌شد. این اقدامات به معنای عبور از خط قرمزهای قدرت‌های غربی تلقی گشت. اما در دوره حسن روحانی و با شدت گرفتن آثار تحریم‌های چندجانبه و اقداماتی از جمله مکالمه تلفنی روحانی و اواما، نشان از خواست محتاطانه دو طرف به ادامه کار و رسیدن به یک توافق در برنامه هسته‌ای ایران بود. علاوه بر این، گفته‌های روحانی در رابطه با مذاکرات بُرد – بُرد و گفته‌های قدرت‌های غربی مبنی بر این‌که برنامه هسته‌ای ایران متوقف نخواهد شد، به معنای رعایت خط قرمزهای دو طرف مذاکره، در نهایت رسیدن به توافق بود.

منابع:

- ازغندی، علیرضا* (۱۳۹۴). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌ها*. تهران: نشر قومس.
- اسدی، بیژن* (۱۳۸۷). *سیاست خارجی دولت اصلاحات: موفقیت‌ها و شکست‌ها*. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، انتشارات باز.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال* (۱۳۸۸). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

سهیل حسینی راد

کارشناسی ارشد روانشناسی ۹۵

موسیقی پیش از تاریخ در جوامع بشری وجود داشته است. حدود ۴۰۰۰۰ سال پیش، یک انسان با استفاده از استخوان یک لاشخور و با دقت و ظرافتی خاص، سوراخ‌هایی در آن ایجاد کرد تا بتواند در آن دمیده و آوایی ایجاد کند. به کمک یافته‌های اخیر باستان شناسان تعداد زیادی از این فلوت‌ها در نزدیکی رود دانوب پیدا شده است. نکته قابل توجه در این یافته‌ها این است که با وجود ابزار موسیقی در دوران دیرینه سنگی، موسیقی می‌بایست از مدت‌ها قبل وجود داشته باشد تا بتوان آلت پیچیده موسیقایی مانند فلوت ساخته شود. با این حساب می‌توان با اطمینان گفت موسیقی جزء کهن‌ترین صفات شناختی انسان به شمار می‌رود. یافته‌های باستان‌شناسی حاکی از آن است که در تمدن بین النهرین و در دوران کلدانیان (دوران نوبابی)، پزشکان از نوعی درمان موسیقی محور استفاده می‌کرده اند. قرن‌هاست آیین‌های گوناگون در ایران و سراسر جهان، از تأثیرات موسیقی و رقص بر روی هوشیاری، حالات هیجانی، تجربه شخصی و سفر خیالی مخاطبین‌شان بهره جسته‌اند. مصریان نیز موسیقی را دارای نیرویی جادویی و شفابخشی می‌دانستند و از دیرباز در هند، موسیقی میان مردم جایگاهی مقدسی داشته و تا به امروز در مناسک و آیین‌های گوناگون مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین در یونان باستان به طور گسترده باور بر این بود که مواجهه با انواع مختلف موسیقی می‌تواند بر روی سلامت و شخصیت انسان اثربخش باشد و سبب تحولِ خصلت‌هایی مانند آرامش، تعادل، هارمونی و نظم گردد. بر اساس این عقیده، افلاطون (۴۲۹-۳۴۷ قبل از میلاد مسیح) و ارسطو (۳۸۴–۳۲۲ قبل از میلاد مسیح) رهنمودهایی در مورد نوع مناسب موسیقی برای آموزش جوانان و شهروندانی خوب ارائه کرده‌اند. براساس یافته‌های پژوهش دهنداد و ظفرمند، در رساله‌های کهن موسیقی در میان قرن‌های ۳ تا ۱۳ هجری قمری، روش‌های گوناگون استفاده از موسیقی به عنوان روشی

ربنا باز هم به تلویزیون راه نیافت

روزنامه خراسان در شماره ۲۹ اردیبهشت ماه خود، در مطلبی با عنوان «رمضان پر ماجرا» به بررسی برنامه‌های تلویزیونی پرداخت؛ «در ماه رمضان امسال هم در لحظات افطار، مناجات ربنای محمدرضا شجریان روی آنتن نرفت و نشان داد ظاهراً هنوز هم پخش صدای این خواننده قدیمی در تلویزیون ممنوع است. این در حالی است که این بار ویدئویی از نشست خبری کنسرت- نمایش «سی» در شبکه‌های اجتماعی پربازدید شد که در آن همایون شجریان توضیح می‌داد پدرش در نامه به سازمان صداوسیما درباره پخش نکردن آثارش، مناجات «ربنا» را مستننا کرد و به خاطر تعلق آن به مردم، مجوز پخش آن را داده است.»

وقایع اتفاقیه / شمارهٔ چهل و هفتم / نیمه دوم اردیبهشت ۹۷

نوای شفابخش

مقدمه‌ای بر موسیقی درمانی

مدرن، از درون چارچوب علوم اجتماعی بیرون آمده است. موسیقی در این چارچوب به دلیل تأثیر آن بر عملکرد هیجانی و اجتماعی خود ارزشمند است. در دهه‌های بعدی، موسیقی درمان‌گران از نظریات سایر مکاتب، شامل نظریات رفتاری، روانکاوی و رویکردهای انسان‌گرایانه برای توضیح اثربخشی روش خود استفاده می‌کردند. این مدل‌های وام گرفته شده، با وجود سهم مثبتی که در اعتلای روش بالینی و تحقیقاتی داشته‌اند، عاری از اطلاعات اساسی هستند و این موضوع کاربرد و اثربخشی بلندمدت آن‌ها را محدود ساخته است. برای مثال، هیچ کدام از این نظریات تکنیک‌های استانداردسازی شده‌ای را برای موسیقی درمانی مشخص نمی‌سازند. همچنین این مدل‌ها قادر به توضیح مکانیزم درمان توسط موسیقی و چگونگی تأثیر آن بر روی رفتار نیستند. موسیقی از دیرباز در بیان هیجانی، ساخت و تسهیل ارتباطات گروهی، وحدت و انسجام، بازنمایی سمبلیک باورها و ایده‌ها و پشتیبانی از اهداف آموزشی به کار گرفته می‌شده است. با این حال پس از پیشرفت تحقیقات در زمینه موسیقی و کارکردهای موسیقی پس از دهه پایانی قرن بیستم و همچنین به سبب ظهور تکنیک‌های تحقیقاتی مدرن در علوم اعصاب شناختی مانند تصویربرداری مغزی و ثبت امواج مغزی، پژوهشگران توانستند کارکردهای شناختی سطح بالاتر مغز را به طور دقیق و با وضوح زمانی بیشتر مشاهده کنند. اثرات موسیقی بر نواحی مختلف مغزی متنوع و پیچیده است. به طور کلی، یافته‌های مطالعات تصویربرداری عصبی نشان داده‌اند که محرک موسیقی آمیگدال را -که به طور کلی نقشی مرکزی در پردازش هیجان دارد- تحریک کرده و با فعالیت مسیر پاداش لیمبیک میانی دوپامینرژیک همبستگی دارد. توان موسیقی در تغییر فعالیت عصبی این ساختارهای مغزی سبب رشد روش‌های درمانی برای معالجه اختلالات عصبی و روانشناختی مرتبط با این نواحی شده است.

هم اکنون، به منظور هدایت روش بالینی و بهینه‌سازی کوشش‌های تحقیقاتی صورت گرفته، موسیقی درمان‌گران نیازمند مدل‌های علمی بر پایه دانش مرتبط با مکانیزم‌های

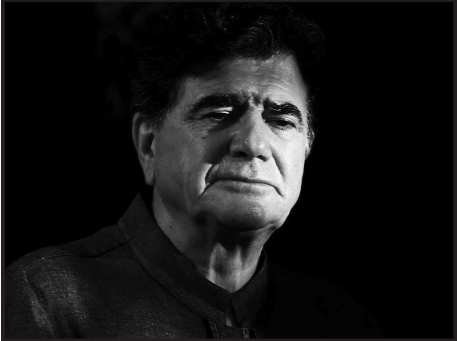
مکمل در کنار خدمات پزشکی، مورد توجه مؤلفین این دوره در ایران بوده است.

پژوهش تجربی معاصر، حداقل بخشی از باورهای کهن در رابطه با تأثیر فراگیر موسیقی بر روی ذهن و بدن انسان را مورد تأیید قرار داده است. از ابتدای مطالعات پدیدارشناسی موسیقی، گزارش‌های ذهنی از حالات احساسی ایجاد شده توسط موسیقی در کودکان، جوانان و بزرگ سالان مستند گردیده است. این گزارشات ذهنی، توسط مشاهدات عینی فیزیولوژیک از تغییرات حاصل شده به سبب موسیقی، تقویت گشته‌اند. این تغییرات، اثر بر روی سیستم فیزیولوژیک و عملکرد روان حرکتی را شامل می‌شود. به علاوه نشان داده شده است که ساختار موسیقی نقش اساسی در انگیزختگی هیجانی ایفا می‌کند و مواجهه با موسیقی هیجانی می‌تواند سبب القای اثرات متنوع ذهنی و بدنی شامل تغییر در فعالیت عضلات چهره‌ای و دسترسی به حالت تغییر یافته هشیاری گردد.

هنر و سلامت دو موضوعی هستند که از ابتدای تاریخ مکتوب، همواره در مرکز توجه انسان قرار داشته اند. با وجود تلاش‌های صورت گرفته و رشد دانش و فهم در هر دو حوزه، جالب است که غالباً خود را در حال دست و پنجه نرم کردن با اصول سلامت و اصول هنر و معنای آن‌ها در جامعه می‌یابیم. در طول دهه‌های اخیر، روان‌شناسان سلامت توجه خود را به نحوه اثر گذاری احتمالی هنرهای گوناگون و راه‌های مختلفی که می‌توان از آن ها، به منظور اتیام بخشیدن به آسیب‌های هیجانی، بالا بردن فهم از خود و دیگران، پرورش ظرفیتی برای خوداندیشی، کاهش علائم مرضی و تأثیرگذاری بر روی رفتارها و الگوهای فکری، معطوف کرده‌اند. موسیقی شاید پرکاربردترین رسانه در میان دیگر هنرهاست که تا به امروز در پروسه هنردرمانی مورد استفاده قرار گرفته‌است. پس از جنگ جهانی دوم، بیمارستان‌های پزشکی، آهنگسازان بسیاری را برای تقویت روحیه سربازان بازگشته از جنگ استخدام کردند. این تلاش‌ها به قصد تسهیل روابط اجتماعی سربازان، پشتیبانی از ابراز هیجانی و بهبود شرایط عمومی آن‌ها صورت گرفت. در نتیجه موسیقی درمانی

در پس این طنین جادویی…

مواجه می‌شود و بیش از پیش ما را با این سؤال مواجه می‌سازد که موسیقی در خدمت یا خیانت به فرهنگ است؟ طبق پژوهش‌های انجام گرفته و مطالعات موردی فراوان، گسترش روز افزون ترانه‌هایی با محتوای مصرف مواد مخدر، خود کشی و… تأثیر به سزایی در افزایش این رفتارها در مخاطبین داشته است. هم چنان که طبق گزارش شفاهی از مراکز مشاوره سطح شهر مشهد، در پی انتشار آهنگ‌های خواننده‌ای معروف با مضامین خودزنی و… اقداماتی از این دست به طرز چشم‌گیری افزایش یافت و کلیپ‌های منتشر شده از این افراد که با پخش آهنگ مورد نظر و در حین ارتکاب به عمل در فضای مجازی منتشر شده بود با استقبال قابل تأملی روبرو شد. اقدامی که به خودی خود زمینه گسترش چنین رفتارهایی را فراهم خواهد کرد. تغییر نگرش، عادی‌سازی و حساسیت‌زدایی ارزشی، تغییر رفتار را در پی خواهد داشت. در مورد پرسش دوم باید گفت موسیقی و تحولات و مفاهیم آن در خلأ اجتماعی و فرهنگی تولید نمی‌شود، بلکه موسیقی به نحوی برساخته اجتماعی و فرهنگی است. ترانه‌ها بخشی از فرهنگ عامه هستند، در طول تاریخ به شیوه‌ای بیانگر احساسات، عواطف، دردها و عقاید مردم بوده است و بی‌شک بررسی و مطالعه علمی آن‌ها دریچه‌ای تازه از ابعاد و زوایای پوشیده فرهنگ مردم را فراروی محققان می‌گشاید. فرهنگ عامه همواره برای هنرمندان منبعی الهام بخش بوده‌است و بسیاری از شاهکارهای شعر، موسیقی، داستان‌سرایی و… با الهام گرفتن از فرهنگ عوام پدید آمده و رنگ ابدیت به خود گرفته است. بر اساس شرح آنچه گفته شد، توجه به حوزه موسیقی و ترانه‌سرایی از دو جهت حائز اهمیت است؛ نخست من باب تأییری که بر جامعه مخاطب خود گذاشته و به مثابه شمشیری دو لبه نقش موثری در فرهنگ‌سازی ایفا می‌کند و دیگر این که با توجه به موسیقی برآمده از دل اجتماع می‌توان به شناخت بیشتری از جامعه هدف دست یافت.



مهديه یاورى

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی ۹۳

تأثیر موسیقی عامه‌پسند یا پاپ و رواج این ژانر از موسیقی در میان گروه‌های مختلف اجتماعی در زمره موضوعاتی است که اخیراً توجه بسیاری از علاقه‌مندان به حوزه فرهنگ و موسیقی، روزنامه‌نگاران، صاحبان رسانه و به ویژه جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و مردم‌شناسان را به خود جلب کرده و بدنه دانش و پیشینه مطالعاتی نسبتاً گسترده‌ای در سطوح مختلف محلی، ملی و بین المللی در این باره شکل گرفته است. تأثیر قابل توجه و غیر قابل انکاری که به واسطه آن، در حوزه نگرش و نظام ارزشی رخ داده است. این نگرش‌ها چه هستند و چگونه شکل می‌گیرند و اساساً موسیقی چه تأثیری می‌تواند در این حوزه داشته باشد؟

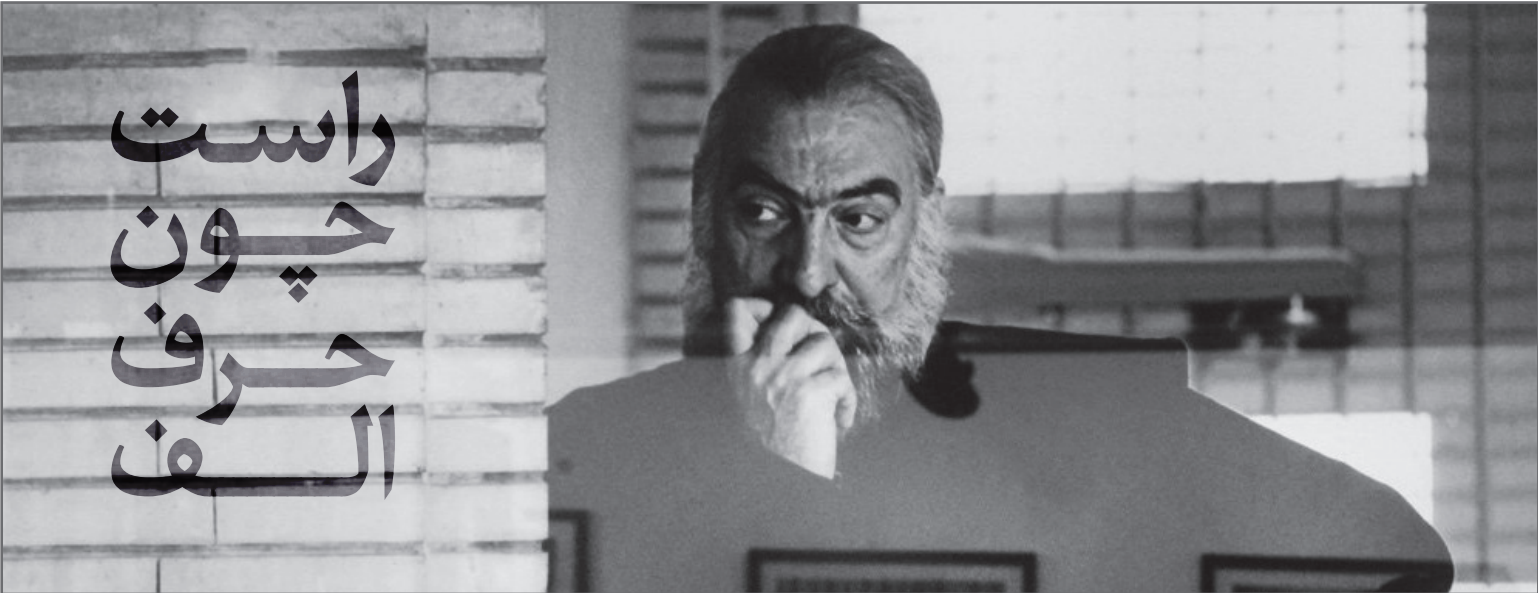
هر یک از ما دنیای پیرامون خود را ارزیابی می‌کنیم و ممکن است به هر چیزی که می‌بینیم علاقه‌مند شویم و یا از آن بدمان بیاید. در واقع عجیب است که بشنویم کسی بگوید: «من هیچ احساسی به حیوانات، شکلات و یا خوانندگان ندارم». دست کم افراد باید راجع به یکی از این اهداف، نگرش منحصر به فرد خود را داشته باشند. نگرش‌ها، ارزیابی کردن افراد، اشیاء یا نظرات هستند. نگرش‌ها به واسطه نقش تعیین‌کننده‌ای که در نحوه عملکرد افراد دارند از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. ما شکلات می‌خوریم یا از خوردن آن اجتناب می‌کنیم. آلبوم‌های خوانندگان را خریداری می‌کنیم یا هنگام پخش آهنگ‌های آن‌ها، موج رادیو را عوض می‌کنیم. یک پاسخ جالب در رابطه با چگونگی شکل‌گیری نگرش‌های متفاوت، این است که آن‌ها تا حدی با زن‌های ما در ارتباط هستند اما هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که زن‌های خاصی وجود دارد که تماماً نگرش‌های ما را تعیین می‌کنند، غیر ممکن است که مثلاً زن «علاقه به موسیقی جاز» وجود داشته باشد که رجحان‌های موسیقایی ما را تعیین کند. حتی اگر

جایزه بهترین فیلمنامه جشنواره کن به فیلم جعفر پناهی رسید



به گزارش عصر ایران، فیلم «سه رخ» به کارگردانی جعفر پناهی به صورت مشترک با فیلم «شاد مثل لازارو» جایزه بهترین فیلمنامه جشنواره کن را به دست آورد. نگارش فیلمنامه «سه رخ» توسط جعفر پناهی و نادر ساعی‌ور انجام گرفته است. دختر جعفر پناهی که به جای او در این مراسم حاضر بود، با تشکر از هیئت داوران و دبیر جشنواره فیلم کن، نامه جعفر پناهی را قرائت کرد. پناهی در این نامه یاد عباس کیارستمی را گرامی داشت و ابراز تأسف کرد که امروز عباس کیارستمی حضور ندارد. لازم به ذکر است که پیتر بردشاو، منتقد معروف سینمایی نشریه گاردین به بهانه هفتادویکمین دوره جشنواره فیلم کن اقدام به معرفی ۱۰ فیلم برتر از میان برندگان نخل طلا در طول تمام ادوار برگزاری این رویداد سینمایی کرده است و «طعم گیللاس» ساخته عباس کیارستمی را در این فهرست بالاتر از ساخته‌های سینماگرانی چون فردریکو فلینی، مارتین اسکورسیزی، میثائیل هانکه و لوئیس بونوئل در جایگاه دوم قرار داده است. «بردشاو» در توضیح فیلم «طعم گیللاس» آورده است: «بدون شک این فیلم یک شاهکار از عباس کیارستمی و یکی از بزرگترین شاعران سینماست. فیلمی با داستانی عجیب و غریب، زیبا و غم‌انگیز که حتی اکنون نیز نمی‌توان آن را دقیقاً تفسیر کرد». کیارستمی در سال ۱۹۹۷ با فیلم «طعم گیللاس» موفق شد اولین و تنها جایزه نخل طلای سینمای ایران را کسب کند.

بررسی پیوند شعر و موسیقی در تصنیف «پنهان چو دل»



دشتی فرود می‌کند. مصراع بعدی اما یکی از نقاط قوت و شگفتی‌های این تصنیف است: «که راست مانند الف که کز چو حرف مختلف / یک لحظه پخته می‌شوی یک لحظه خامت می‌کنم». در این قسمت به تبعیت از جمله راست مانند الف در جهشی زیبا تصنیف به آواز راست رفته و ضد ضرب (استکتاتو)هایی با تأکید بر روی نت فا را می‌شنویم که به خوبی بیانگر هماهنگی اعضای گروه قدرتمند عارف است. پس از آن مجدداً در مصراع بعدی بسان مصراع‌های قبلی دوباره فرودی به آواز دشتی را شاهد هستیم و مصراع بعدی باز هم یکی از نقاط عطف تصنیف است که در بازگشت به مصراع: «ای با من و پنهان چو دل...» ریتم شکسته می‌شود و تصنیف به صورت یک سه ضربی به پایان می‌رسد که این امر یکی از شاخصه‌های اصلی آثار پرویز مشکاتیان است.

در آوازاها و دستگاه‌های ردیف پیروی می‌کنند، به گوشه غم انگیز تغییر جایگاه می‌دهد و این مصرع در آن گوشه خواننده می‌شود: «هرجا که هستی حاضری، از دور بر ما ناظری». در این جا آهنگساز به منظور هماهنگی هجاهای شعر با یکدیگر، کلمه «نظر» در مصرع بعد و با روند پیش رفتن موسیقی، الف را از کلمه حاضر حذف می‌کند. در مصراع بعدی شعر، تصنیف به گوشه عشاق تغییر مد و حالت می‌دهد و در روی کلمه «پر زنان» فرودی کوتاه را به آواز دشتی انجام می‌دهد: «که همچون باز آشنا بر دست تو پر می‌زنم. که چون کیوتر پر زنان آهنگ». قسمت دوم عشاق در این دو مصراع خوانده می‌شود: «در گوش تو در هوش تو و اندر دل پرچوش تو / این‌ها چه باشد تو منی وین وصف عامت می‌کنم» و به مانند دو مصراع قبلی در میانه مصراع دوم دوباره به وضعیت آواز

می‌سازد. درک صحیح او از ادبیات و برقراری ارتباط حسی صحیح با اشعار و نشان دادن این امر در تصنیف‌سازی است. برای نمونه تصنیف «پنهان چو دل» را برای تحلیل برگزیدم چرا که می‌تواند نمونه خوبی از گروه عارف باشد و همچنین در فرم و ساختار دارای مشخصات خاص آثار پرویز مشکاتیان است که به خوبی خود را در اثر نمایان می‌سازد.

تصنیف «پنهان چو دل» مانند تمام ساخته‌های پرویز مشکاتیان از دستگاه‌ها و گوشه‌های ردیف موسیقی ایرانی تبعیت می‌کند و در آواز دشتی و در دستگاه شور قرار می‌گیرد. تصنیف از جایگاه درآمد دشتی با مصراع «ای با من و پنهان چو دل از دل سلامت می‌کنم / تو کعبه‌ای هر جا روم قصد مقامت می‌کنم» آغاز می‌شود و به مانند بقیه آثار «سرو آزاد» که همگی از سیستم توالی گوشه‌ها

آرمان مقیمی کارشناسی عمران ۹۵

تصانیف نوعی فرم تلفیق شعر و موسیقی هستند که از نظر ساختار در موسیقی ایرانی در بسیاری از موارد بر اساس سنت از ردیف موسیقی ایرانی پیروی می‌کنند. تصانیف در دوره قاجار اغلب شکل درباری داشته و در مدح شاه ساخته می‌شدند مثل تصنیف «شه ما رفته سفر» که در وصف سفر ناصرالدین شاه به پاریس سروده شده است. در دوره مشروطه اما تصانیف شکل آزادی‌خواهانه و اجتماعی‌تر پیدا کردند. از تصنیف سازان این دوره می‌توان به عارف قزوینی اشاره کرد. در دوره پهلوی تصنیف‌سازی ساختار عامیانه‌تری به خود گرفت و ظهور رادیو یکی از دلایل این اتفاق بود. با ظهور گروه حفظ و اشاعه موسیقی، تصنیف سازی با حفظ وجهه عامه پسند، شکل پیچیده تر و حرفه‌ای تری به خود گرفت. افرادی مانند محمدرضا لطفی، پرویز مشکاتیان، عطالله جنگوک و جلال ذوالقنون، هنر تصنیف‌سازی را در طی سالیان دراز دست خوش دگرگونی‌های بسیار کردند. اگر سه معیار تکنیک نوازندگی، سهولت در شنیدار و تلفیق درست شعر و موسیقی را از خصوصیات یک تصنیف تأثیرگذار بدانیم آن گاه می‌توان پرویز مشکاتیان را یکی از بزرگ ترین تصنیف سازان تاریخ موسیقی ایرانی دانست که همواره آثارش دو عنصر تکنیک و پیچیدگی از لحاظ موسیقی و سهولت در شنیدار را در کنار هم داشته است. به بهانه سال روز تولد پرویز مشکاتیان (در ۲۴ اردیبهشت ماه)، بر آن شدم مختصراً یکی از آثار این استاد گرانقدر را بررسی کنم. گفتن و شنیدن و تحلیل آثار خنیاگر بزرگ موسیقی ایرانی، یعنی پرویز مشکاتیان، همواره کاری دشوار است خصوصاً از این جهت که چنان شعر و موسیقی در ساز او و گروهش (عارف) با هم یکی می‌شوند که گویی از ابتدا عنصری یگانه بوده‌اند. آنچه تصانیف پرویز مشکاتیان را یگانه

سینمای دیجیتال، ارمغان ما به آیندگان

رفع نسبی محدودیت ها، در وقت و هزینه نیز صرفه جویی شده است. هرچند هنوز وجود دارند کسانی که این عمل را مصنوعی دانسته و سر و کار داشتن با دوربین فیلمبرداری، نورپردازی، فیلترها و لنزهای اصیل را ترجیح می‌دهند.

اکران

با سلطه فناوری دیجیتال در سراسر عالم سینما، به تبع اکران و نمایش فیلم‌ها نیز دچار تحولاتی شده است. در گذشته، نوارهای فیلم در حمل و نقل به سینماها و شهرهای دیگر، علاوه بر هزینه و صرف مدت زمان بالا، دچار خراش و پارگی می‌شدند که این مسائل امروزه با نصب پروژکتورهای دیجیتال در سرتاسر دنیا، تا حد زیادی حل شده اند. یکی از معایب این شیوه، دگرگون ساختن نحوه تماشای فیلم هاست که از سالن‌های سینما به لب تاپ‌ها و تلفن‌های همراه هوشمند منتقل شده است و متأسفانه حس و حال فیلم دیدن به صورت گروهی و جمعی در سالن‌های سینما و تجربه احساسات متفاوت درکنار یکدیگر را از انسان مدرن امروزی ربوده است.

فرجام سخن

در انتها باید گفت اگرچه کماکان اختلاف نظرات پیرامون ساختن فیلم به شیوه آنالوگ و دیجیتال میان سینماگران وجود دارد اما نکته غیرقابل انکار، چیره شدن و غلبه تکنولوژی دیجیتال بر دنیای سینما و هنر است که روز به روز نیز در حال فراگیرتر شدن است. تماشای فیلم‌ها بدون محدودیت، اشتیاق و البته افزایش دانش مخاطب امروزی، تحت تأثیر قرار دادن او را دشوارتر از دیروز ساخته است. بنابراین، باید اقرار کرد که امروزه سینما آمیزه‌ای است از هنر و تکنولوژی و ناچاریم این دو مفهوم را به یکدیگر پیوند دهیم. در این مسیر هر هنرمندی باید تا حدودی یک تکنسین نیز باشد و از تجهیزات سر در آورد. به عبارت دیگر تکنولوژی و هنر باید در پی تقویت و تکامل یکدیگر گام بردارند. فراموش نکنیم که انسان‌های پیش از ما، شیوه‌های جدیدی برای رویاپردازی به ما آموختند و اکنون نوبت ماست که این کار را ادامه دهیم و تلاش کنیم راه‌های جدیدی برای رویاپردازی آیندگان در اختیارشان قرار دهیم.

فیلم‌های بسیاری وجود دارند که هنوز هم به شیوه قدیمی فیلمبرداری می‌شوند و طبیعتاً این یک انتخاب کاملاً شخصی است.

تدوین

روند تدوین فیلم در گذشته به پرش و وصل کردن تکه‌های نوار فیلم به وسیله دستگاه‌های بزرگ و پرهزینه اطلاق می‌شد. در سال ۱۹۸۰، شرکت لوکاس فیلم یک سیستم ویرایش فیلم کامپیوتری را طراحی کرد که تنها با فشردن چند دکمه، حرفه تدوین را انجام می‌داد. هرچند در ابتدا و بیشتر به سبب عدم آشنایی تدوین گران با کامپیوتر، تدوین دیجیتال مورد استقبال قرار نگرفت اما رفته رفته این سیستم جایگزین تدوین دستی فیلم‌ها گردید.

جלוه‌های ویژه بصری

نمایان ترین و ملموس ترین تأثیر دیجیتالی شدن را در میان قسمت‌های مختلف سینما، در حوزه جلوه‌های ویژه بصری شاهدیم. سیر صعودی ساخت فیلم‌های تخیلی و فانتزی نیز مهر تأییدی بر این مدعا است. در گذشته، جلوه‌های ویژه بصری به یاری ترفندهای فیلمبرداری، تکنیک‌های نورپردازی، ماکت‌های پر از جزئیات و اعمال انجام گرفته در لابراتوار صورت می‌گرفت. اما از آن جا که برخی فیلم‌ها به صحنه‌هایی نیاز داشتند که امکان درآوردن آن با دوربین فیلمبرداری نبود و لازم بود که تصاویر این صحنه‌ها ساخته شوند، جلوه‌های ویژه بصری نیز به دنیای کامپیوترها کوچ کرد. اگر چه دیجیتالی شدن این فرآیند، واقعیت بخشیدن به تخیلات را آسان تر کرده است اما افراط در ساختن تصاویر و عدم فیلمبرداری از موقعیت‌های طبیعی و واقعی، نقدی است که اهالی سینما به آن وارد می‌دانند.

تصحیح رنگ

یکی از آخرین اصلاحاتی که بر روی هر فیلمی اعمال می‌شود، پروسه تصحیح رنگ است که در گذشته تنها محدود به تعادل رنگی میان رنگ‌های قرمز، سبز، آبی و میزان روشنایی تصاویر فیلم بوده است که فرآیندی طولانی و به شدت خسته کننده بوده است اما با دیجیتالی شدن این مرحله علاوه بر

قابلیت حرکت‌های هیجانی و سریع را به فیلمبردار می‌دهند و تصاویری را می‌توان با آن‌ها ثبت نمود که پیش از این، گرفتن آن‌ها با دوربین‌های بزرگ و سنگین آنالوگ، امری محال بود. همچنین مخاطب هنگام تماشای تصاویر ثبت شده توسط دوربین‌های دیجیتال، احساس نزدیکی بیشتری به فیلم و موقعیت‌ها و شخصیت‌هایش دارد و خود را در بطن فراز و نشیب‌های داستان فیلم درک می‌کند. البته در ابتدا تصاویر گرفته شده با دوربین‌های دیجیتال وضوح زیادی نداشتند اما روز به روز به سبب پیشرفت تکنولوژی، امروزه تصاویری به مراتب دقیق‌تر و کامل‌تر از تصاویر دوربین‌های آنالوگ ارائه می‌دهند. جالب است بدانید که دوربین‌های دیجیتال تمامی این امکانات و خصایص را با قیمتی پایین‌تر از دوربین‌های آنالوگ، در اختیار سینماگران قرار می‌دهند. در گذشته هنگامی که نوار فیلم داخل دوربین قرار می‌گرفت، ناخودآگاه این حس به عوامل القا می‌شد که چیزی گران‌بها در حال استفاده است و از آن رو که هر نوار فیلم نهایتاً نزدیک به ده دقیقه تصاویر را برداشت می‌کرد، مجبور بودند که هرچه سریع‌تر و با کمترین میزان اشتباه، وظیفه خود را انجام دهند و همین موضوع، منشأ تنش و استرس بود. هر چند از سویی دیگر، هنگامی که عوامل در می‌یافتند که در دوربین، نوار فیلم در حال چرخیدن است (بخوانید پول درحال چرخیدن است!)، کار را جدی‌تر می‌گرفتند و بیشترین تلاش خود را به کار می‌بستند. با این حال در گذشته فیلمبرداری راز و هنر شخص فیلمبردار بود و یکی از بزرگترین لذت‌های آن این بود که هیچ کس غیر از خود او، توانایی انجام وظایفش را نداشت اما امروزه کار او توسط سایر عوامل نظارت، نقد می‌شود و همین موضوع باعث شده بود که این افراد تا سال‌ها، روی خوش به فیلمبرداری دیجیتال نشان ندهند. همچنین، اگرچه دیجیتالی شدن فیلمبرداری به فرآیند تولید سرعت بخشیده اما نقش تعیین‌کنندگی را از انسان به کامپیوتر و ماشین منتقل کرده است که این خود احساس خوبی را در نوع بشر ایجاد نمی‌کند. لازم به ذکر است که دوران کاربرد نوار فیلم به طور کامل پایان نیافته است و امروزه

علی قربانی کارشناسی روانشناسی ۹۴

مقدمه: بیش از یک قرن است که صنعت سینما به عنوان هنر هفتم به زندگی بشر راه یافته است و طی این سالیانتمادی، همواره فیلم‌های گوناگون و متنوعی الهام بخش ما بوده اند. منجر به هیجان ما شده‌اند و به ما یاری رسانده‌اند تا تجربیات و رویاهایمان را با یکدیگر به اشتراک بگذاریم. در خلال همین ایام و برای بیش از صد سال، فیلم‌های فتوشیمیایی (نوار فیلم، نکاتیو)، تنها شکل استفاده شده برای فیلمبرداری، ظهور فیلم، به روی پرده بردن و ذخیره تصاویر متحرک بوده است. امروزه اما چندسالی است که سینما در تمامی عرصه‌هایش کاملاً دیجیتال شده است و گویی سینمای نکاتیو در دست فراموشی است. در این مقال بر آن شدم تا با محوریت مستند «Side by Sid» (پهلوی به پهلوی) ساخته کریستوفر کنلی، به بررسی تأثیر سینمای دیجیتال و به طور کلی، تأثیر علم و تکنولوژی بر مراحل گوناگون تولید یک فیلم بپردازم.

فیلمبرداری

فیلمبرداری به شیوه قدیمی و با دوربین‌های عظیم‌الجثه آنالوگ که نوار فیلم درون آن قرار می‌گرفت، معایب و دشواری‌های بسیاری داشت و از همین روی نیز علی‌رغم دیرتر دیجیتالی شدن آن نسبت به دیگر بخش‌های سینما، تغییرات فراوانی را تجربه نمود که کمک‌های شایانی برای هنرمندان این عرصه بودند. از آن جا که تصاویر ضبط شده توسط نوار فیلم، یک روز پس از فیلمبرداری و بعد از ظاهر شدن در لابراتوار قابل مشاهده بودند، یکی از اصلی‌ترین معایب آن این بود که اگر درحین کار با آن اشتباهی رخ می‌داد (مثلاً تا از افشان تصاویر)، تا روز بعد راهی برای اصلاح آن وجود نداشت اما هنگام فیلمبرداری با دوربین‌های دیجیتال، به طور هم‌زمان قابلیت مشاهده تصاویر درحال ضبط وجود دارد و درصورت نیاز به اصلاح در میزان نور، میزانسن و... همان زمان می‌توان آن‌ها را پیاده کرد. علاوه بر این، سبکی این دوربین‌ها،

پیام وزیر آموزش و پرورش به همایش ملی «شاهنامه و تعلیم و تربیت»



به گزارش خبرگزاری مهر، سیدمحمد بطحایی، وزیر آموزش و پرورش، به مناسبت پاسداشت زبان فارسی و نکوداشت جایگاه ولای حکیم ابوالقاسم فردوسی به همایش ملی «شاهنامه و تعلیم و تربیت» پیامی صادر کرد. در این پیام آمده است: به نام خداوند جان و خرد / کز این برتر اندیشه برنگذرد. ایران اسلامی از زمان‌های بسیار دور به داشتن بزرگان علم و ادب مشهور بوده است. در این میان سهم خراسان بزرگ در پرورش دانشمندان، شاعران، نویسندگان و ادیبان برجسته، که یگانه روزگارند اهمیتی قابل توجه دارد. بزرگان علمی و ادبی این خطه ادب‌پرور توانسته‌اند با خلق آثار ارزشمند ادبی بر غنای فرهنگی و ادبی زبان فارسی بیفزایند به نحوی که ما در دنیای کنونی و در صحنه بین‌المللی افتخار می‌کنیم به این که زبان فارسی یکی از غنی‌ترین زبان‌های زنده دنیا به لحاظ داشتن پشتوانه‌های فرهنگی و ادبی است. حکیم ابوالقاسم فردوسی سهم عمده‌ای در تثبیت فرهنگ و ادب ایران به خود اختصاص داده و گام‌های بزرگی برای حفظ هویت ملی برداشته است. دغدغه‌های دینی و فرهنگی او سبب شده که رنج سی‌ساله سرودن شاهنامه را به جان بخرد و در این راه از هزینه کردن تمام ثروت و اندوخته‌های مادی و معنوی خویش پروا نداشته باشد. او با ذوق ادبی والا اطلاعات وسیع از فرهنگ و اندیشه ایرانی توانسته است بخش عمده‌ای از داستان‌های ملی را به نظم درآورد و در جاودانه کردن آن‌ها نقشی عظیم ایفا نماید.

عقل سیاسی از نگاه شاهنامه فردوسی

وحید بهرامی
دکتری علوم سیاسی ۹۴



قرن چهارم هجری، خلفا در بغداد به دلیل ضعف عقل سیاسی با زوال قدرت مواجه و دچار ضعف شدید شده بودند و فقط نام و نشانی از خلافت باقی مانده بود. به تبع این ضعف و نبود یک اقتدار مرکزی، قلمرو شرقی ایران تبدیل به عرصه رقابت‌های سیاسی و نزاع‌های مدعیان حکومت شده و زمانه‌ای پرتنش و دورانی مصیبت بار و توأم با اضطراب و بی‌نظمی دائمی و فقر و گرسنگی برای ایرانیان رقم زده بود. در این دوران، فردوسی در واکنش به این وضعیت، با نوشتن شاهنامه در قالبی از شعر و نظم و با اندیشه‌ورزی حکیمانه، هم‌چون یک اندرزنامه برای پادشاهان وقت سعی در نشان دادن چستی عقل سیاسی و فواید آن و همچنین نبود این مؤلفه در رأس قدرت سیاسی و تبعات آن دارد.

۱- عقل سیاسی در شاهنامه

فردوسی با همین دغدغه چستی عقل سیاسی و به مدد روایت شاعرانه، مقومات نظام سیاسی توأم با عقل سیاسی مطلوب را برای استقرار وضعیت اجتماعی بهتر و بهبود زیست - جهان ایرانیان ترسیم می‌کند. حکیم خراسانی در شاهنامه عقل سیاسی را در چهار مرجع داد، دین، خرد انسانی، و مردم داری می‌بیند: «چه گفت آن سخنگوی با آفرین / که چون بنگری مغز دادست دین».

الف) داد

به عنوان مثال فردوسی معتقد است با استقرار داد و نظام سیاسی مبتنی بر داد، طبیعت به شکوفایی می‌رسد و هم زمان راه و رسم اهریمنی که نمادی از فقدان خرد و عقل سیاسی است بر می‌افتد: «بزد گردن غم به شمشیر داد / نیامد همی بر دل از مرگ یاد / زمین گشت پر سبزه و آب و نم / به یار است گیتی چو باغ ارم / توانگر شد از داد و از ایمنی / زبند بسته شد دست اهریمنی».

ب) یزدان پرستی

اما مرجع دیگر عقل سیاسی همان طور که ذکر شد، دین در معنای یکتاپرستی، یزدان دوستی و یاد همیشگی خداوند در نزد حاکمان و مقامات سیاسی است: «ز یزدان پذیرفتم این تخت نو / همین روشن و مایه و رخت نو / هر آن کس که داند که دادار هست / نباشد مگر پاک و یزدان پرست» و یا در جایی در ارتباط با ترس از گناه در نزد یزدان، چنین می‌آید: «همه ترس یزدان بد اندر میان / همه راستی خواستم در جهان».

ج) خرد

در ادامه مهم‌ترین مؤلفه دیگر عقل سیاسی خردورزی است که هم چون یک هدیه الهی می‌باشد و برترین مخلوق خدا و عامل همه نیکی‌ها و ستودنی‌ها است که سبب دادن قدرت تمیز نیک و بد به مقامات سیاسی می‌شود: «فزون از خرد نیست اندر جهان / فروزنده کهتران و مهان / همان کس که او شاد شد از خرد / جهان را به کردار بد نسپرد». فردوسی در شاهنامه بسیار بر خرد پادشاه عاملان سیاسی تأکید دارد چرا که علاوه بر موارد بالا، خرد در نزد شهریاران کشور را به سوی آبادانی، داد، عدالت و دوری از بلا راهنمایی می‌کند: «رهاند خرد مرد را از بلا / مبادا کسی در بلا مبتلا / نخستین نشان خرد آن بود / که از بد همه ساله ترسان بود / خود افسر شهریاران بود / همان زیور نامداران بود / بدانند بد و نیک مرد خرد / بکوشد به داد و بیچند زبند» و یا در جای دیگر فردوسی چنین می‌گوید: «هر آن نامور کو ندارد خرد / ز تخت بزرگی کجا برخوردار».

د) مردم داری

دیگر مؤلفه عقل سیاسی در تفکر و اندیشه فردوسی که سبب سعادت و نیک نامی کشور و مردم آن می‌شود مردم داری در تفکر شهریاران و سیاستمداران حکومت است. در شاهنامه مردم داری با ترسیدن مردم از فرمانروا، یاز بودن بارگاه شاه به روی مردم، امکان عمومی سخن گفتن پادشاه و ظرفیت و تحمل او تعریف می‌شود. به عنوان نمونه در این ارتباط فردوسی از زبان انوشیروان چنین می‌گوید: «هر آن کس که باشد از ایرانیان / بیند بدین بارگه بر میان / بیاید



همه را می‌خواستم در جهان...

نیم‌نگاه به شاهنامه فردوسی به بهانه روز پاسداشت زبان فارسی و بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی

اهدای نشان فرهنگی هنری فردوسی به دکتر کزازی، دکتر اسلامی ندوشن و پری صابری

هم‌زمان با ۲۵ اردیبهشت، روز پاسداشت زبان فارسی و بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی و با حضور علی اصغر مونسان، معاون رئیس‌جمهور و رییس سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، سید مجتبی حسینی معاون هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، علیرضا رشیدیان استاندار و سیدسعید سرابی مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی، نشان فرهنگی هنری فردوسی به دکتر میرجلال‌الدین کزازی، نویسنده، مترجم و شاهنامه‌پژوه و دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، شاعر، نویسنده و اندیشمند توانا و مؤسس فرهنگ‌سرای فردوسی و پری صابری، کارگردان تئاتر، نمایشنامه‌نویس و رمان‌نویس اهدا شد. لازم به ذکر است که نشان فرهنگی - هنری فردوسی از سال ۱۳۹۳ به اندیشمندان برجسته در عرصه فردوسی‌پژوهی، شاهنامه و زبان و ادب پارسی اعطا می‌شود.



مقایسه مرگ قهرمان در شاهنامه و بئولف



رستم بدون آگاهی از مرگ، به دست شغاد، نابرداری اش، با حيله و نیرنگ کشته می‌شود، زیرا تنها با نیرنگ می‌شد او را از پا در آورد، نه با زور و قدرت (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۴: ۳۲۵). اگرچه کمی آگاهی از بختِ شوم خود داشت، زیرا هنگامی که می‌خواست اسفندیار را بکشد، سیمرخ به او گفت:

که هر کس که او خون اسفندیار / همان نیز تازنده باشد زرنج بدین گیتیش شوربختی بود / بریزد، وُرا بشکرد روزگار رهایی نیابد، نماندش گنج / و گر بگذرد رنج و سختی بود (فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۰۲/۵)

از همین روست که در شاهنامه، بعد از داستان نبرد با اسفندیار و کشته شدن وی، ماجرای مرگ رستم روایت می‌شود. نقطه مشترک میان مرگ رستم و بئولف این است که هر دو کسی را که باعث مرگشان شده است، می‌کشند. بئولف ازدها را و رستم شغاد را و بعد از مرگ هر دو، تیره بختی و نابودی به خاندانشان سرایت می‌کند. مردم بئولف توسط فریسیان‌ها مورد حمله قرار می‌گیرند و خاندان رستم هم یکی پس از دیگری کشته می‌شوند. بهمین به خون خواهی پدرش، سیاوش، فرامرز را می‌کشد و ...

جریثات ساختن پایر (توده هیزم مخصوص آتش زدن اجساد) و تمام هدایایی که با او دفن می‌شود، در داستان آورده شده است. اگرچه او می‌خواست گنج فراوان و با ارزشی برای مردمش باقی بگذارد اما گویی مردم آن گنج را بدون پادشاه خود نمی‌خواهند، برای همین آن را به پای او در آتش می‌اندازند. شاعر به بزرگی مقبره او اشاره می‌کند (Beowulf, ۲۰۰۰: ۲۱۳) که بازتاب دهنده عظمت و قدرت اوست. همچنین قرار دادن آن همه سلاح و کلاه خود و ابزار نبرد در پای ستون چوبی حامل جنازه، اشاره‌ای به مهارت جنگاوری او دارد. آواز خواندن غمناک زنی از گیت‌ها و دود سیاهی که از سوختن چوب‌ها بلند می‌شود (Beowulf, ۲۰۰۰: ۲۱۳)، به زیبایی به فضای غمناک آن لحظه و سیاهی و تیره بختی مردم بعد از بئولف اشاره می‌کند.

در نمونه حماسه فارسی، رستم، برادر ناتنی شغاد و حاصل پیوند زال و کینز کی است. رستم سالانه از شاه کابل خراج می‌گرفت و شغاد از این قضیه ناراحت بود، زیرا فکر می‌کرد که با ازدواج او با دختر پادشاه کابل، گرفتن خراج پایان می‌یابد. پس با پادشاه کابل برای کشاندن رستم به دربار و کشتن او توطئه‌ای می‌چیند. توطئه از این قرار است که شبی در مجلس پادشاه، شغاد در برابر بدگویی‌های شاه کابل به رستم و خاندانش دفاع می‌کند و خیر این بدگویی را به رستم می‌رساند. رستم برای جویا شدن ماجرا به کابل می‌رود، اما پادشاه کابل به محض دیدن رستم بابت گفته‌هایش بسیار عذرخواهی می‌کند. سپس رستم را به دربار دعوت می‌کند و پس از قدری عیش و نوش او را برای شکار به شکارگاه می‌برد. قیل از این که رستم به آن جا برود، در شکارگاه جاله‌های عمیقی که پیش‌تر حفر شده و در کف آن نیزه‌ها و تیغ‌های ایستاده جای گذاری شده است. رستم هنگام شکار در یکی از این چاله‌ها می‌افتد و تنش چاک چاک می‌شود و مدتی بیهوش در چاله می‌ماند. وقتی چشم باز می‌کند، شغاد را بر بالای چاه می‌بیند که او را نظاره می‌کند. از او می‌خواهد تا تیر و کمانش را برای دفاع از خود در برابر حمله احتمالی شیرها به او بدهد و شغاد هم قبول می‌کند. رستم هم با تیری، شغاد را که بر درختی تکیه داده بود به تنه درخت می‌دوزد (فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۵۵/۵ به بعد).

بئولف با آگاهی از مرگ خود کشته می‌شود، اما

ثور، خدای پتک به دست اسطوره‌های اسکاندیناوی نیز در نبرد با ماری بزرگ، فرزند لوکی، خدایی از اساطیر نورژی، می‌میرد اما مانند بئولف قبل از این که کشته شود، مار را نابود می‌کند (Dronke, ۱۹۹۶: ۳۱۳).

از شواهدی که شاعر به ما می‌دهد، متوجه این امر می‌شویم که خود بئولف نیز از کشته شدنش آگاه است (Beowulf, ۲۰۰۰: ۱۶۵). وی برای مقابله با ازدها تنها یک سپر آهنین و چند نفر همراه با خود می‌برد، اما به همراهان خود می‌گوید: «این نبرد مربوط به شما نمی‌شود و از هیچ کس جز من انتظار نمی‌رود که زور بازوی خویش را در برابر این ازدها بیازماید تا ارزش خویش را نشان دهد و هیچ کس جز من این حق را ندارد که از قدرتش در نبرد با ازدها استفاده کند» (Beowulf, ۲۰۰۰: ۱۷۱). اما شاید این سوال پیش آید که چرا بئولف با این‌که می‌داند این نبرد، نبرد آخر او است، باز هم در این راه قدم می‌گذارد؟

بهترین شیوه قابل تصور مردن برای یک پادشاه، مردن در جنگی است که هدفش نجات مردم است یا این که برای مردم سودی به همراه داشته باشد. «برای خوب مردن، اول از همه باید به روش درست جنگید و سپس باید هدف درستی داشت» (Baker, ۲۰۱۳: ۲۰۹). بئولف باید کشته می‌شد. اگر ازدها کشته نمی‌شد، تمام مردم در نفس آتشین او می‌سوختند. اگر ازدها کشته می‌شد و بئولف نجات می‌یافت، به علت پیری قدرت خود را به تدریج از دست می‌داد و به زودی مردمش بایستی بدون زور و قدرت او با دشمنان دست و پنجه نرم می‌کردند. بئولف خواستار مرگی با عزت و نام بود. «در پایان نبرد هر دو، هم ازدها و هم بئولف می‌میرند. اما برای یکی می‌گویند شکست خورد و برای دیگری می‌گویند پیروز شد» (Baker, ۲۰۱۳: ۲۰۱-۲۰۰). همچنین مرگ او در قسمت مناسبی از داستان قرار گرفته است، زیرا او کارهای بزرگ و تحسین برانگیزی انجام داده و اگر سراینده اثر، او را بر ازدها پیروز می‌کرد، این پیروزی در برابر دو جنگ قبلی وی لطف و نمایی نداشت.

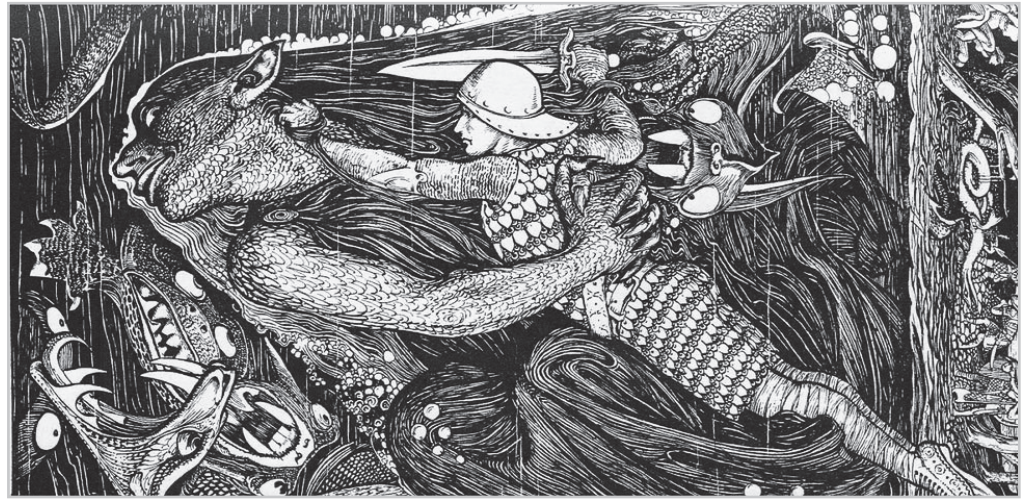
منظومه بئولف با داستان سوزاندن شیلد شروع و با سوزاندن بئولف هم تمام می‌شود. شیلد، اولین نامی است که در داستان با آن برخورد می‌کنیم (Beowulf, ۲۰۰۰: ۳). او مانند بئولف دستور به چگونگی دفن خود پس از مرگ می‌دهد. بیشترین مراسم تدفینی که از آن سخن گفته شده، مراسم دفن بئولف است. تمامی



محمد بیانی
دکتری ادبیات حماسی ۹۶

بئولف (Beowulf) تنها اثر حماسی بازمانده قوم آنگلساکسون هاست که تقریباً تمامی آن به عصر معاصر رسیده و قدیمی‌ترین نسخه باقی مانده از آن به زبان ژرمنی نوشته شده است. شوربختانه نام و نشانی از نویسنده آن وجود ندارد. اگرچه تحقیقات فراوانی در این زمینه انجام شده است، اما هیچ کدام راه به جایی نبرده‌اند و غیر از ارائه چند فرضیه درباره زمان و مکان تدوین اثر، نمره دیگری نداشته‌اند. اما چیزی که بر آن اتفاق نظر وجود دارد، تاریخ نوشته شدن آن است که طی سال‌های ۷۰۰-۸۵۰ م رخ داده است (Ogilvy & Baker, ۱۹۸۳: ۲).

در مقایسه شاهنامه و بئولف، دو شخصیت نقش اساسی دارند: کلیدی‌ترین شخصیت بئولف، یعنی خود بئولف که مهم‌ترین نقش را در این حماسه دارد - به گونه‌ای که بقیه شخصیت‌ها در ارتباط با او به اهمیت شان افزوده می‌شود - و رستم، اصلی‌ترین پهلوان شاهنامه. این دو شخصیت با یکدیگر قابل مقایسه‌اند چرا که بئولف مانند رستم نیرومندترین پهلوان در میان گیت‌ها و سایر اقوام و سرزمین‌های اطراف و نجات بخش‌ترین قهرمانان داستان است. از همین رو از سده نوزده به بعد این حماسه بی‌نام، با اسم بئولف نامور شده است. در حماسه، مرگ به سراغ هر قهرمانی می‌آید، حتی رویین تنان نیز پنجره‌ای رو به مرگ دارند. اما این که هر قهرمان بعد از مرگ خود چه چیزی برای مردم کشورش باقی می‌گذارد و مردمش دچار چه سرنوشتی می‌شوند، متفاوت است. شکست، درونمایه آخرین نبرد بئولف است (Tolkien, ۱۹۳۶: ۲۷۴). او بعد از ۵۰ سال پادشاهی، با ازدهایی می‌جنگد که از گنجی کهن محافظت می‌کند. ماجرای حمله ازدها به سرزمین او از این قرار است که برده‌ای برای راضی کردن اربابش به محل گنجی که ازدهایی می‌جنگد آن است، می‌رود و با برداشتن قطعه‌ای از آن، ازدها را بیدار می‌کند. ازدها خشمگین می‌شود و خشم خود را با حمله و به آتش کشیدن منطقه تحت پادشاهی بئولف بروز می‌دهد. بئولف از حمله او با خیر می‌شود و به جنگ با او می‌رود که در این جنگ ازدها را با کمک جنگجوی وفادارش، ویکلاف، می‌کشد اما خودش هم زخمی می‌شود و می‌میرد.



عقل سیاسی از نگاه شاهنامه فردوسی

ادامه از صفحه ۹

زما گنج گفتار نرم / جو باشد پرستنده با رای و شرم / شما دل به فرمان یزدان پاک / بدارین و از ما مدارید پاک» و یا درجایی دیگر فردوسی از زبان اردشیر شاه چنین می‌گوید: «گشادست بر هر کس این بارگاه / ز بدخواه و از مردم نیک خواه». فردوسی به قدری بر این مؤلفه در خرد سیاسی تأکید دارد که حاکمان را که در راه و منافع مردم گام بر نمی‌دارند را غیر انسان می‌شمرد: «هر آن کو گذشت از ره مردمی / زدیوان شمر، مشمرش ز آدمی».

۲- فقدان عقل سیاسی در شاهنامه، آژ

فردوسی نبود مؤلفه‌های بالا در حلقه قدرت و سیاست را نشانه فقدان عقل سیاسی و زوال تدریجی قدرت می‌داند و این وضعیت را در شاهنامه با نماد اهریمن و دیوان نشان می‌دهد که نه تنها عاملان

بدین ترتیب فردوسی فقدان عقل سیاسی و عدم اجرای مؤلفه‌های آن را در داستان جمشید به تصویر می‌کشد و در ادامه داستان نشان می‌دهد که چگونه این امر نه تنها دامن گیر خود حاکم می‌شود، بلکه گریبان مردم جامعه اش را نیز می‌گیرد.

سرایی با روایت زوال قدرت و هرج و مرج در جامعه و اجتماع این بحران را نشان می‌دهد. حکیم خراسان علاوه بر ضحاک، دوران دوم حکومت جمشید را نیز شاخص حکمران فاقد عقل سیاسی می‌داند که به جای گام نهادن در راه خرد، دین، مردم داری و داد در جهت ظلم، فساد، ریاکاری و خداناترسی حرکت می‌کند: «منی کرد آن شاه یزدان شناس / ز یزدان بیچید و شد ناسپاس / چنین گفت با سالخوردگان مهان / که جز خویشتن را ندانم جهان / خور و خواب و آرامتان از من است / همان کوشش و کامتان از من است / منی چون پیوست با کردگار / شکست اندر آورد و برگشت کار / به یزدان هر آن کس که شد ناسپاس / به دلش اندر آید ز هر سو هراس / به جمشید بر تیرگون گشت روز / همی کاست آبی خردی سیاسی زمانه خود را فقدان از مرگ نفرین بود / همان نام او شاه بی‌دین بود».

فرجام
در انتها می‌توان ذکر کرد فردوسی با توجه به بحران اصلی زمانه خود یعنی فقدان عقل سیاسی، تمام همت و تلاش خود را به کار گرفت تا متنی حماسی، اندرزنامه‌ای و تاریخی را در قالبی از شعر و نظم بیان کند تا هم نشان دهنده مسیر سیاست درست برای حاکمان باشد و هم نشان دهنده سرنوشت و تقدیر شهروندان و سرزمین‌هایی باشد که در آن خرد سیاسی جایگاهی ندارد تا شاید آینده‌ای برای عبرت آموزی حاکمان سیاسی باشد.

انعقاد تفاهم‌نامه با شهردار مشهد برای بازپیرایی جلouxان فردوسی

مدیر کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان رضوی با اشاره به تفاهم با شهرداری و شورای اسلامی مشهد برای احیای توس گفت: تفاهم‌نامه‌ای را با شهردار و شورای اسلامی شهر مشهد برای بازپیرایی جلouxان آرامگاه منعقد کردیم تا ۶ هکتار از جلouxان آرامگاه را با مساعدت شهرداری و شورای شهر بازپیرایی کنیم. به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی شهرداری مشهد مقدس، ابوالفضل مکرمی‌فر که ۲۵ اردیبهشت ماه در مراسم بزرگداشت فردوسی در آرامگاه این شاعر بزرگ در توس برگزار شد، افزود: احیا و بازگشت شکوه توس از برنامه‌های میراث فرهنگی است. وی افزود: برنامه‌های فرهنگی آرامگاه فردوسی در طول سال نیز استمرار خواهد یافت و امیداوریم در آینده‌ای نزدیک باره و دروازه‌های توس را بازسازی کنیم که در این راستا ۴ میلیارد تومان برای احیای توس از اعتبارات استانی در نظر گرفته شده است. مکرمی‌فر با اشاره به ضرورت آبادانی و رسیدگی به آرامگاه توس اظهار کرد: در سفری که مقام معظم رهبری در سال ۷۵ به توس داشتند، دست نوشته را برای توس مرقوم و توصیه کردند که دولت ضمن این که زحماتی در این خصوص کشیده است، اما باید اهتمام بیشتری را داشته باشد.



جلال خالقی مطلق: شاهنامه ستم‌نامه‌ای برای عزل شاهان ظالم است

آفرینی کند، اثر را کنار بگذاریم. می‌توان داستان‌های پهلوانی شاهنامه را خواند ولی بگوییم نباید چنین قهرمانی را امروزه طلب کنیم. این مسأله مرزی باریک است و باید موضوعات را از یکدیگر تفکیک کرد. انتقاد از یک اثر نباید یک سوئه باشد. ضرب المثلی در غرب وجود دارد که می‌گوید «کودک را نباید با وان خالی کرد!» این یعنی به خاطر زدودن برخی نکات منفی، نمی‌توان به کل فرهنگ و داستان‌های گذشته را کنار گذاشت. علاوه بر این در برخی مراحل اجتماعی و تاریخی هنوز هم وجود قهرمان لازم است به خصوص در جوامعی که دموکراتیک نیستند. در جوامع دموکراتیک نیز بهتر است پایه‌های دموکراتیک را تقویت کرد به جای این که داستان‌های گذشته را رها کرد.

بسیاری شاهنامه فردوسی را مانیستی برای نژادپرستی ایرانی در نظر می‌گیرند و حتی در موضعی رادیکال تر معتقدند که مروج اندیشه فاشیستی است. آیا واقعا در شاهنامه ابیاتی وجود دارد که ستیز با یک قومیت را بتوان در آن ملاحظه کرد؟ آیا تبارشناسی بیگانه ستیزی امروز ایرانیان، به شاهنامه بازمی‌گردد؟

پاسخ این سوال هم مثبت است و هم منفی. مثبت تا جایی است که محتوای شاهنامه بر نژاد ایرانی تکیه می‌کند و اختلاط نژادها را دوست ندارد اما خواننده باید بداند این نظر مبتنی بر رویه‌ای در گذشته بوده است. تمام دنیای باستان به پاکی نژاد خود معتقد بودند. شاهنامه در عین این که به پاکی نژاد ایرانی توصیه می‌کند، اعتقاد به تجاوز به نژادهای دیگر ندارد. در واقع نژادپرستی در شاهنامه از منظر دفاع است و نه تجاوز به دیگری. اعتقاد به پاکی نژاد تبلیغ این ایده است که خونریزی و تجاوز نباید صورت گیرد. اما در پاسخ به قسمت دوم سؤال باید گفت که به هیچ وجه از شاهنامه فردوسی، بیگانه ستیزی را نمی‌توان استخراج کرد. ما فردوسی را شاعری ملی می‌دانیم. این باور از آن جهت است که حیات او در دوره‌ای بوده که سرزمین ایران سابقه حمله اعراب را داشته و همچنین ترکان بر ایران حکومت می‌کردند. حال اگر شاعر ملی، این دشمنان و سلطه آنان بر کشور خود را رد نکند، چگونه شاعری ملی محسوب می‌شود؟ مسأله دیگر در همین رابطه این است که در شاهنامه فرهیختگی بالاتر از نژاد است و فردوسی تنها زمانی لب به شکوه علیه قومی می‌گشاید که به ایرانیان ظلم روا داشته است. زمانی که قومی به کشور شما حمله کرده است و شما را موالی می‌داند و همه گونه ظلم و تبعیض روا می‌دارد، نمی‌توانید برای آنان فرش قرمز پهن کنید یا مدحش را بگویید! فردوسی هم نمی‌تواند از این موارد بگذرد. نگوئید فردوسی از اعراب نیز نگوئید قوم عرب نیست بلکه نگوئید ظلم و ستمی است که به ایرانیان روا داشته اند. در این معنا می‌توان شاهنامه را ستم‌نامه‌ای برای عزل شاهان ظالم دانست.

علت نسبت دادن چنین گزاره‌های ناروایی به شاهنامه از چه جهت است؟ ناشی از نوعی کج فهمی از شاهنامه است یا ناشی از برخی سیاست‌های مغرضانه است؟

هر دو علت صادق است. آن‌هایی که گزاره‌های نادرست به شاهنامه نسبت می‌دهند، از یک سو مبتنی بر پیش زمینه‌های ذهنی خود، شاهنامه را می‌خوانند و از سوی دیگر درک درستی از شاهنامه ندارند. مثلا گروهی که خودشان زن ستیز هستند، به زن ستیزی شاهنامه اشاره دارند در حالی که در حقیقت چنین نیست. علاوه بر این سوء قضاذهایی هم وجود دارد که می‌خواهند برای پیشبرد سیاست‌های نادرست خود، شاهنامه را طرد کنند. عمدتا این گروه از افراد نمی‌خواهند کشور متحد و یکپارچه بماند و بینش‌های سیاسی خطرناکی دارند. این گروه‌ها به عناصری نظیر شاهنامه حمله می‌کنند در صورتی که موجب وحدت ماست. شاهنامه به زبان فارسی ارائه شده است و اگر به زبانی غیر از زبان فارسی ارائه می‌شد، یکدیگر را درک نمی‌کردیم و دیگر اتحادی میسر نمی‌شد. خواه ناخواه در میان زبان‌های ایرانی، تنها زبان فارسی دارای قدرت، گستردگی و پشتوانه است که بر اساس آن بتوان به گفت و گو پرداخت. به نظر من ستون ملیت ما زبان فارسی است و ستون زبان فارسی نیز شاهنامه فردوسی است، به همین سبب هر چه بیشتر در حفظ و ترویج شاهنامه بکوشیم، بیشتر از ملیت خود و ایران حراست کرده‌ایم.

برید/ نه مردی بود خیره آشوفتن/ بزیر اندر آورده را کوفتن».

اشاره کردید که شاهنامه ما را با اعتقادات نیاکان مان آشنا می‌کند. منظور کدام اعتقادات است؟ اعتقاداتی که مردم چگونه فکر می‌کردند، به چه می‌اندیشیدند و مثلا نحوه سخن گفتن آنان در مورد نیک و بد به چه صورتی بوده است. هر کدام از پهلوانان شاهنامه زمانی که سخن می‌گویند، عقاید خود را ابراز می‌کنند. در نتیجه بسیاری از اعتقادات عام مردم مانند نحوه ازدواج و خواستگاری، نحوه پذیرایی از مهمان، احترام پدر و پسر نسبت به یکدیگر، چگونگی دوست داشتن آن دو، نحوه برخورد با زنان و... در شاهنامه بیان شده است. در طی گفت و گوهایی که در شاهنامه بسیار است، به عقاید مردم گذشته و البته شاعر پی می‌بریم چرا که گاهی از داستان خارج می‌شود و عقاید خود را بیان می‌کند. فردوسی شاعر بسیار رک ولی مهربانی است.

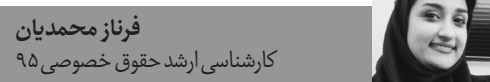
همان‌طور که اشاره کردید، این اعتقادات در داستان‌های متفاوت بیان شده است. چگونه این اعتقادات که مربوط به گذشته بوده است، امروزه می‌تواند کارآمد باشد؟ اگر عنوان شود این اعتقادات صرفا وابسته به عالم داستان است، چگونه می‌تواند در عالم واقع اثربخش باشد؟

این که این اعتقادات امروز کارآمد است یا خیر، مسأله‌ای است که باید به آن توجه کرد. شاید برخی از اعتقادات گذشته، مورد قبول جامعه امروزی نباشد، لذا آن موارد را نمی‌پذیریم، اما مواردی هست که ممکن است مورد قبول قرار گیرد. مسأله مهم این است که اعتقادات گذشته چگونه بوده اند، چرا که باید بدانیم گذشته ما چگونه بوده است و ما نیز از پس گذشته آمده‌ایم و این امری مسلم است. در برخورد با گذشته، نه باید آن را مطلقا قبول و نه مطلقا رد کنیم. در پاسخ به قسمت دوم سؤال هم باید گفت مگر کسی که امروز رمان می‌نویسد و عقایدی را برای کاراکترهای رمانش بیان می‌کند، تماما از واقعیت دور است؟ واقعیتی که از زبان یک کاراکتر داستانی بیان می‌شود، ممکن است بسیار شخصی باشد و خاص آن فرد و هم ممکن است واقعیتی باشد که گروه بسیاری از انسان‌ها آن را باور داشته باشند. داستان‌های قدیم هم به همین شکل است. اگر از مسأله دیو، جن و پری بگذریم، شاهنامه بر اساس واقعیت‌های روزانه به وجود آمده است و فانتزی نیست. چرا که اگر بحث بر سر داستان‌های فانتزی باشد، داستان‌های ادبیات امروزی بیشتر جنبه فانتزی دارد تا داستان‌های گذشته‌ای نظیر شاهنامه فردوسی.

یعنی به نظر شما عنصر تخیل در جهان امروز بیشتر از گذشته رشد یافته است؟

یک بحث مهم این است که تخیل‌ها امروزه در برخی کشورها بی‌بند و بار است. در گذشته شاعر یا نویسنده دارای تخیل بود اما هر کسی به خود اجازه نمی‌داد در عالم تخیل وارد شود و مواردی را که باور کردنی نیست، بیان و منتشر کند. امروز هر کس هر تخیلی دارد، بلافاصله منتشر می‌کند.

تا چه حد می‌توان شاهنامه را رمان دانست؟ وجه تمایز و اشتراک این دو در چیست؟



فرناز محمدیان

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی ۹۵

پیش مصاحبه: کمتر کسی است که فردوسی و اثر ارزشمندش شاهنامه را بشناسد اما نام جلال خالقی مطلق را نشنیده باشد. ادیب، پژوهشگر و شاهنامه پژوه ایرانی که پژوهش‌های گسترده‌ای در زمینه ادبیات حماسی ایران و شاهنامه انجام داده است. وی در سال ۱۳۴۹ از دانشگاه کلن در رشته‌های شرق‌شناسی، مردم‌شناسی و تاریخ قدیم موفق به اخذ درجه دکتری شد. مهمترین دستاورد پژوهشی خالقی مطلق، تصحیح شاهنامه فردوسی در هشت دفتر است که طی سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۸۶ در نیویورک زیر نظر احسان یارشاطر انتشار یافت. تصحیح شاهنامه، حاصل چهل سال کار مداوم او در گردآوری و بررسی کهن‌ترین دست‌نویس‌های شاهنامه و مقابله آن‌ها با پیروی از روش‌های جدید تصحیح متون است. خالقی مطلق عضو هیئت علمی کنگره بین‌المللی هزاره شاهنامه فردوسی و عضو هیئت امنای بنیاد فردوسی است. از جمله آثار او می‌توان به کتاب «سخن‌های دیرینه: مجموعه مقاله درباره فردوسی و شاهنامه»، «گل رنج‌های کهن: برگزیده مقالات درباره شاهنامه فردوسی» و «یادداشت‌های شاهنامه» اشاره کرد. خالقی مطلق در مصاحبه پیش رو از اهمیت شاهنامه فردوسی در آینده ایران و ایرانیان و لزوم حفظ آن سخن گفته است و برخی انگاره‌های نادرستی که به شاهنامه نسبت داده می‌شود را مورد نقد قرار داده است. آنچه در ادامه می‌خوانید مختصری از مباحث طرح شده در این گفت و گو است.

بسیار گفته می‌شود که شاهنامه ما را با گذشته و تاریخ خود آشنا می‌کند، اما آیا شاهنامه و شاهنامه خوانی می‌تواند در آینده ما نیز اثربخش باشد؟ حال چه از بُعد فردی و چه از بُعد ملی.

برای پاسخ به این سؤال باید به چند جنبه از تأثیر شاهنامه و شاهنامه خوانی بر مردم، حال چه در امروز و چه در آینده اشاره کرد. اصولا آشنایی با تاریخ و فرهنگ قدیم یک وظیفه است. یعنی هر فردی باید با تاریخ و فرهنگ گذشته خود آشنا باشد و این مختص ایران نیست چرا که در جهان اصولا سعی بر این است که مردم با فرهنگ و تاریخ خود آشنا شوند. شاهنامه فردوسی یکی از آثار بسیار مهمی است که نه تنها ما را با بخشی از تاریخ خود آشنا می‌کند، بلکه بسیاری از اعتقادات نیاکان مان را ترسیم می‌کند. مسأله دوم اخلاقیات شاهنامه ست که بسیار آموزنده است. امروزه اگر هر ایرانی اخلاقیات شاهنامه را داشته باشد، اوضاع بهتر خواهد شد، چرا که راستی، درستی، مهر و عطفوت، دوری از خشم، دروغ و خون‌ریزی را پیشه خود می‌کند، سجایای اخلاقی که مسائل امروز جامعه است و احتمالا تا قیامت نیز خواهد بود. لذا شاهنامه تبلیغ و آموختن نوعی فرهیختگی است که همراه با داستان‌های دلچسب است نه به صورت وعظ و موعظه که قابل باور نباشد. تمامی این صفات اخلاقی در طی داستان‌های جذاب و زیبا تبلیغ می‌شود. مسأله دیگر در مواجهه به شاهنامه فردوسی، زبان فارسی است. من به تمامی زبان‌هایی که در ایران با آن تکلم می‌شود، دلبسته و علاقه مند هستم و معتقدم باید حفظ شوند اما تا جایی که به زبان فارسی آسیبی نرسانند، زیرا زبان فارسی ملیت ما را تشکیل می‌دهد. ما تا زمانی که به یک زبان واحد یکدیگر را درک کنیم، ملت واحد هستیم اما مادامی که از زبان فارسی بریده شویم، دیگر ملتی واحد نخواهیم بود. به همین دلیل شاهنامه به عنوان ستون زبان فارسی، چه امروز و چه در آینده، برای ما مهم است. مسأله دیگر در خواندن شاهنامه، تقویت ملیت ماست. اگر روزی مرزها برداشته شود و جهانی به وجود آید که جهان - میهن شکل بگیرد، ما نیز مرزهای خود را بر می‌داریم ولی تا آن زمان که مرزها پایدار است، باید ملیت خود را حفظ و از مرزهایمان پاسداری کنیم. مسأله دیگر آن که هیچ اثر حماسی دیگری در دنیا وجود ندارد که مانند شاهنامه فردوسی تا این حد به صلح بپردازد. زمانی که می‌خوانیم: «ترا آشتی بهتر آید ز جنگ/ فراخی مکن بر دل خویش تنگ» یا در نمونه‌ای دیگر: «همه ز آشتی کام مردم رواست/ که نایود باد آن که این جنگ خواست»، یا در جایی دیگر که می‌گوید: «ز خون ریختن دل ببیاید کشید/ سر بی‌گناهان نباید



شهرنشینی ۷۵ درصد جمعیت کشور تا سال ۱۴۳۰

به گزارش ایسنا، محمد فرجود، مدیرعامل سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران، در حاشیه سمینار یک روزه شاخص‌های شهر هوشمند در جمع خبرنگاران گفت: درحال حاضر ۶۵ درصد جمعیت کشورمان شهرنشین هستند و این جمعیت مدام درحال افزایش است به طوری که تا سال ۱۴۳۰ حدود ۷۵ درصد جمعیت کشور شهرنشین خواهند شد. وی افزود: کلان شهر تهران نیز در آینده نزدیک با جمعیتی بالغ بر ده میلیون نفر به ابرشهری تبدیل خواهد شد که بر اساس آمارها کیفیت زندگی در این شهر ۱۵ درصد از شاخص‌های جهانی پایین‌تر خواهد بود. بی‌تردید این که در یک سال بیش از صد روز هوای تهران ناسالم باشد، موضوع خطرناکی است که باید ما را به این نکته برساند که در حوزه حمل و نقل بسیار ضعیف عمل کرده ایم. وی در بخش دیگری از صحبت‌های خود با تأکید بر لزوم ایجاد زیرساخت‌های لازم برای تحقق شهر هوشمند افزود: ما نیاز جدی به تغییر فرایندها و قوانین موجود برای تحقق شهر هوشمند داریم. مسأله شهرنشینی در کلان شهرها یک موضوع فزاینده است و در تمام دنیا چنین شهرهایی در حال تبدیل به شهر هوشمند پیش رفته‌اند چرا که این مسأله می‌تواند بسیاری از مشکلات آن‌ها را حل و فصل کند.



فرهنگ عامه و علوم اجتماعی مدرن: در جست و جوی رابطه از دست رفته

که برای مثال توسط اندیشمندانی چون آمارتیا سن (Amartya Sen) در دهه‌های اخیر دنبال شده است اما پیگیری راه حل دوم در دست فعالان اجتماعی-سیاسی یک جامعه است و به همین دلیل جا دارد که این مطلب را با بحثی کوتاه درباره این راه حل به پایان برم.

با در نظر داشتن مسیری که روش شناسی علوم اجتماعی در دهه‌های اخیر طی کرده است، به عقیده من، روزنامه نگاران علمی مسئولیت و سهم مهم و تازه‌ای در دوران معاصر ما پیدا کرده‌اند: ساخت یک پل میان فرهنگ عامه و نظریات علوم اجتماعی تولید شده در آکادمی. به این معنا، کار روزنامه نگار علمی بازنویسی یا خلاصه نویسی یافته‌ها یا نظریات پژوهشگران علوم اجتماعی برای فرهنگ عامه است. این پروژه سال هاست که توسط برخی نشریات غربی پیگیری شده است به امید آن که فرهنگ عامه ارتباط حداقلی خود را با آکادمی علوم اجتماعی حفظ کند. برای مثال نشریه «گاردین» گاهی برخی مقالات پیچیده علوم اجتماعی یا نقد ادبی را با بیانی ساده برای خواننده خودش توضیح می‌دهد. همچنین هر چه بیشتر متداول شدن جریان روزنامه نگاری داده محور (data journalism) در سال‌های اخیر را نیز باید در این بافتار فهمید. با این حال، این رویه همچنان آن طور که بایسته است تبدیل به نوعی عادت در میان جامعه روزنامه نگاران ایرانی نشده است. برخی پژوهشگران علوم اجتماعی با چارچوب‌های مفهومی (conceptual frameworks) بسیار پیچیده‌ای کار می‌کنند و برخی دیگر با چارچوب‌های ریاضیاتی و آماری پیچیده. این که فرهنگ عامه ایرانی، اطلاعی از این پژوهش‌های آکادمیک نداشته باشد و یا حتی انگیزه‌ای برای فهم آنان نداشته باشد بنا به استاندارد قرن حاضر نه پدیده عجیبی است و نه غریب. آنچه عجیب است، سکون و سکوت آن دسته از افراد قلیلی است که توان فهم پژوهش‌های علوم اجتماعی را دارند و در عین حال دلنگران ساخت سیاسی-اجتماعی کشور خود نیز هستند. برای این افراد تکلیفی واضح در دهه‌های اخیر طرح شده است: نقش یک پل را بازی کنید. به این کار می‌گویند روزنامه نگاری علمی. این کار قرار است جلوی هر چه بیشتر تحریف شدن سطح درک و تحلیل فرهنگ عامه را بگیرد. فرهنگی که روز به روز در سکوت بیشتر می‌پوسد.

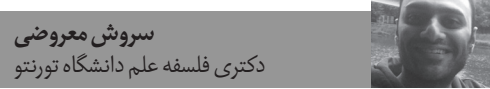
چارچوب‌های ریاضیاتی مختص به نظریات متأخر در علم فیزیک نیست و علوم اجتماعی را نیز شامل می‌شود. می‌توان ادعای راسل را به رابطه میان فرهنگ عامه و علوم اجتماعی نیز تعمیم داد: افزایش سطح پیچیدگی ریاضیاتی علوم اجتماعی در دهه‌های اخیر موجب شده تا ساخت نظریاتی آن‌ها دیگر برای فرهنگ عامه قابل فهم نباشد. این جمله دیگر تنها یک ادعای معرفت شناسانه نیست، بلکه یک هشدار است. شاید به فهم نیامدن ساخت نظریات فیزیک توسط فرهنگ عامه نتایج سهمگینی بر سطح رفاه جامعه یا ساخت سیاسی یک کشور نداشته باشد اما به فهم نیامدن ساخت نظریات علوم اجتماعی توسط عامه مردم بی‌شک تبعاتی جدی برای ساخت سیاسی-اقتصادی کشور دارد. آکادمیزه شدن علوم اجتماعی، به این معنا، منجر به واگذاری مسئولیت تحقیق و تفحص در مسائل روشنفکری به اساتید دانشگاه شده است. به این ترتیب، حلقه‌های روشنفکری از صحنه فضای عمومی جامعه رفته رفته حذف شده‌اند و مخاطب یک پژوهشگر اجتماعی دیگر عامه مردم نیست، بلکه همکارانش در محیط آکادمیک است.

تأکید بر نتایج منفی حاصل از جداسازی وادی عقل سلیم از وادی نظریات علوم اجتماعی راه به جایی نخواهد برد. برای فهم این نتایج منفی، خواننده کافی است به خود یادآوری کند که فرهنگ عامه آمریکایی در سال ۲۰۱۶ دانلد ترامپ را در فرایندی دموکراتیک به عنوان رئیس جمهور کشور آمریکا انتخاب کرد. قطع ارتباط وادی فرهنگ عامه از وادی نظریات علوم اجتماعی نتیجه‌ای جز هر چه بیشتر تحریف شدن درک و آگاهی شهروندان یک جامعه ندارد. این روند به نوبه خود رفتار سیاسی شهروندان را به سمتی غیرعقلانه و غیراخلاقی می‌کشاند. تا این‌جا تنها مسأله را طرح کرده‌ام. اما راه حل این مسأله چیست؟ چطور می‌توان بر روی این رود خروشان‌ی که روز به روز عریض تر می‌شود و وادی فرهنگ عامه را از نظریات علوم اجتماعی دور و دورتر می‌کند پلی کشید تا این دو با یکدیگر دوباره مرتبط شوند؟ به زعم من، دو راه حل عمده برای ساخت این پل وجود دارد: ۱) تلاش بر تغییر فرهنگ معرفت شناسی (epistemic culture) حاکم بر علوم اجتماعی مدرن با تأکید بر اهمیت در نظر داشتن عقل سلیم به عنوان مخاطب پژوهش و ۲) روزنامه نگاری علمی. پیگیری راه حل اول بر عهده فلاسفه علوم اجتماعی و روش شناسان این علوم است

شخصی در ماشین نشسته است و راننده ناگهان پایش را روی ترمز می‌گذارد، بدن شخص به سمت جلو کشیده می‌شود و این دقیقاً همان چیزی است که قانون اول نیوتون به ما می‌گوید. با این حال، فهم پدیده «جایگزینی تغییرناپذیر» (permutation invariance)، که از جمله یافته‌های مهم نظریه پردازان مکانیک کوانتومی است، برای شهروندی که فیزیک نخوانده است ممکن نیست. بنا به تفسیر برخی متافیزیسین‌های ساختارگرا این پدیده دلالت بر این دارد که چیزی به عنوان «فردیت» و «آپجکت» وجود خارجی ندارد.

تقریر آنچه راسل در کتابش می‌گوید تا همین‌جا کافی است. به عقیده من، مثال رودخانه راسل که در خصوص نسبت میان عقل سلیم با نظریات علم فیزیک طرح شده است، قابلیت تعمیم به نظریات علوم اجتماعی را نیز دارد. پس از جنگ جهانی دوم، پروژه به کارگیری ریاضیات و آمار در علوم اجتماعی با شدت و حدتی خاص دنبال شد. برای مثال، چنانچه روی وایترب (Roy Weintraub) می‌گوید، اقتصاددانان تا پیش از جنگ جهانی دوم «فویبای ریاضی» داشتند. با این حال، علم اقتصاد پس از جنگ جهانی دوم صورتی ریاضیاتی به خود گرفت. با تلاش پژوهشگران نهاد کولز (Cowles Foundation) به کارگیری تحقیقات تجربی با استفاده از ریاضیات آماری کم کم تبدیل به نوعی استاندارد برای تحلیل اقتصادی شد و حتی اقتصاددانان کینزی - بر خلاف نظر پدر معنوی خود - دیدگاه اقتصادی کلان خود را با چارچوبی ریاضیاتی تئوریزه کردند. روند ریاضیاتی شدن علوم اجتماعی به علم اقتصاد محدود نبوده و نیست. پژوهش‌های تأثیرگذاری که در حوزه‌های علوم سیاسی و جامعه شناسی در دهه‌های اخیر انجام گرفته‌اند نیز به طور متوسط از سطح بالایی از ریاضیات و آمار در کارهای خود استفاده کرده‌اند که تا پیش از این بی‌سابقه بوده است. مستقل از آن که این روند را برای علوم اجتماعی مثبت یا منفی ارزیابی کنیم، مطابق با متاآنالیزهای انجام گرفته در خصوص میزان به کارگیری روش شناسی‌های کمی در علوم اجتماعی، این روندی است که اقتصاد، علوم سیاسی و دیگر رشته‌های مرتبط طی کرده و می‌کنند.

بنا به گفته راسل، ریاضیات پیچیده به کار گرفته شده در نظریات فیزیک مدرن موجب شده تا ساخت نظریاتی آن‌ها دیگر برای فرهنگ عامه قابل فهم نباشد. حال با توجه به آن که افزایش سطح پیچیدگی



سروش معروضی

دکتری فلسفه علم دانشگاه تورنتو

فرض کن کنار باریکه آبی قدم می‌زنی و هر وقت بخواهی می‌توانی به آن طرف آب ببری. جلوتر که می‌روی کم کم باریکه آب به رودخانه‌ای بدل می‌شود که عریض است و مهیب و نهایت یک طرف آن گرفتار می‌شوی و دیگر به آن طرف آب دسترسی نداری. این تصویری است که برتراند راسل در کتاب «عقل ساده»اش به ما می‌دهد. در یک طرف آب «عقل سلیم» (common sense) است و در طرف دیگر نظریات علم فیزیک. مادامی که عرض جریان آب به باریکه‌ای می‌ماند، عقل سلیم می‌تواند به آن سوی آب برود و نظریات فیزیک را فهم کند. اما آن‌جا که باریکه آب کم کم عریض می‌شود و نهایت جای خودش را به رودی مهیب می‌دهد، عقل سلیم دیگر نمی‌تواند به آن سوی آب یا همان وادی نظریات فیزیک برود و فهمی از آن به دست آورد. آن باریکه آب نمایانگر حاکمیت پارادایم ارسطویی و نیوتونی در علم فیزیک است و آن رود عریض و مهیب خبر از روی کار آمدن پارادایم نسبیت انیشتین و مکانیک کوانتومی می‌دهد. بدین ترتیب راسل در سال ۱۹۱۷ به ما می‌گوید که هر چند عقل سلیم توان فهم فیزیک ارسطویی و نیوتونی را داشت و می‌توانست به آن طرف آب و وادی نظریات فیزیک برود، با روی کار آمدن فیزیک مدرن، عقل سلیم از وادی نظریات علم فیزیک بی‌نصیب مانده است و ارتباطش با آن قطع شده و در یک طرف این رودخانه عریض گرفتار مانده است.

به عقیده راسل، علت اصلی عریض شدن تدریجی جریان آب افزایش سطح پیچیدگی چارچوب‌های ریاضیاتی نظریات فیزیک مدرن است. به عبارتی، عقل سلیم توان فهم ریاضیات به کار گرفته شده در فیزیک نیوتونی را دارد، اما فهم ریاضیات فیزیک مدرن مختص به فیزیک دانان است، نه فرهنگ عامه. مراد از عبارت «توان فهم» در این جا، برخورداری از پیشینه متناسب ریاضیاتی برای فهم یک نظریه فیزیکی نیست بلکه توانایی تشخیص تحقق پذیری دلالت‌هایی است که ریاضیات یک نظریه فیزیکی بر فعل و انفعالات زندگی روزمره یک شهروند عادی دارد. مدعای راسل را شاید بتوان با این مثال ساده توضیح داد: عقل سلیم توان فهم قانون اول نیوتن را دارد چرا که هر زمان که

توانمندسازی حاشیه شهر، در حاشیه!

مواردی نباید مانع از رویکرد حمایتی گردد چرا که در ایران کانال حمایتی مدونی وجود نداشته و در صورت تحدید چنین کمک‌هایی، طبقه کارگر با آسیب‌های جدی مواجه خواهد شد. رویکرد توانمندسازی اما، به عنوان موثرترین روش در مبارزه با پدیده حاشیه نشینی، همواره در ایران مورد کم لطفی است. از دیگر علل به وجود آمدن مناطق حاشیه شهر در ایران، می‌توان به نابرابری‌های فضایی در کشور اشاره کرد. زمین داران در ایران به شکل منحصر به فردی از افراد ثروتمند جامعه می‌باشند. با بدل شدن زمین به کالایی برای خرید و فروش و با افزایش قیمت آن به شکل غیر اصولی، مناطق حاشیه‌ای به تبع گسترش یافتند. به عنوان مثال زمین‌های شانزلیزه در پاریس از زمین‌های الهیه در تهران با قیمت کمتری عرضه می‌شود! به وجود آمدن مناطق گسترده حاشیه شهر در نتیجه اختلاف طبقاتی شدید و همچنین مهاجرت به شهر است. با توجه به این‌که امروزه مسأله حاشیه شهر از مهمترین مسائل اجتماعی کشور است، رویکرد توانمندسازی حائز اهمیت است. این رویکرد به معنای توانمند کردن افراد محروم و آسیب پذیر جامعه است. این توانمندی با محتوای آموزشی و به منظور افزایش قابلیت فرد برای خروج از محرومیت و فقر می‌باشد. اگرچه نابرابری‌ها به شکل ساختاری وجود دارند اما این رویکرد سبب کاهش فاصله طبقاتی و در نتیجه کاهش فقر مطلق می‌گردد. در پایان باید یادآور شد که وضعیت کلی سکونت‌گاه‌های غیررسمی در ایران به هیچ عنوان از وضعیت خوبی برخوردار نیست و باید با به کارگیری رویکردهای علمی مانند توانمندسازی، سعی در کاهش آسیب‌های موجود داشت.

افراد و به تبع آن کاهش آسیب‌های اجتماعی و حوزه سلامت، هزینه‌های دولت نیز کاهش خواهد یافت. برای فهم بیشتر اهمیت توانمندسازی، باید به نظریه «اسکار لوتیس» با عنوان فرهنگ فقر اشاره مختصری کرد. لوتیس با انجام پژوهش‌های متعددی به این نتیجه رسید که افراد فقیر تنها از نظر اقتصادی دچار محرومیت نیستند. به این معنا که افراد فقیر دارای طرز تفکر، فرهنگ و ارزش‌هایی می‌باشند که نسل به نسل به یکدیگر منتقل می‌کنند. رویکرد توانمندسازی با هدف اصلاح نوع تفکر در بلندمدت موفقیت آمیز خواهد بود. همان طور که پیش تر اشاره شد، در ایران برای مبارزه با پدیده حاشیه نشینی، رویکردهای متفاوتی تا کنون پیاده سازی شده است. رویکرد تخریب گرایانه که نتایج اسفباری را به دنبال داشته است. رویکرد توزیعی و حمایتی نیز که از دوره رضاشاه آغاز شد، تنها به افراد دربار تخصیص می‌یافت. این رویکرد در دوره محمدرضاشاه فراگیر شد و پوشش حمایتی را نهادینه کرد. پس از انقلاب نیز نهادهایی مانند کمیته امداد و بنیاد مستضعفان با هدف کمک‌های حمایتی به فقرا، جایگزین جمعیت شیر و خورشید سرخ شدند. رویکرد توزیعی در زمان احمدی نژاد هم زمان با اوج گیری افکار پوپولیستی به اوج رسید. توزیع درآمد میان فقرا به شکل یارانه نقدی اگرچه سبب شد که این قشر به توانایی خرید کالاهای اساسی نایل آید، اما دارای اشکالات اساسی بود. به عنوان مثال در مناطق حاشیه شهری، یارانه نقدی، منبع درآمد برای تهیه مواد مخدر مصرفی گردید. بنابراین رویکرد حمایتی نیز تنها به مانند مسکن عمل نمی‌نماید و درمانی مقطعی دارد. سیاست‌های پول پاشی نتیجه‌ای جز تثبیت وضعیت موجود در پی ندارد. هرچند باید تأکید کرد که چنین

و سرقت نیز در مناطق حاشیه نشین به مسأله اجتماعی تبدیل شده‌اند. خشونت‌ها و درگیری‌های فیزیکی نیز از دیگر آسیب‌های پر تکرار در مناطق حاشیه نشین است. این امر خود منجر به افزایش زندانیان شده و پیامد آن بی‌سرپرست شدن زنان در سطح حاشیه شهر است. یکی از رویکردهایی که در ایران برای مبارزه با پدیده حاشیه نشینی همواره مورد استفاده قرار گرفته، رویکرد تخریب بوده است. به گونه‌ای که یک محله حاشیه‌ای تخریب می‌شود تا از بروز آسیب‌های آن جلوگیری شود. برای نمونه در شهر تهران محله غربتی‌های موسوم به خاک سفید را مورد تخریب قرار دارند. در نتیجه این اقدام، کولی‌ها به میدان شوش و میدان خراسان پناه بردند. امروزه وضعیت محله شوش بسیار اسفناک است و چنین اقداماتی به نوعی منسوخ شده است. در نتیجه رویکرد تخریب تنها منجر به افزایش آسیب‌ها و پراکندگی بیشتر حاشیه نشینان خواهد شد. نکته اساسی در مناطق حاشیه نشین این است که نوع خرده فرهنگ سکونتگاه‌های غیررسمی، بسیار متفاوت با طبقه متوسط است. در واقع تنها با رویکرد توانمندسازی می‌توان تحولی اساسی در مناطق حاشیه‌ای ایجاد کرد. امروزه در کشورهای اروپایی رویکرد توانمندسازی در حوزه فقر، زنان، مجرمان و... مورد استفاده قرار می‌گیرد. رویکرد توانمندسازی در نقطه مقابل اقداماتی همچون واریز یارانه نقدی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر به جای واریز وجه نقد به افراد فقیر و حاشیه نشین، پیاده سازی برنامه‌های بلندمدت و میان مدت با هدف آموزش، اشتغال و سلامت می‌تواند از طرفی توسعه شهری را تضمین کند و از طرف دیگر هزینه‌های هر جامعه را در بلندمدت کاهش دهد. در واقع با آموزش



مرتضی دپاری

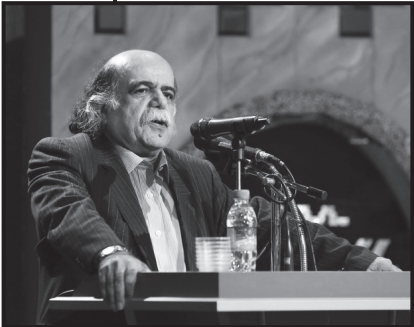
کارشناسی ارشد علوم اجتماعی ۹۵

امروزه موضوع حاشیه‌نشینی و سکونت‌گاه‌های غیررسمی، به عنوان یکی از آسیب‌های جدی در سطح کلان شهرها مطرح است. همان طور که دکتر اسدالله نقدی در پژوهش تاریخی اخیر خودش اشاره کرده، مطالعه حاشیه‌نشینی به عنوان یک مسأله اجتماعی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و با شکل گیری مکتب شیکاگو شکل گرفته است. گسترش شهرها و رشد شهرنشینی پیامد طبیعی صنعتی شدن بود و به خودی خود معضلی محسوب نمی‌شد. اما اندک اندک رشد ساکنان شهر از رشد امکانات شهری پیشی گرفت. در شهر مشهد به عنوان دومین کلانشهر ایران، بیش از یک میلیون نفر در حاشیه شهر زندگی می‌کنند که یکی از دلایل عمده آن مهاجریذیری، می‌باشد. به عبارت دیگر، پدیده حاشیه نشینی یکی از مسائل اصلی شهر مشهد محسوب می‌گردد. در این مناطق حاشیه نشین، افراد بسیاری از گروه‌های کم درآمد، دارای مسکن نامناسب هستند. با توجه به مهاجرت پذیری شهر مشهد، مناطق بسیاری به محل سکونت‌گاه‌های غیررسمی تبدیل شده است. در واقع در مشهد از هر سه نفر، یک نفر در حاشیه شهر زندگی می‌کند. نکته اساسی در ارتباط با فراوانی مناطق حاشیه شهری و همچنین جمعیت بالای آن، آسیب پذیر بودن آن است. به عبارت دیگر در مناطق حاشیه ای، زمینه برای بروز انواع آسیب‌های اجتماعی و جرایم مهیاست. به عنوان مثال افراد کارتن خواب بیشتر در مناطق حاشیه ای، محل‌هایی را به عنوان پاتوق بر می‌گزینند. آسیب‌های دیگری همچون اعتیاد

ادبی

در چنین سرزمینی این آمار کتاب خوانی فاجعه‌آمیز است

میرجلال‌الدین کزازی، پژوهشگر ادبیات و شاهنامه‌پزوه در گفت‌وگو با خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا)، بیان کرد: در جای خود انبوهی کسانی که به نمایشگاه می‌آیند، سودمند و نشانه‌ای نیکو است، هر چند که بسنده نیست. این انبوهی هنگامی کارساز است که به پیوند بیشتر با کتاب، خریداری آن و تندتر و روان‌تر شدن چرخه کارساز کتاب بینجامد. انگیزه‌های بشود که بر شمار خوانندگان کتاب افزوده شود و پرسیمان بسیار دریغ‌انگیز در آمار خواندن کتاب بالا برود. شاید در هیچ کشوری از جهان، مگر در کشورهایی که یکسره از فرهختگی نمایشگاه کتاب اگر فروشگاه بزرگ کتاب باشد، تنها فروشگاه‌هایی است که یافتن و گاه خریدن کتاب در آن آسان‌تر است و فرهنگ بی‌بهره‌اند. آمار کتاب‌خواندن تا بدین پایه، پایین نیست. ایران سرزمین فرهنگ و فرزاتگی بوده است و هنگامی که در بسیاری از کشورهای جهان هنوز کتابخانه‌های در کار نبوده کتابخانه‌های بزرگ در ایران سامان داده می‌شده است. در چنین سرزمینی این آمار کتاب‌خوانی به راستی فاجعه‌آمیز است. کزازی در پایان گفت: نمایشگاه کتاب هنگامی به راستی نمایشگاه است که پاسخی به این پرسیمان‌ها بدهد. اما اگر فروشگاه بزرگ کتاب باشد، تنها فروشگاه‌هایی است که یافتن و گاه خریدن کتاب در آن آسان‌تر است و آن کتاب‌فروشی‌های پراکنده در جایی یگانه گرد آورده شده‌اند. اما در نمایشگاه شما چیزی را نمایش می‌دهید با این اندیشه و آهنگ که آن چیز را به بینندگان و خواستاران بشناسانید. در آنان انگیزه پدید آورید که با آن اثر یا کتاب بیشتر آشنا شوند، بیشتر پیوند بگیرند و بدان بیندیشند و بیشتر آن را بچینند و بخواهند.



قصه قصه نویسی ما

سال‌های پس از طالبان، مثل سایر اتفاق‌های اجتماعی، سیاسی و تاریخی کشورمان، نقطه عطفی در تاریخ ادبیات و به تبع ادبیات داستانی ما شمرده می‌شود. پس از سال ۱۳۸۰ فعالیت ادبی نویسندگان افغانستان از روی ویرانه‌های برجامانده آغاز شد. البته این آغاز، آغازی پس از یک گسست بود. لابد جنگ نه تنها خانه و کاشانه مردم ما را نابود کرده بود که سیر طبیعی تاریخ ادبیات را نیز از هم گسسته بود. بخش بزرگی از ادبیات فارسی ما در تمامی سال‌های دهه هفتاد در ایران، پاکستان و غرب تولید شده است. نویسندگان و شاعران مهاجر ما برگشتند اما با آن تجربیاتی که تقریباً از سنت ادبی پیش از جنگ بریده بودند. هم‌زمان با آن، نسل جدیدی سربر آورده بود که به هیچ لحاظی نمی‌شد کارشان را در تداوم سنت ادبی پیش از جنگ و دوران جنگ برشمرد. از جهت دیگر، در آغاز غلبه با شعر بود و این سلطه - هر چند نه به آن شدت - تا کنون ادامه دارد. طبیعتاً در سنت ادبی زبانی چون فارسی چیز عجیبی نیست. داستان، فرزند اندر (ناتنی) است. داستان نویسان ما در دهه هشتاد به دو گروه تقسیم می‌شوند: پیش‌کسوتانی که پیش از جنگ می‌نوشتند و هنوز هم می‌نویسند و جوان‌ترهایی که در محیط غربت داستان‌گویی را آغاز کرده بودند. از گروه نخست کسانی چون رهنورد زریاب، سرور آذرخش، حسین فخری و... و از گروه دوم: افرادی چون محمدحسین محمدی، حمیرا قادری، خالد نویسا و... را می‌توان نام برد. نسل نو کمتر به داستان پرداختند. کتاب‌های معدودی چاپ کردند. اغلب نویسندگان نسل نو با همان یکی دو مجموعه داستان محو شدند و دیگر نوشتند. کسانی چون فرخنده آرزو آبی، ذکی فاضل، سهراب سامانیان و... بی‌مهری با داستان صرفاً از سر سلطه سنت ادبی نبود. بی‌مالاتی و بی‌توجهی مسئولان فرهنگی و حتی گردانندگان انجمن‌های ادبی، مدیران نشر و پخش نیز افزون بر دلیل شمرده می‌شد. از اواخر دهه هشتاد اما ماجرا کمی فرق کرد. این تفاوت را در چند جهت می‌توان برشمرد:

۱. انجمن‌ها و حلقه‌هایی با اعتنای به ادبیات داستانی از سوی شماری از نویسندگان و فعالان فرهنگی ایجاد

شدند که کارشان مختص فعالیت در زمینه داستان بوده است. خانه ادبیات افغانستان و برنامه ویژه آن «شب‌های کابل» که اختصاصاً تا کنون به بازخوانی آثار داستانی می‌پردازد، یکی از نمونه‌های برجسته آن است.

۲. چاپ و نشر آثار داستانی از سوی نهادهای ادبی چون انجمن قلم افغانستان، بنیاد آرمان‌شهر و... که تمرکز زیادی بر چاپ و نشر آثار داستانی کردند. به ویژه بنیاد آرمان‌شهر که در سال‌های پسین اکثراً به بازچاپ شاهکارهای داستانی جهان و پخش و توزیع رایگان آن در میان دانشجویان و دانش‌آموزان همت گمارده است.
۳. تأسیس بنگاه‌های اختصاصی نشر ادبیات داستانی: انتشارات زریاب و انتشارات تاک دو انتشاراتی است که اولی به صورت ویژه‌تر به نشر آثار داستانی نویسندگان افغانستان و جهان می‌پردازند. البته نشر زریاب تنها انتشاراتی است که در کل حوزه زبان فارسی فعالیت می‌کند و شماری از آثار نویسندگان ایرانی که در ایران مجوز چاپ نگرفته‌اند یا بازچاپ نمی‌شوند، در افغانستان از سوی این نشر منتشر شده‌اند. نسخه اصلی بوف کور هدایت، دایی جان ناپلئون ایرج پزشک‌زاد، صدسال تنهایی با ترجمه بهمن فرزانه، لولیتای ناباکوف با ترجمه اکرم پدرام نیا، وای خواهیم ساد مهسا محبعلی و... از جمله آناری‌اند که برخی‌ها برای نخستین بار در کابل منتشر شده‌اند. به همین منوال در این یکی دو سال اخیر، ایجاد و فعالیت پایگاه الکترونیک نشر نبشت که ویژه ادبیات داستانی افغانستان است. جدای از آن که اختصاصاً به نشر داستان افغانستان می‌پردازد و زمینه دادوستد آثار داستانی افغانستان را با سایت‌های معتبر و بزرگی چون آمازون میسر کرده است. مرتباً به کمک نویسندگان دیگر، به ترجمه و پخش آناری داستانی از ادبیات جهان نیز پرداخته است.
۴. افزایش حلقه‌های رمان‌خوانی و تحلیل رمان میان دانشجویان و نویسندگان جوان که از آغاز دهه نود بدین سو امیدوارکننده بوده است.

نکته قابل اعتنا این است که تمامی این ماجراها با کمترین امکانات از سوی کسانی که ادبیات داستانی دغدغه شخصی شان بوده است، شروع شد. در هیچ

یک از این کارها متولیان فرهنگی و رسمی افغانستان نقشی نداشته‌اند و صرفاً تلاش کسانی دیده شده است که اغلب خود، داستان نویس بوده‌اند و یا دغدغه ادبیات داستانی را داشته‌اند. بی‌جهت نیست که مدیران همه این نشرهایی که در بالا نام برده شد، خود از داستان نویسان مطرح افغانستان‌اند.

از اواخر دهه هشتاد به بعد گروهی از داستان نویسان تازه نفس نیز قد برافراشته‌اند. کسانی چون عزیزالله نرفته، خسرو مانی، سیامک هروری، منوچهر فرادیس، عزیز حکیمی، ناهید مهرگان، حمیرا قادری، عزیزالله ایما، آرین آرون، وسیمه بادغیسی، معصومه ابراهیمی و... پرکاری و پشتکار شماری از این چهره‌ها قابل توجه است. افزون بر آن، نامبردارترهایی چون رهنورد زریاب، حسین فخری، آصف سلطان‌زاده، محمد حسین محمدی، جواد خاوری، حسین حیدریگی و... کماکان می‌نویسند و منتشر می‌کنند.

دو نکته قابل مکت دیگر در این زمینه آن است که فرم مسلط داستانی، نزد نسل نو رمان است. نوعی رمان تجربی و منحصر به دنیاهای هر یک از این نویسندگان که تفاوت زیادی با سنت داستان نویسی در دهه‌های قبل دارد. نکته دیگر این که شمار قابل توجهی از این نویسندگان از شعر به داستان گذر کرده‌اند. به نظر می‌رسد که این روای ادامه خواهد داشت. هم در آن راستا که شاعران جافتاده‌ای چون خالد فروغ، نوشتن رمان را دست کم یک بار تجربه کرده‌اند و هم از آن جهت که شاعران جوان تری در حال نوشتن‌اند. تا آن جا که من اطلاع دارم سه شاعر دیگر از نسل نو مشغول نوشتن نخستین اثر داستانی شان‌اند. باری به نظرم می‌رسد که جوامع جنگ زده اساساً پرگویی است. در چنین جایی دست کم شعر، فرم مسلط سخن نیست، یا نمی‌تواند باشد. فرمی باید که با زبان خطاکارتر و بازیگوش‌تری بشود با آن سخنوری کرد. تجربه‌های وحشت‌بارتری را با آن شکل داد و متن ساخت. چیزی در نهاد من پیوسته تلقین می‌کند که اگر اتفاقی نیفتد و این جامعه نیم بند ما لنگان لنگان مسیرش را طی کند، دهه‌های آینده، دهه‌های ادبیات داستانی در ادبیات فارسی بلخ و کابل و هرات است.



یک سال دیگر، نخستین رمان فارسی افغانستان صدساله می‌شود و بی‌گمان داستان داستان نویسی ما نیز به درازای همین صدسال پر از فرزاد و فرود بوده است. تاریخ ادبیات ما، دست کم پنج دوره متفاوت را در این صدسال برمی‌شمارد که از سال ۱۲۹۸ (سال نشر جهاد اکبر، نخستین رمان فارسی در افغانستان) آغاز می‌شود و تا سال‌های ۱۳۰۸-۱۳۰۹ ادامه پیدا کند و به دوره صغارت شهرت دارد. سال‌های ۱۳۲۸-۱۳۳۰ آخرین سال‌هایی است که داستان‌نویسی ما از مرحله سیاه مشق بازی‌ها به جست‌وجوی جهان‌های داستانی تازه و ایدئولوژیک راه می‌گشاید تا این که به دهه چهل می‌رسد؛ درخشان‌ترین دهه تاریخ داستان نویسی فارسی ما. این قصه تا دوره پنجم که پس از سال ۱۳۸۰ آغاز می‌شود، ادامه دارد.

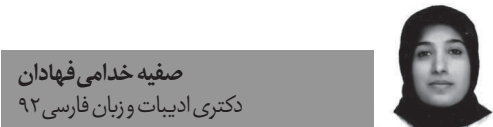
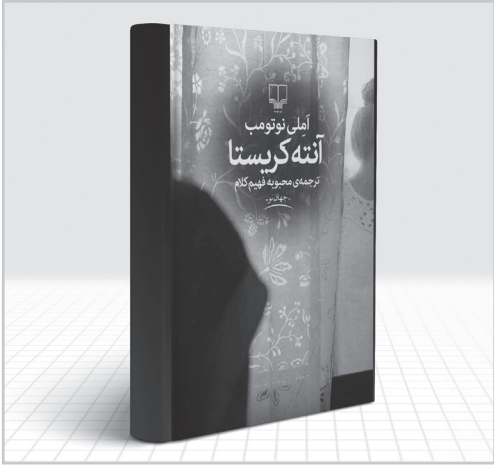
جالب اما این که از یک سده تلاش برای تولید ادبیات داستانی، کمترین تجربه ما به هم‌زمانان این سوی مرز انتقال یافته است. فارسی‌زبانان همسایه ما، ادبیات داستانی افغانستان را یا مختصراً از روی تجربه‌های داستان‌نویسی مهاجران ما در ایران شناخته‌اند که البته جای شکر دارد، یا هم جهانی‌تر، از روی مهاجرانی که به زبان‌های غیرفارسی در جهان غرب قلم زده‌اند. کسانی چون «خالد حسینی» و «عتیق رحیمی» که اغلب الگوهای معرف ادبیات داستانی افغانستان برای ایران بوده‌اند. حال آن که در افغانستان هنوز بر سر این نکته که آیا امثال حسینی و رحیمی می‌توانند نویسندگان زبان فارسی شمرده شوند، بحث است. ماجرا جایی جالب می‌شود که برای تشدید چنین طرز شناختی، حتی برخی آثار نویسندگان معروفی چون عتیق رحیمی که از فارسی به فرانسه ترجمه شده است، بار دیگر از سوی مترجم نامداری چون مهدی غبرایی به فارسی برگردانده می‌شود. به هر صورت، می‌خواهم گزارشی از وضع داستان نویسی امروز افغانستان ارائه کنم و به این دلیل نقل تاریخ دورتر و باب شکایت را همین جا می‌بندم.

آنته کریستا

این که متعلق به طبقه فرودست است و هر موفقیتی که کسب کرده، حاصل سخت‌کوشی و اراده خود اوست، اما بلانش هیچ نیست مگر یک مرفه دست و پا چلفتی که در حصار کتاب‌های کسالت بارش اسیر است و به مرحمت موقعیت اجتماعی پدر و مادرش - که هر دو استاد دانشگاه هستند - به جایی رسیده است. بخش اعظم داستان، به توصیف جزئیات این تعامل دوجانبه در موقعیت‌های مختلف اختصاص دارد. نویسنده با نگاهی ژرف و کاوشگر به چرایی رفتارهای انسانی و ارزش‌های مغفول اخلاقی می‌پردازد و با درون‌نگری و باریک بینی ویژه‌ای به تماشای انسان‌های پیرامونش می‌نشیند.

در پرده دوم داستان، به تدریج نسبت شخصیت‌ها با یکدیگر، شکل متفاوتی به خود می‌گیرد. رگه سیاه اما محوی که در فصل اول بر چهره محبوب و جذاب کریستا افتاده بود، به تدریج واضح‌تر و تیره‌تر می‌شود و چهره سومی صورت می‌بندد به نام «آنته کریستا». نیمه پنهان و سرور کریستا که تنها زمانی خود را نشان می‌دهد که دو دختر با هم تنها می‌شوند. کریستای رنج‌کشیده و محبوب و توانمند، درواقع صاحب چهره‌ای زشت و تاریک است اما نقاب تظاهرش را تنها در خلوت با بلانش، از صورت برمی‌دارد. همه جا او را ندیده می‌گیرد و با زیرکی، ضعف‌های این دوست بی‌ریا را دستمایه‌ای برای برتر جلوه دادن خودش قرار می‌دهد. در ادامه داستان، مخاطب، قهرمان و نویسنده، برای رسوا کردن آنته کریستا و شکست دادن او، هم قسم می‌شوند. بلانش - که صاحب نامی نمادین به معنای سپید است - برای کشف حقیقت پا در راه سفری یک‌روزه می‌گذارد. این اولین سفر تنهایی زندگی اوست. به روستای کریستا می‌رود و به حقیقت تکان‌دهنده‌ای پی می‌برد. کریستا نه تنها تهیدست نیست، بلکه فرزند یک کارخانه دار متمکن و مشهور است. توصیفات رویاگونه او درباره عاشق زیبارویش نیز کمترین قریبتی با واقعیت موجود ندارد. اکنون بستر داستان این حدس را به یقین نزدیک‌تر می‌کند که انتخاب نام

بردارد: گاهی در پس چهره‌ای که می‌کوشد به هر نحو در کانون نگاه‌ها قرار بگیرد؛ گدای رقت‌باری نشسته است با یک خلأ هولناک درونی که ریشه تمام رفتارهای به ظاهر مقتدرانه و استقلال‌پند پرآزانه اش هیچ چیز نیست مگر یک نیاز کریه و تأسف بار و نیاز مبرم به دیده شدن. نویسنده در فصل‌های متعددی از داستان، به تنهایی دردناک انسان عصر حاضر می‌پردازد. تنهایی و خاصیت دو وجهی آن، به عنوان یکی از درون‌مایه‌های تکرار شونده در رمان‌های «نوتومب»، در عین محبوب و مطلوب بودن، ترسناک نیز هست. عشق ورزیدن به قاب پنجره، به عنوان درجه‌ای رو به آسمان، خلوت کردن با شاهکارهای ادبیات و فلسفه، سیاحت‌های درونی و عشق بازی با کلمات، از موهبات تنهایی و جست‌وجوی مداوم، مستأصل و ترحم برانگیز برای یافتن یک مونس و البته نیافتنش، از تلخی‌های آن است. پایان بندی اثر، با نجابتی غریب و اشاره‌ای پوشیده، دوباره تأکید می‌کند که بلانش، تکرار اسطوره مسیح است که با اندامی استخوانی و جامه‌ای یک دست سفید، از نابودی دروغ و تباهی بازگشته است.



آنته کریستا روایتی از تعامل کوتاه مدت اما پیچیده و بغرنج میان دو دختر شانزده ساله است. خط داستان، درست مانند شخصیت اول آن چندان برون‌گرا و پرهیاهو نیست؛ اما آنچه کتاب را جذاب و دلنشین ساخته، تأملات و آراء نویسنده در باب تنهایی، کنش‌های انسانی و ارزش‌های فراموش شده‌ای مانند صدق، خوشتن‌داری و شرم است. «بلانش» که تصویری از نوجوانی نویسنده را به دست می‌دهد، دختری ست که در تنهایی عمیق و اجباری اش دوران دانشجویی را تجربه می‌کند اما همیشه در آرزوی یافتن یک دوست بوده است. تا این که «کریستا»، دختری پرجنب و جوش و جذاب، توجه او را به خود جلب می‌کند. او که اهل شهر دیگری ست، هر روز به اجبار مسیر بین خانه پدری و دانشگاه را با ترن می‌پیماید و مدام در سفر است. بلانش که مانند دیگران مجذوب شخصیت و زیبایی کریستا شده است، محتاط و خجول، به امید تولد یک دوستی، او را به تنهایی اش و اتاق شخصی اش راه می‌دهد. اما در اولین ساعات برخورد، به خاطر رفتارهای بی‌رحمانه و گستاخ کریستا، دچار تعارضی کهنه می‌شود. صدایی درون این دختر، او را به صلح و مدارا فرا می‌خواند و از حسادت و خشم باز می‌دارد؛ اما صدایی مخالف، او را علیه خودخواهی و دورویی مهمان تازه وارد برمی‌شوراند. کریستا به این دلیل که بر خلاف بلانش توان مطرح کردن خودش را دارد و صاحب شخصیتی تبلیغاتی و پر سروصداست، رفته رفته محبوب قلب والدین بلانش می‌شود و هم‌زمان در دانشکده نیز در مرکز توجهات قرار می‌گیرد. عضو گروه‌های گسترده دوستی ست، ظاهراً شغلی نیمه وقت دارد و جوان خوش‌قد و قامتی در شهر خودش عاشق اوست. مزیت‌ها و موهبت‌هایی که به واسطه داشتن آن ها، نسبت به بلانش احساس برتری می‌کند. به ویژه



گویی که کودک نیست انسان!

یک کودک ناز
یک گنجینه باز
شد قصه
عشق
با غصه آغاز
شد ناله او
در سینه‌ها راز
شد جیغ مادر
در گوش‌ها ساز
آزار کودک
تنها زدن نیست

یا هتک حرمت
بر آن بدن نیست
گاهی تجاوز
گاهی خشونت
گاهی کشیده بر مشت کوچک
شد کیسه‌ها پر با نام کودک
گاهی جماعت
گاهی فرادا
گاهی تک تک
بی آن که کودک بر آن کند شک
با نام کودک صدها کتاب است

اما صد افسوس که کودک ما
در التهاب است
بر سیخ دنیا
کودک کیاب است
گویی که کودک
بر دست‌ها قفل
بر چشم هایش
مهر سراب است
کودک به سختی
با درد و حسرت
در فکر نان است

در فکر آب است
شب‌ها به وقت
خواب کودک
بر صد سؤال
آزار و تردید
فکر جواب است
فکر جواب است
دریاب این را
ای مرغ آمین
پاسخ به کودک
عین ثواب است

دنیای کودک
آشفته و مست
خام و خراب است
در کام تلخش
کودک همیشه
زهر و شراب است
گویی که کودک
نیست انسان
یک تکه سنگ یا یک شهاب است؟
یک تکه سنگ یا یک شهاب است؟

امیر خانگی



امیر حریرچی
دانش آموخته مدیریت بازرگانی ۹۰



محمدحسین سمندری مقدم
کارشناسی مهندسی آب ۹۴



محمدحسین سمندری مقدم
کارشناسی مهندسی آب ۹۴



محمدحسین سمندری مقدم
کارشناسی مهندسی آب ۹۴



محمدحسین سمندری مقدم
کارشناسی مهندسی آب ۹۴



محمدحسین سمندری مقدم
کارشناسی مهندسی آب ۹۴



زهرا آباده
کارشناسی ادیان و عرفان ۹۳



محمدحسین سمندری مقدم
کارشناسی مهندسی آب ۹۴



شمیم مصطفی زاده
کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی ۹۶



امیر حریرچی
دانش آموخته مدیریت بازرگانی ۹۰



شمیم مصطفی زاده
کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی ۹۶



زینب خاوری
کارشناسی مهندسی منابع طبیعی ۹۴